

رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مجله

مامنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان، دانشجویان معلمان، استادان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره سی و نهم - مهر ۱۳۹۹ - شماره پیدرپی ۳۳۱ - ۶۴ صفحه - ۳۵۰۰۰ ریال

بالاتراز کیمیاگری

گمشده
در مجاز



مسئولیت
سپاری



شورایی
به قدمت
صد سال





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فراخوان یازدهمین جشنواره عکس رشد

الف) گروه سنی بزرگسال

۱. فرهنگیان
۲. عکاسان آزاد

موضوع

۱. «مدرسه، خانواده دوم»

آموزش مجازی (کرونا و آموزش، آموزش در قرنطینه، مشارکت خانواده‌ها و ...):
معلم (تدریس، رفاقت، مشاوره، بازی با دانش آموز و ...):
دانش آموز (درس خواندن، مشارکت در فعالیت‌های مدرسه، دوستی، کار گروهی و ...):
فضای مدرسه (کلاس، معماری، کتابخانه، بوفه، نمازخانه، حیاط، آب‌خوری، آزمایشگاه، اتاق بهداشت، گرافیک محیطی، دفتر معلمان و ...):
هنرستان (کار عملی، کارگاه، هنر آموز و هنرجو، اشتغال و ...):
در راه مدرسه (سرویس مدرسه، پیاده به سوی مدرسه، گروه دوستان و ...):
انواع مدرسه (حوشمند، ماندگار، چندپایه، روستایی، عشایری و شهری):
برنامه‌های مدرسه (جشن شکوفه‌ها، روز معلم، صبحگاه، پرچم، کتاب‌خوانی، زنگ تفریح، جشن، مناسبت‌های مذهبی، راهپیمایی، آغاز سال تحصیلی، نمایشگاه‌ها، دوستی‌ها و قهرها، شورای دانش آموزی، شورای معلمان، جلسات اولیا و مربیان و ...):
برنامه‌های جنبی (انجام تکلیف، والدین و مدرسه، گردش علمی، اردو، نماز و ...):

۲. ایران، سرزمین پرگهر

حجاب و عفاف، اعیاد مذهبی و ملی، سبک زندگی ایرانی، اسلامی، آیین‌های قومی و منطقه‌ای، محیط زیست، شرایط ویژه کرونا (شامل: بهداشت، درمان، ایثار و فداکاری، کادر درمان و گردشگری (اماکن گردشگری به ویژه در شرایط بیماری کرونا) طبیعت (جنگل‌ها، پارک‌ها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و ...):
اجتماعی: تعاملات مردم با هم، حاشیه‌نشینی، اعتماد، کودکان کار و ...:
فرهنگی: اماکن فرهنگی، فعالیت‌های فرهنگی و ...
خانواده: فرزندان، در پارک، در منزل و ...
پوشش‌ها و بازی‌های محلی (به ویژه استان‌های مرزی)
بناهای ملی و مذهبی (مسجد، آرامگاه، قلعه، موزه و ...)

۳. بخش جنبی (گام دوم انقلاب)

دستاوردها، معنویت، الگوها، محرومیت زدایی، نیایش، کارآفرینی، خدمات اجتماعی، پژوهش، ایثار و عدالت، کار جهادی، کمک‌های مؤمنانه

ب) گروه سنی دانش آموزی

«موضوع آزاد»: این بخش به دانش‌آموزان دوره متوسطه اول و دوم تعلق دارد.

گاه‌شمار: آخرین مهلت ارسال آثار: ۳۰ آذر ماه ۱۳۹۹

انتخاب و داوری آثار: دی ماه ۱۳۹۹

افتتاح نمایشگاه: بهمن ماه ۱۳۹۹

اهدای جوایز و برگزاری مراسم اختتامیه:

بهمن ماه ۱۳۹۹

برای مقررات، جوایز و امتیازات به وب سایت جشنواره مراجعه نمایید.

نشانی دبیرخانه جشنواره:

تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰، دفتر انتشارات و

فناوری آموزشی، طبقه دوم، دبیرخانه جشنواره عکس رشد.

صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره، به

نشانی <http://ax11.roshd.ir> مراجعه کنید یا با

شماره تلفن‌های ۸۸۸۳۹۶۳۲ و ۸۸۴۹۰۴۱۴

تماس بگیرید.





- ۲ بالاتر از کیمیاگری / دکتر محمدطیب صحرایی
- ۴ عاشقی و مشتاقی / حجت‌الاسلام محمد محرابی
- ۶ خود نویسی / دکتر نرگس سجادیه
- ۸ سوار بر غول رسانه / فرهاد فتحی
- ۱۰ مدرسه سایه / دکتر محمد نیرو
- ۱۳ تصمیم بگیرد / محمد تابش
- ۱۶ ما زمین را دوست داریم / محسن قنبری شهواری
- ۱۸ شورایی به قدمت صد سال / اندادر محمدزاده صدیق
- ۲۱ جاذبه حسینی / سمیه حبیبی والا
- ۲۲ شناخت یا فراشناخت؟ / کریم عباسی اول
- ۲۴ مسئولیت‌سپاری / هادی ملازینل
- ۲۷ من یاور توأم / دکتر کیومرث فرح‌بخش
- ۳۰ بچه‌های ردیف آخر / شکرالله بهزادی تشنیزی
- ۳۲ گمشده در مجاز / دکتر میثم صداقت‌زاده
- ۳۴ روزگار پر آشوب آقا معلم / مرتضی مجدفر
- ۳۷ کروناتگاری / دکتر حامد مسکوب
- ۴۰ به مزاجم نمی‌خورد / فرزانه نوراللهی
- ۴۴ راه‌نشان / دکتر حامد تقدیری
- ۴۶ منطقه حفاظت نشده / زهرا عرب سلمانی
- ۴۸ نویسنده شو / حسین حسینی‌نژاد
- ۵۰ شادی و سکوت / کبری محمودی
- ۵۲ کودک زورگو / دکتر منیژه مشیری تفرشی
- ۵۵ نیم قرن رشد / روح‌الله المامیر
- ۵۸ آبگوشت چرم / صادق ذوفن
- ۶۰ طبقه‌بندی مشاغل معلمان / خلیل جوادیار
- ۶۲ همه معلمان من / محمدصادق اصغری زرگرآبادی
- ۶۴ شاگردانم را می‌خواهم / مریم غفاری



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیرمسئول: محمدابراهیم محمدی
سردبیر: دکتر محمدطیب صحرایی
اعضای شورای برنامه‌ریزی:
دکتر میثم صداقت‌زاده
خلیل جوادیار
دکتر حامد تقدیری
دکتر سجاد مهدی‌زاده
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: کبری محمودی
مدیر هنری: کوروش یارسانژاد
دبیر عکس: پرویز قراگوزلی
طراح گرافیک: سید جعفر ذهنی
تصویرگر: سید میثم موسوی

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag: 
وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: moallem@roshdmag.ir
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳
چاپ و توزیع: شرکت افست

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- حجم مطالب ارسال شده حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

بالا تر از کیمیاگری

دکتر محمدطیب صحرائی

شود خاک را طلا کند، به اندازه کار معلم ارزش آفرین نیست و این، یعنی کیمیاگری مواد، که از آرزوهای بزرگ بشر بوده است، در مقایسه با کیمیاگری انسان‌ها ناچیز و بی‌مقدار است. سه نکته مهم در این میان وجود دارد. نخست آنکه پیش و بیش از همه این خود معلم است که باید ارزش جایگاه خود و کاری را که برعهده گرفته است بدانند و براساس آن عمل و تربیت کند تا به تدریج و با صبر و حوصله جامعه نیز قدر دان واقعی زحمات و جایگاه او باشد. نکته دوم این است که ارتقای جایگاه و مقام معلم، یعنی ارتقای جایگاه و مقام علم و تفکر و عقلانیت در جامعه، و همه می‌دانیم، ارزشمندی تفکر و رونق آن در جامعه، یعنی تداوم حیات واقعی و رشد و تعالی مطلوب. زندگی انسانی یعنی زندگی با تعقل و تفکر، و جامعه، به میزان برخورداری از این موهبت، زنده است و پویایی دارد و هر قدر که نسبت به این موهبت فقیر و نادار است، رو به مرگ و نیستی دارد. بنابراین، اگر معلم و مربی در جامعه باید پاسدار حرمت و کرامت این جایگاه باشد، به خاطر شخص و نام خودش نیست، بلکه این رسالت را هم برای جامعه می‌پذیرد. سومین نکته این است که اگر دو مطلب پیشین مورد پذیرش باشد، آنگاه ما معلمان باید بپذیریم که سهم بزرگی از نگاه و عملکرد امروز جامعه به علم، معلم، ادب و سعادت، محصول کار ماست. بدون تردید، قسمت بزرگی از آنچه امروز در جامعه ما در این مقوله برداشت می‌شود، کاشته ماست. بنابراین، همکار فرهیخته‌ام، اگر برداشت‌های امروزمان از مزرعه جامعه خوب است، بیایید برای بهتر شدنش در آینده‌ای نه‌چندان دور، بهتر بکاریم. و اگر خدای ناکرده از برداشت محصول امروزمان راضی نیستیم، بیایید برای اصلاح آن بیشتر تلاش کنیم؛ بهتر بکاریم و بهتر مراقبت کنیم!

۵ به تصریح آیات متعدد قرآنی و روایات و نیز کلام بزرگان این عرصه، ادب و تربیت بر تعلیم و آموزش مقدم است و مسلح شدن انسان بی‌ادب به ابزار علم و مهارت، برای خود و جامعه‌اش خسارت‌بار خواهد بود. همواره یکی از دغدغه‌های مشترک جامعه معلمان و مربیان، اهتمام به ادب و تربیت نسل نوپا بوده و هست و در شرایط فعلی، این نگرانی و هشدار جدی است که اگر در شرایط کرونایی یا شرایط مشابه آن، مانند تعطیلات ناشی از آلودگی هوا

۱ یکی از هدایای ارزشمند الهی به انسان، امید و تلاش برای بهبود آینده است. به قول معروف، انسان‌ها به امید زنده‌اند و تا آخرین لحظه زندگی خود باید آن را پاس بدانند و رشد دهند. مهرماه برای مدرسه، برای معلم و برای دانش‌آموز هزار و یک حرف و حدیث دارد، اما یکی از مهم‌ترین‌هایش، ضرورت رویش و تقویت دوباره امید در زندگی علمی جامعه است.

۲ در جامعه ما، چه کرونا باشد و چه نباشد، وقتی تقویم اواخر شهریورماه را نشان می‌دهد، بوی ماه مهر می‌آید و دوباره بوی خوش مدرسه! ما معلم‌ها، مدرسه که می‌گوییم، دل‌مان هزار راه می‌رود؛ به یاد شادای‌ها و دل‌پره‌های کودکی و دانش‌آموزی خودمان تا همراهی‌های معلمان با دانش‌آموزان کوچک و بزرگی که در سال‌های مختلف شاهد قد کشیدن و بزرگ شدنشان بوده‌ایم. امسال کرونا در تمام ابعاد زندگی‌مان، از فردی و خانوادگی تا اجتماعی و شغلی، اثر گذاشته و ضرب شده است، اما به امید اینکه به یاری خداوند متعال و تلاش همگانی از این مرحله سخت عبور کنیم، مهرماه را با هم آغاز می‌کنیم. پس همکار گرامی‌ام سلام و خدا قوت!

امیدوارم سالم و سعادتمند باشید و چه حضوری و چه غیر حضوری، دانش‌آموزانتان از دریای زلال مهر و علم و پارسایی‌تان سیراب شوند و مسیر بیابند و حرکت کنند!

۳ از حرکت گفتیم، چون معلم محور حرکت جامعه است و گام‌های علم و دین و تلاش جامعه با او تنظیم می‌شوند. اگر معلم نیاموزد، جامعه از کجا متخصص بیاورد؟ اگر معلم انسان‌ها را تربیت نکند، جامعه چگونه رشد کند؟ و اگر معلم راه را معرفی نکند، جامعه چگونه هدف خود را بیابد و راه را گم نکند؟ البته اگر چه می‌دانیم مقام و جایگاه معلمی بسیار وسیع و فراگیر است و هر انسان هوشمند و هدفمندی، می‌تواند به آن مفتخر شود، اما کسانی که تمام زندگی خود را وقف این راه کرده‌اند و اهتمام زندگی‌شان بر این سیاق قرار گرفته است، بسیار گرامی‌تر و گران‌بهارترند.

۴ هر عضو مفید و مؤثری از جامعه، برای ایجاد ارزشی افزوده در تلاش است و برای تولید پدیده‌ای یا تغییر حالتی اقدام می‌کند، اما به بیان رهبر فرزانه انقلاب، حتی اگر کسی موفق



بخشی از تعریف تربیت آمده است «... جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد». آیا دانش آموزی که سال‌ها منفعلانه و در نقش دریافت‌کننده قرار داده شده است، می‌تواند آگاهانه و از روی اختیار، مراتب حیات طیبه را انتخاب کند؟ چکیده سخن آن است که یکی از رمزهای موفقیت ما در تربیت شایسته دانش‌آموزانمان در ارتباط حضوری و به‌ویژه در شرایط غیرحضوری، سرمایه‌گذاری روی تعاملی کردن فرایندهای مدرسه، چه در ابعاد آموزشی و چه در ابعاد تربیتی و پرورشی است. به یقین، مخاطبان عزیز تأیید می‌فرمایند که منظور از تعاملی شدن، ارائه درس از سوی معلم و پاسخ دادن دانش‌آموز به سؤالات امتحان نیست. تنها به‌عنوان یک اشاره می‌توان روی این پیشنهاد فکر کرد که: بیاییم در تمامی ابعاد کارهای آموزشی و تربیتی مدرسه، روی تولید توسط دانش‌آموزان قدری جدی‌تر حساب کنیم.

دانش‌آموز در هر زمینه‌ای که تولید کند، آن را بهتر یاد می‌گیرد و احساس بهتری را تجربه می‌کند. دانش‌آموز در هر زمینه‌ای که تولید کند، دل‌بستگی بیشتر و ماندگارتری خواهد داشت. و در نهایت اینکه، دانش‌آموز هر اندازه تولید کند، احساس مفیدبودن و عزت و کرامت نفس می‌کند و این یعنی «هویت‌بخشی» که قسمت دیگری از تعریف تربیت است. طبیعی است برای رسیدن به چنین هدفی، چه حضوری و چه غیرحضوری، نوع تدریس ما، نوع آزمون ما و نوع فعالیت‌های پرورشی ما باید بازخوانی و بازطراحی شود. چه خوب است در سال تحصیلی جدید این راه را جدی بگیریم.

۷ امسال شروع سال تحصیلی رنگ و بوی محرم و اربعین دارد. واقعاً نظام تربیتی سیدالشهدا منفعل‌پرور است یا نیروی فعال پرورش می‌دهد؟ دانش‌آموزان این مکتب، آگاهانه انتخاب می‌کنند، فعالانه عمل می‌کنند و برای کسب نمره قبولی، هر تولید خوبی که بتوانند، هر هنری که داشته باشند و هر مهارتی را که در چنته دارند، به میدان می‌آورند. کافی است این الگوی هزاروپنجاهصدساله را بشناسیم و ترجمه صحیح آن را به‌کار بندیم.

صلی الله علیک یا ابا عبدالله

و غیره، به هر شکل بتوانیم قدری و درصدی از نیازهای آموزشی فرزندان این مرز و بوم را پاسخ دهیم، برای نیاز حیاتی و ضروری ادب و تربیت آنان، چه تدابیر راهگشا و اثرگذاری وجود دارد؟ همه می‌دانیم که تربیت امری مری‌محور است و ارائه بهترین متن‌های تربیتی نیز نمی‌تواند به‌تنهایی نیاز فطری انسان را برای کمال جویی و تعالی پاسخ گوید. بنابراین، ضروری است از صدر تا ذیل وزارت آموزش و پرورش، از جمله هزاران معلم و مری‌پر تلاش و دغدغه‌مند و مدیران و تصمیم‌گیرندگان محترم، بی‌وقفه و هوشمندانه در پی تدابیر مفید، به‌موقع و قابل‌اجرا در این زمینه باشند.

۶ در سند مبانی نظری تحول بنیادین آموزش و پرورش، در تعریف تربیت چنین آمده است: «تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان، به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به‌منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد.»

بدون تردید، هر کدام از کلیدواژه‌های انتخاب‌شده در این تعریف می‌تواند مورد دقت و گفت‌وگوی کارشناسانه قرار گیرد، اما هم‌اکنون مهم‌تر این است که چگونه این تعریف در شرایط متفاوت و متغیر زندگی به اجرا درآید؟ برای مثال، توجه همکاران گرامی را به «فرایند تعاملی» جلب می‌کنم. با استفاده از واژه‌نامه‌هایی مانند «معین»، می‌توان گفت فرایند تعاملی یعنی مجموعه عملیات و مراحل دوسویه یا چندسویه برای رسیدن به یک هدف مشخص.

حال خواهشمندم همکاران عزیز به این پرسش‌ها توجه فرمایند: به نظر شما، آیا مجموعه اقدامات ما در مدرسه‌ها و کلاس‌هایمان، از نگاه فرایندی و تعاملی بودن نمره قابل‌قبول و شایسته دفاع می‌گیرد؟ آیا مریبان و متریبان ما واقعاً خود را در یک تعامل می‌یابند؟ در تحلیل رابطه مجموعه فعالان و اثرگذاران یک مدرسه، چند درصد دانش‌آموزان دریافت‌کننده‌اند و چند درصد تولیدکننده؟ به عبارت بهتر، شما جامعه دانش‌آموزی را در مدرسه‌های خود فعال ارزیابی می‌کنید یا منفعل؟ آنچه این پرسش‌ها را حیاتی‌تر می‌کند، این است که در



عاشقی و مشتاقی

چگونه شاگردان خود را مجذوب دستوره‌های دینی کنیم

حجت‌الاسلام محمد محرابی، مشاور تربیتی و کارشناس قرآنی

← **خدای مهربان یا خدای جبار؟**

فرزندان ما وجودی لطیف و جمال‌گرا دارند و همان‌طور که در روند رشد جسمانی و روانی خود نخست نیازمند لطف و مهر مادانه و سپس صلابت و اقتدار پدرا نه هستند، در تربیت دینی نیز نخست به نگرشی جمالی از خداوند و صفات او نیاز دارند و در مراحل بعدی باید آنان را با صفات قهر و جلال خداوند آشنا کنیم. دادن نگرش جلالی از خداوند به کودکان و ایجاد ترس در آنان یا طرح افراطی مجازات الهی نسبت

← یکی از لوازم ضروری برای رشد و کمال فرزندان و تربیت دینی شاگردان ما، وجود علاقه و میل درونی و نگرش مثبت نسبت به فرمان‌های دینی است و این در سایه سه شناخت تحقق می‌پذیرد: شناختی عمیق از خداوند و اصالت صفات جمالی او، شناخت خود به‌عنوان مخلوق برگزیده و برتری که شایستگی خلافت و جانشینی خداوند را دارد، و درک این مطلب که باید‌ها و نباید‌های دینی بر اساس علم و حکمت الهی و حاصل مهر و ربوبیت خداوند است و برای رشد و کمال انسانی ما صادر شده، نه بر اساس جباریت و میل نفسانی خداوند به استیلا و اظهار قدرت بر مخلوقاتش!

بدیهی است، اگر شاگردان ما به‌خوبی متوجه شوند که دستورها و فرمان‌های دینی همگی برای سعادت و خوش‌بختی ما در دنیا و آخرت هستند، با سهولت و تمایل بیشتری بدان‌ها عمل خواهند کرد، اما اگر آن‌ها را حکمی جبری و ناشی از استیلاي خداوند و بدون خیر و منفعتی برای خود بدانند، تمایلی برای انجام آن‌ها ندارند و بلکه گاه به ستیز با آن هم بپردازند.

به خطاکاران، سبب پژمردگی و شکوفا نشدن استعدادهای درونی آنان می‌شود؛ همانند غنچه‌ای که به دلیل سرمای ناپهنگام، نای و نشاط و امیدی برای باز و شکوفا شدن ندارد.

برای تربیت شاگردانی موفق، دیندار و آینده‌ساز، لازم است برای آن‌ها از مهربانی خداوند و زیبایی و لطافت و رفاقت او گفّت و نعمت‌های گوناگون خداوند در دنیا را که نشان‌دهنده مهربانی او نسبت به ما هستند و نیز نعمت‌های بسیار عظیم جهان دیگر را به آنان معرفی کرد. باید تلاش کنیم زیبایی‌ها و ظرافت‌های آفرینش را به آن‌ها نشان دهیم تا شیفته خالق و پروردگار خود شوند.

ضرورت دارد ما این واقعیت را برای آن‌ها بیان کنیم که خالق و پروردگار ما، مهر و عطوفتی بی‌پایان دارد و صحنه آفرینش، صحنه ضیافت و مهمانی او برای ماست؛ هم در دنیا و هم در آخرت. و البته مهمانی این دنیا با مهمانی و ضیافت خداوند در جهان آخرت، که جهان اصلی زندگی ماست، قابل مقایسه نیست. در آنجا همه چیز رؤیایی و معجزه‌آساست و همه چیز به خواست و اراده ما تحقق پیدا می‌کند؛ آن هم در عالی‌ترین صورت و زیباترین، جذاب‌ترین و لذیذترین نحو که شاید برای ما باورکردنی نباشد!

← مقدم بودن «تعقل» بر «تعبد»

در مسیر تربیت دینی، لازم است نخست عقلانیت و «تعقل» را در فرزندانش و شاگردانش خود ایجاد و سپس آنان را با «تعبد» عاشقانه آشنا کنیم و به آن‌ها بفهمانیم که اطاعت از دستوره‌های حکیمانه و برآمده از مهر خداوند که سازنده دنیا و آخرت ماست، عین خردمندی و عقلانیت است و اگرچه برخی از بایدها و نبایدهای دینی، سختی‌ها و دشواری‌هایی را برای ما ایجاد می‌کنند و به‌طور طبیعی برای ما لذت‌بخش نیستند، اما پرورش

استعدادها و صفات ارزشمند انسانی ما تنها در گرو عمل به این دستورهاست؛ همان‌گونه که دستیابی به موفقیت و قهرمانی در هر رشته ورزشی یا هنری یا علمی، نیازمند انجام تمریناتی دشوار و دوری جستن از اموری منافی است و این قاعده بنیادین رشد و تعالی در هر استعداد انسانی است؛ خواه استعداد جسمانی باشد و خواه استعدادی علمی و هنری یا استعدادی روحانی و فراطبیعی. به قول حافظ، شاعر شیرین سخن شیراز:

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست
رهروی باید جهان سوزی نه خامی بی‌غمی

بیان کردن ظرافت‌ها و لطافت‌های دین الهی و آشکار کردن حکمت‌ها و اسرار عبادات و دستورهای دینی، قدم نخست در دین‌دار ساختن شاگردان و فرزندانش است؛ چرا که از یک سو عقلانیت آن‌ها را شکوفا و سپس اقتناع می‌سازد و از سوی دیگر محبت و علاقه آنان را نسبت به خداوند و دین الهی افزایش می‌دهد و در نهایت نیز زمینه «تعبد» و اعتماد به خداوند و تسلیم در برابر او را فراهم می‌کند.

← رویکرد افراطی در عقلانیت دینی

البته توجه افراطی به «تعقل» و بی‌توجهی به تعبد و دوستی با خداوند در تربیت شاگردان، خود می‌تواند آنان را دچار غرور و توهم خودبزرگ‌بینی کند و از پذیرش دستورهای دینی بازدارد؛ به‌طوری که تصور کنند برای انجام هر رهنمود دینی، لازم است نخست با عقل محدود خود به حکمت آن برسند!

بدیهی است، رسیدن بشر به حکمت‌ها و آثار و فایده‌های ارزشمند این دستورها، گاه نیازمند گذشت قرن‌ها و رشد علمی فراوان است. از سوی دیگر، این رویکرد همانند آن است که یک شاگرد یا فرزند، برای همه سخن‌ها و دستوره‌های کوچک

و بزرگ پدر یا استاد خود دلیل بخواد و بدون آن کاری انجام ندهد! شاگرد باید به این نکته مهم دست یابد که اولاً روح دین‌داری، رابطه‌ای دوستانه و عاشقانه میان ما و پروردگار مهربان است و ثانیاً زمانی که با دلایل عقلی و شواهد متقن دینی دریافتند خداوند حکیم، دانا و مهربان است و دستورها و رهنمودهای او نه از روی جهل و نادانی یا تکبر و خودخواهی، بلکه از روی علم، حکمت، مهر و عطوفت است، من‌من کردن‌ها و خودبزرگ‌بینی در برابر خداوند، شایسته و ستودنی نیست؛ همان‌گونه که این‌گونه مواجهه با والدین یا معلمان نیز درست نیست!

← «مثبت‌بینی» و «تشویق» در تعلیم و تربیت

در تربیت دینی، «تشویق» مقدم بر «تنبیه» است، زیرا به‌جای ایجاد ترس در فرزندانش، خودبساوری و آرامش و شادمانی را در آنان می‌افزاید و اشتیاق و انگیزه بیشتر در انجام رفتارهای نیکو را دربردارد که همه از لوازم قطعی رشد و شکوفایی استعدادها درونی هستند. برای آنکه بتوانیم اصل تشویق را به‌اندازه کافی به اجرا درآوریم، نیازمند «نگاه مثبت» هستیم؛ یعنی به‌جای آنکه به دنبال نقاط منفی و نواقص فرزندانش خود باشیم، بر نقاط قوت و خوبی‌های آن‌ها تمرکز و آن‌ها را برای خوبی‌ها و نیکی‌هایشان تحسین و تشویق کنیم.

توجه کردن به نقاط مثبت و تشویق کردن و رفاقت با فرزندانش و شاگردانش، مواجهه‌ی جمالی و محبت‌کردن به آن‌هاست و در طرف مقابل، تمرکز کردن بر نقاط ضعف آنان و استفاده زیاد از تنبیه، برخوردی قهری و جلالی است که نتایج خوبی به بار نمی‌آورد. البته، تنبیه حداقلی و سنجیده، یکی از ابزارهای است که در تربیت فرزندانش بدان احتیاج داریم، اما اصل اول در تربیت، «مثبت‌بینی» و تمرکز بر خوبی‌های فرزندانش و تشویق آن‌هاست.



خود نویسی



© دکتر نرگس سجادیه، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

امروز اولین روز سال تحصیلی جدید است و من تصمیم گرفته‌ام خاطرات روزانه‌ام را در این دفتر ثبت کنم. این تصمیم را سر کلاس آقای ترابی، دبیر ادبیات، گرفتم. زنگ دوم با آقای ترابی کلاس داشتیم. التهاب صبح روز اول مدرسه و احساس‌های متناقض کمی فرونشسته بود. کم‌کم داشتیم با تغییر برنامه روزانه کنار می‌آمدیم و با محیط کلاس، صدای معلم‌ها و حضور هم‌کلاسی‌ها انس می‌گرفتیم. کمی خوابم می‌آمد، اما حرف‌های آقای ترابی جذاب بود. با اینکه خیلی جوان به نظر نمی‌رسید، اما حس می‌کنم به ما و دنیای ما نزدیک است. دفتری قدیمی از توی کیفش درآورد و یکی از نوشته‌هایش را خواند. نوشته مربوط به سال ۱۳۷۰ بود؛ وقتی آقای ترابی سال سوم دبیرستان بوده است. خاطره مربوط به روز اول مدرسه بود. از دوستانی نوشته بود که در آن سال دیگر در آن مدرسه نبودند. از معلم‌هایی که سخت‌گیر بودند و روز اول سال، قرار و مدارهای درسی را محکم گذاشته بودند. از آقای امانی شیمی نوشته بود که ترس در دلش انداخته بود. از آقای اصغری جبر که عصا قورت داده بود و لفظ قلم حرف می‌زد! از موشک‌هایی نوشته بود که بچه‌ها دور از چشم آقای اصغری به بیرون از کلاس پرتاب کرده بودند. از مسعود حق‌شناس گفته بود که همین اول سالی، زیر نیمکت کتاب رمان می‌خواند.

این فعالیت‌های مقدماتی و ضروری را امسال در روزنوشت‌های علی محسنی، دانش‌آموز سال دهم، پی می‌جویم. علی دانش‌آموزی معمولی است با دغدغه‌ها و توانمندی‌ها و ضعف‌های خودش. او در دبیرستانی به نسبت خوب تحصیل می‌کند که از بخت خوش او اکثر معلمانش دغدغه‌مندند و کاربرد! یکی از فعالیت‌های مهم در بازیابی خویش‌تن و غنای عاملیت، نوشتن است؛ مهارتی که در روزگار ما کم‌رنگ شده و از خاطرها رفته است. افراد بیش از آنکه بنویسند، می‌خوانند و می‌بینند و می‌شنوند و این همه، بدون نوشتن، به تدریج فردیت آدم‌ها، احساس‌ها، آرزوها و دغدغه‌هایشان را در محاق می‌برد و صحنه ظهور آن‌ها را محو می‌کند. نتیجه این ننوشتن، ندیدن خویش‌تن است که می‌تواند به فراموشی خویش‌تن بینجامد. از این رو، نوشتن می‌تواند گام نخستین برای بازدیدن خویش، بازیابی خویش و حرکت برای بهبود خویش و موقعیت و محیط خویش باشد. مداد می‌خواهید؟

در شماره‌های پیشین از عاملیت دانش‌آموز و معلم می‌گفتیم و کارهایی که می‌توانند در مدرسه انجام دهند. از نظریه اسلامی عمل می‌گفتیم و از تربیت که باید سرمنزل استقلال‌یابی را در افق خویش بنشانند. از معلم همپا می‌گفتیم و معلم خبره! از دانش‌آموز فعال می‌گفتیم و رنج و شکنج‌های این فعال بودن. حالا اگر حال و هوای اول مهر و ذوق و ترس‌هایتان فرونشسته است، باید بگویم قرار است امسال با شما در این صفحه از فعالیت‌هایی بگویم که به ما کمک می‌کنند خودمان را بازیابیم و عاملیت خویش را به صورتی واقعی و نه توهمی باور کنیم و در مدرسه و کلاس به منصفه ظهور برساییم. قرار است از مقدمات و لوازم عاملیت بگویم. از اینکه چه فعالیت‌هایی می‌توانند به ما دانش‌آموزان و معلمان کمک کنند تا از گیرکردن در فراز و نشیب‌های اتفاقات روزمره نجات پیدا کنیم، خودمان را از سیلاب حوادث بیرون بکشیم، بتوانیم خود مستقل و توانمندمان را در ساختار کلاس و مدرسه بازیابیم و در تعامل با ساختارها نقش خود را ایفا کنیم.

خلاصه که لحظاتی ما را از کلاس «دهم ب» مدرسه شهید مرادیان به مدرسه شهید اژهای برد و حال روحمان را خوش کرد!

آقای ترابی از اهمیت نوشتن گفت. گفت وقتی می نویسیم، بهتر می توانیم خودمان را ببینیم. بهتر می توانیم دور و بر خودمان را ارزیابی کنیم. بهتر می توانیم تصمیم بگیریم. حتی گفت نوشته‌های ما شاید بعدها بخشی از تاریخ آموزش و پرورش کشور شود. یعنی آیندگان از روی نوشته‌های ما بفهمند در کلاس‌های سال ۱۳۹۹ چه می گذشته است. از روی نوشته‌های ما بفهمند و پیروز کرونای قرنطینه و احساس‌های دانش‌آموزان درباره آن چه بوده‌اند. از روی نوشته‌های ما بفهمند آرزوها و دنیای ما چه شکلی بوده است.

هنوز نمی توانستم شروع به نوشتن کنم. تشبیه و استعاره خوب نبود. متن ادبی بلد نبودم بنویسم. نمی توانستم به حادثه‌ها شاخ و برگ بدهم. در تردیدهای خودم بودم که آقای ترابی متنی از یک دانش‌آموز کلاس دوم راهنمایی - هشتم امروز - نشان داد که به سال ۱۳۶۹ مربوط بود. متن ساده بود. تشبیه و استعاره نداشت. از توصیف‌های آن چنانی هم در آن خبری نبود. فقط یک گزارش ساده بود از اتفاقاتی که برای دانش‌آموز کلاس دوم راهنمایی در یک روز مدرسه افتاده بود. متن این بود:

متن مربوط به روز ۱۳ آبان سال ۶۹

بود. حس جالبی از متن گرفتم. احساس می کردم به ۳۰ سال پیش پرتاب شده‌ام. با خودم فکر کردم آن زمان برای بچه‌ها شکلات و پاک‌کن چقدر اهمیت داشته‌است! آهنگ «شد جمهوری اسلامی به پا» را متوجه نشدم. آقای ترابی گفت که در آن زمان، سرود ملی کشور با این جمله آغاز می شده است. سرودش را از توی اینترنت برآیمان پیدا کرد و با هم گوش دادیم. بعد از خواندن و دیدن این متن بود که گفت خب! بسم الله! حالا شما در مورد اول مهر ۹۹ خودتان بنویسید. یک ربع هم زمان دارید. قلم را در دست گرفتیم. اولش واقعا گیج بودم، اما کم کم شروع به نوشتن کردم! از حس و حال خراب اول صبحم نوشتیم؛ از اینکه واقعا نمی توانستم از رخت‌خواب کنده شوم و انگار وزنه ۲۰ کیلویی به پلک‌هایم وصل کرده بودند. از حس بدم در موقع نصیحت‌های مامان نوشتیم؛ از اینکه فکر می کند من هنوز بچه کودکستانی‌ام! از ترس و اضطراب مواجه شدن با مدرسه نوشتیم؛ از خوشحالی دیدن احمدی که واقعا دلم برایش تنگ شده بود. از مارک کیف و کفش‌هایی که دیدم می زدم و در عین حال این‌طور وانمود می کردم که این‌چیزها برایم مهم نیست؛ از کلاس آقای ترابی و ترس‌ها و امیدهایم! از برنامه‌هایی که برای امسال در ذهنم مرور می کنم. نوشته‌ام تمام نشده‌است، اما یک ربع تمام شد.

آقای ترابی گفت هر کس می خواهد می تواند متنش را برای بقیه بخواند. حمیدی که شلوغ کلاس است، دستش را بالا برد و با اشاره آقای ترابی شروع به

خواندن کرد. از صبح نوشته بود و اینکه واقعا دوست نداشت بیاید مدرسه. از عمق لذت خواب و بیخود بودن کلاس‌ها و به‌درنخور بودن مدرسه. لابه‌لای متنش پر از کنایه و مثل‌های خنده‌دار بود.

داشتم به این فکر می کردم چقدر جالب که حمیدی هم حس اضطراب صبحگاهی را داشته‌است! چقدر جالب که او هم دلش نمی خواسته بیاید مدرسه! چقدر من و حمیدی شبیه به هم بودیم! بعد نوبت به احسان راستار رسید. پسری آرام و منظم. در نوشته او هم احساس ترس و اضطراب وجود داشت! او از کلاس جبر در ساعت اول نوشته بود و برنامه‌هایی که برای درس خواندنش ریخته بود. از حرف‌های آقای مدیر نوشته بود که اول صبح در مورد کرونا و لزوم رعایت مسائل بهداشتی گفته بود. به این فکر می کردم که در بعضی احساس‌ها با احسان هم اشتراک دارم، اما تکه‌هایی از وقایعی را که او نوشته است، اصلا احساس نکردم.

همین طور که بچه‌ها یکی یکی متن‌هایشان را می خواندند، من با آن‌ها به دنیای درونشان سفر می کردم و از آنجا یک بار دیگر انگار به خودم نگاه می کردم. خودم را می دیدم؛ ترس‌هایم را، ذوق‌هایم را، علاقه‌هایم را و ملال‌هایم را. نوشته‌های بچه‌ها گویی کوهی را ساخته بودند که می توانستم از آن بالا بروم و خودم را ببینم! و چقدر دیدن اشتراک‌ها مرا آرام می کند! آرامم می کند، چون می فهمم مشکل از من نیست؛ موقعیت برای همه همین جور است. و چقدر توصیف‌های مختلف آن‌ها از واقعیت برایم جذاب‌اند. انگار که به جای یک جفت چشم، ۲۰ جفت چشم برای دیدن محیط اطرافم دارم. همه اخبار زیر و روی کلاس در متن‌ها رژه می‌روند؛ از موشک‌های کاغذی بچه‌ها تا کتاب‌های زیر نیمکت، از خوراکی‌های زیرمیزی تا متلک‌های پرنده شده، از یواشکی دیدزدن آقای شمالی، سرایدار مدرسه، با ۱۰ تا نون سنگ تازه در دست، از پنجره کلاس تا چسب زخم انگشت آقای اعلمی، دبیر جبر، از سطل آشغال قدیمی کلاس تا تخته وایت‌برد جدید! و این‌ها همه انگار مرا روی خودم و روی موقعیتم مسلط می‌کنند و به من قدرت عمل بیشتری می‌بخشند. باید ببینیم ۳۰ سال بعد این متن‌ها چه نیامی از کلاس ایرانی را نشان می‌دهند!





سوار بر غول رسانه



فرهاد فتحی، کارشناس ارشد مطالعات برنامه‌دستی، دانشگاه خوارزمی، تهران

مواجهه با پیام معنادار شود. جنبش آموزش سواد رسانه‌ای در کشورها به راه افتاده است و ما در این زمینه با تأخیر روبه‌رویم.

با فعالیت سازمان بین‌المللی یونسکو، از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، موضوع سواد رسانه‌ای در برخی کشورها مورد توجه جدی قرار گرفت. کانادا اولین کشور در آمریکای شمالی است که سواد رسانه‌ای را در برنامه آموزشی مدرسه‌ها الزامی کرد. در آسیا ژاپن زودتر از سایر کشورها به سراغ آموزش سواد رسانه‌ای رفته است. این کشور، سواد رسانه‌ای را برای بررسی انتقادی فرآورده‌های رسانه‌ای و نقد و تحلیل واقعیت‌های ایجادشده از سوی رسانه‌ها به کار می‌برد که شامل شش جزء است: «مهارت کار کردن با رسانه‌ها؛ درک رسانه؛ توانایی خواندن، تعبیر و کاربرد رسانه؛ داشتن درک انتقادی از پیام‌ها؛ توانایی بیان عقاید از طریق رسانه‌ها؛ توانایی برقراری ارتباط و تعامل از طریق رسانه‌ها». فعالیت‌های آموزشی سواد رسانه‌ای ژاپن در پنج زمینه صورت می‌گیرد: دولت؛ آموزش مدرسه‌ای؛ رسانه‌های جمعی؛ سازمان‌های غیردولتی؛ محققان.

هر چند که همه شهروندان به آموزش سواد رسانه‌ای نیاز دارند، اما بهره‌مندی مؤثر از رسانه‌ها و فناوری، به‌ویژه در جامعه دانش‌آموزی، به‌عنوان زیربنای توسعه انسانی، ضروری است؛ به‌خصوص در سال‌های اولیه مدرسه، به دلیل زیربنایی بودن، اهمیت ویژه‌ای دارد. بهترین زمان برای پایه‌گذاری مهارت‌های تفکر و آموزش سواد رسانه، دوران پیش از دانشگاه و دبستان است؛ چرا که هنوز ذهن افسراد کاملاً براساس قراردادهای اجتماعی بسته نشده و کودکان مخاطبان خاص رسانه‌ای هستند. نهاد تعلیم‌وتربیت وظیفه دارد ضمن پاسخگویی به نیازهای جامعه و مطالبات اجتماعی، رسالت

بنابراین، داشتن اطلاعات و آگاهی‌های لازم در زمینه بهره‌مندی از پیام‌های رسانه‌ای می‌تواند استفاده ما را از رسانه‌ها مؤثرتر، پویاتر و لذت‌بخش‌تر کند، تا به راحتی تحت تأثیر ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های خاص رسانه‌ای قرار نگیریم. به طور کلی، سه جنبه سواد رسانه‌ای عبارت‌اند از:

● ارتقای آگاهی نسبت به الگوی مصرف رسانه‌ای. به عبارت بهتر، تعیین میزان و نحوه مصرف محصولات رسانه‌ای از منابع رسانه‌ای گوناگون؛

● آموزش مهارت‌های مطالعه یا تماشای انتقادی؛

● تجزیه و تحلیل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسانه‌ها که در نگاه اول قابل مشاهده نیست.

سواد رسانه‌ای همانند فیلتری دآوری‌کننده عمل می‌کند؛ چنان‌که جهان متراکم از پیام، از لایه‌های فیلتر سواد رسانه‌ای عبور می‌کند تا شکل

◀ در عصر پرتلاطم اطلاعات که هر روز افراد با رسانه‌های گوناگون شنیداری، دیداری و نوشتاری مواجهند، سواد رسانه‌ای یکی از ضروریات زندگی اجتماعی تلقی می‌شود و اهمیت آن کمتر از سواد خواندن و نوشتن نیست. چرا که به واسطه سواد رسانه‌ای، گزینش‌های صحیح از پیام‌های رسانه‌ای میسر خواهد شد. با توجه به گسترش فناوری‌های ارتباطی و فرهنگ رسانه‌ای، تسلط بر سواد رسانه‌ای و انتقادی مهم است. این تسلط توانمندی‌هایی به دانش‌آموزان می‌دهد که به جای ناهشیار بودن، به آگاه بودن، به جای مقهور لذایذ جسمی و پاسخ‌های احساسی بودن، به سمت عقلانی و شکاک بودن در تعاملات خود با رسانه‌ها پیش بروند و به‌جای غیرمنتقد بودن، منتقدی هوشمند شوند. این امکان را نیز می‌دهد که در تعاملات خود با رسانه‌ها احساس قدرت کنند.

تربیتی خود را به درستی انجام دهد. در سند تحول راهبردهای آموزش و پرورش بر آموزش سواد رسانه‌ای نیز تأکید شده است. لذا نهادهای اجتماعی آموزشی، همچون آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، به‌عنوان متولیان آموزش و تربیت انسان، در این زمینه نقش عمده‌ای بر عهده دارند.

دانش‌آموزان هر روز با سیل عظیمی از پیام‌های رسانه‌ای روبه‌رو می‌شوند و در بیشتر موارد نمی‌دانند چگونه پیام رسانه‌ای درست را به‌طور دقیق تشخیص بدهند. بنابراین، مدرسه‌ها از مراکز مهم آموزش سواد رسانه‌ای به‌شمار می‌روند. با توجه به گسترش فناوری‌های ارتباطی و فرهنگ رسانه‌ای، تسلط بر سواد رسانه‌ای و انتقادی مهم است. ویژگی‌های اصلی پروژه‌های آموزش سواد رسانه‌ای، کاوش و اکتشاف فردی، تنوع در موضوع‌های تحت پوشش همراه با مشارکت فعال و مسئولانه رسانه‌ها و مخاطبان است. فرد دارای سواد رسانه‌ای می‌تواند رسانه‌های الکترونیکی و مکتوب را رمزگشایی، تحلیل و ارزیابی کند. تحلیل اجزای متون رسانه‌ای همچنین می‌تواند در زمینه پیام‌های ایدئولوژیک رسانه‌ها مفید باشد. براساس تعریف‌های سواد رسانه‌ای، می‌توان دو حوزه اصلی، یعنی دانش و مهارت، را برای آن در نظر گرفت. به عبارت دیگر، آموزش سواد رسانه‌ای باید به دنبال افزایش این دو توانمندی باشد. دانش‌آموزان باید بدانند پیام‌های رسانه‌ای مفاهیمی هستند که از قواعد ویژه‌ای پیروی می‌کنند و این قواعد واقعیت را تحریف می‌کنند. بنابراین، مطالبی که درباره شناخت انواع رسانه‌ها، اهداف آن‌ها، صاحبان و تولیدکنندگان رسانه، انواع تأثیرات و مخاطرات پیام‌های رسانه‌ای اطلاعاتی دارند نیز در این مقوله جای می‌گیرند. مطالبی که به آموزش یا اطلاع‌رسانی در مورد مهارت‌های برقراری ارتباط و تعامل با انواع رسانه‌ها و آموزش رمزگشایی و رمزگذاری انواع پیام‌های رسانه‌ای از طریق مهارت‌های تفسیر، نقد، تحلیل و ارزشیابی می‌پردازند، نیز در این دایره مهارت‌ها قرار می‌گیرند. آموزش سواد رسانه‌ای غالباً در جهت توسعه

آموزش سواد رسانه‌ای غالباً در جهت توسعه توانایی‌های تفکر انتقادی دانش‌آموزان و اساساً با توسعه «آگاهی انتقادی» در ارتباط است



توانایی‌های تفکر انتقادی دانش‌آموزان و اساساً با توسعه «آگاهی انتقادی» در ارتباط است. بهره‌مندی از تفکر انتقادی، به دانش‌آموزان این توانایی را می‌دهد که خود را از ارزش‌ها و طرز تفکری که رسانه‌ها قصد تحمیل آن‌ها را دارند، رها کنند و به جای تسلیم‌شدن در برابر پیام‌های رسانه‌ای، به سمت گزینشگری و به‌جای مقهور لذایذ بصری و پاسخ‌های احساسی شدن، به سمت عقلانی و شکاک بودن در تعاملات خود با رسانه‌ها پیش بروند.

آموزش سواد رسانه‌ای از راه رسانه‌ها و به‌ویژه رسانه اینترنت، مورد توجه بسیاری از نهادهای بین‌المللی، دولت‌ها و نهادهای مردمی فعال در حوزه مربوط بوده است. کشور کانادا به‌عنوان یکی از موفق‌ترین الگوهای آموزش سواد رسانه‌ای در جهان، علاوه بر آموزش سواد رسانه‌ای در برنامه درسی مدرسه‌ها، با تشکیل انجمن آگاهی رسانه‌ای، اقدامات مؤثری در این زمینه انجام داده است.

ضرورت عملی آموزش سواد رسانه‌ای به‌عنوان راهی برای برون‌رفت از بن‌بست مضرات و مخاطرات رسانه‌ها و بهره‌گیری از فایده‌های آن توجیه‌پذیر است. پاتر دو ویژگی را برای تهیه محتوای آموزشی سواد رسانه‌ای مطرح می‌کند. او می‌گوید، اولاً سواد رسانه‌ای یک پیوستار است، نه یک مقوله. یعنی مانند دماسنج دارای درجه‌هایی است و هرکدام از ما جایی از این پیوستار قرار داریم. دوم اینکه سواد رسانه‌ای چند بعدی است. یعنی وقتی به اطلاعات فکر می‌کنیم، معمولاً به مجموعه‌ای مثل کتاب‌های درسی، روزنامه و تلویزیون می‌اندیشیم. آموزگار

سواد رسانه‌ای برای آنکه دانش‌آموزان را روی پیوستار سواد رسانه‌ای بالا ببرد، لازم است به چهار بعد دانش توجه داشته باشد: شناختی، عاطفی، زیبایی‌شناختی و اخلاقی.

صاحب‌نظران سواد رسانه‌ای معتقدند، اگر آموزش رسانه‌ای صرفاً به دنبال جدا کردن و دور کردن مخاطب از مخاطرات و محتوای بد رسانه‌ها باشد، شکست خواهد خورد. در این باره باید از رویکرد حمایتگری استفاده کرد که از دانش‌آموز در برابر آنچه اثرات منفی رسانه‌ها نامیده می‌شود، مراقبت و محافظت کند. در واقع، آماده ساختن آنان برای تصمیم‌گیری، به نفع خودشان است.

آموزش رسانه‌ای در اینجا گونه‌ای از حمایت نیست، بلکه نمونه‌ای از آمادگی است. به عبارت دیگر، این رویکرد نوین، به دنبال همراه شدن با دانش‌آموزانی است که با ذوق و هیجان و لذت، آماده شناختن و دانستن هستند. بنابراین، ضرورت دارد برنامه آموزش و یادگیری دانش‌آموزان را برای ارتقای سواد رسانه‌ای آن‌ها در اولویت نظام آموزشی کشور قرار داد، چرا که یکی از اهداف اصلی آموزش سواد رسانه‌ای، ایجاد مهارت‌های لازم برای برقراری ارتباط آگاهانه و متفکرانه، با نگاهی تحلیل‌گر، و به‌موجب آن کاهش آثار منفی رسانه‌ها روی کودکان و نوجوانان است.

منابع

۱. نصیری، بهاره؛ بختیاری، آمنه و حسینی، هادی (۱۳۹۷). پژوهش در نظام‌های آموزشی. ویژه‌نامه بهار.
۲. نصیری، بهاره؛ بخشی، بهاره و هاشمی، محمود (۱۳۹۱). اهمیت آموزش سواد رسانه‌ای در قرن بیست‌ویکم. مطالعات رسانه‌ای. سال هفتم. شماره ۱۸.
۳. حسینی پاکدهی، علیرضا؛ شبیری، حسنی‌السادات (۱۳۶۹). آموزش سواد رسانه‌ای در فضای مجازی. فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین. سال سوم. شماره ۹.
۴. تقی‌زاده، عباس؛ کیا، علی‌اصغر (۱۳۹۳). نیازسنجی برنامه آموزش سواد رسانه‌ای مدارس. مطالعات فرهنگ ارتباطات، سال پانزدهم. شماره ۲۶.
۵. نیازی، لیلیا؛ زارعی زوارکی، اسماعیل (۱۳۹۵). تأثیر آموزش سواد رسانه‌ای مبتنی بر فناوری بر میزان آگاهی دانش‌آموزان. فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین. سال دوم. شماره ۷.

مدرسه سایه

دکتر محمد نیرو، دبیر ریاضی و دکترای برنامه‌ریزی درسی

همه ما در دوران مدرسه دهها معلم را تجربه کردیم. به راستی آیا همه آنها در ذهن و دل ما ماندگار شدند؟ فکر می‌کنم شما هم به تعداد معدودی از معلمان خود اشاره کنید که خاطرات و آثار آنها برای شما باقی مانده‌اند. یا بهتر است بگوییم، در این میان، بسیاری از ذهن ما محو شده‌اند و حتی نام و سیمای آنها را نیز در خاطر نداریم. گویی بی‌هیچ خاطره و اثر مثبت یا منفی ویژه‌ای، از یاد ما رفته‌اند.

در آغاز جا دارد به کتاب «استادان و نالاستادانم» اشاره کنم که آقای عبدالحسین آذرننگ به رشته تحریر درآورده است. ماجرای که در این کتاب آمده، به نوعی سرگذشت علمی نویسنده است؛ خاطرات وی حول محور آموختن و آموزاندن است. او سعی کرده است تمام کسانی را که حق استادی به گردنش داشته‌اند و نیز تمام کسانی



۲. محتوای معینی برای تحقق اهداف انتخاب و سازمان‌دهی می‌شود.
۳. اصول و روش‌های یاددهی و یادگیری متناسب با محتوا و اهداف تعیین و پیشنهاد می‌شوند.
۴. در مورد ارزشیابی هماهنگی و تصمیم‌گیری به عمل می‌آید.
اگر یادگیری را «تغییرات به نسبت پایدار» تلقی کنیم، سؤال اساسی این است که آیا یادگیری‌های دانش‌آموزان و تغییرات شناختی و نگرشی ایشان صرفاً برخاسته از برنامه درسی ذکر شده

لیکن مفهوم برنامه درسی اعم از موارد مزبور است.
در دیدگاهی کلی، برنامه درسی به‌مثابه نقشه راهی است که برنامه‌ریزان درسی آن را برای یادگیری دانش‌آموزان طراحی کرده‌اند و گاه به آن برنامه درسی رسمی یا آشکار نیز اطلاق می‌شود. این برنامه واجد عناصر گوناگونی است که در حالتی ساده، فرایند شکل‌گیری آن به شرح زیر است:
۱. اهداف آموزشی مدون و آشکاری تنظیم می‌شود.

جیستی و چرایی برنامه درسی پنهان
برنامه درسی از جمله مفاهیمی است که در ذهن بسیاری، از جمله معلمان، معانی و تداعی گوناگونی را پدیدار می‌سازد. برای مثال، تلقی عده‌ای از برنامه درسی، عنوان‌های درس‌ها یا رئوس مطالب درسی یا حتی برنامه هفتگی دانش‌آموزان است. برخی هم بودجه‌بندی تدریس یا طرح درس معلم را در نظر می‌گیرند. اگرچه بین صاحب‌نظران تعریف و حتی دیدگاه یکسانی از برنامه درسی ارائه نشده،

را که در حقیقت نالاستادی کرده‌اند، معرفی کند. آذرنگ هم، مثل بسیاری از ما، وقتی برای تألیف کتاب استادان و ناستادانم به خاطرات خود مراجعه کرد، به این نتیجه رسید که تعداد استادان و معلمان خوب بسیار کمتر از استادان و معلمان بد بوده است؛ همان کسانی که او به زیبایی آن‌ها را ناستاد می‌نامد. منظور وی از ناستادان کسانی است که وظیفه خود را به درستی انجام نداده و شاگرد را دل‌زده کرده‌اند؛ مثل استادی که او را از ریاضی فراری داد و باعث شد مدت‌ها سراغ این رشته نرود! البته استاد آذرنگ با خویشتن‌داری اسمی از آن‌ها نبرده است. در جایی از کتاب نوشته است: «شمار این استادانم از انگشتان یک دست افزون نیست.»

نگارنده نیز در دوران مدرسه بیشترین تأثیر مثبت را از سه معلم دریافت کرده است. آنچنان که تحول درونی و علاقه

به معلمی را وام‌دار جذبه و تأثیر شگرف آن سه می‌داند. گرچه از این موضوع بیش از سی سال گذشته و حتی یکی از ایشان در اثر ابتلا به ویروس کرونا درگذشت، ولی هنوز هم نام و یاد ایشان با من است و ارادتم باقی. گفتنی است، از سوی مخالف هم گاه یاد بعضی دیگر از معلمان در ذهنم نقش می‌بندد.

راستی چه عواملی این اثرگذاری و ماندگاری را رقم زده‌اند؟ این عوامل چقدر از برنامه درسی رسمی و محتوای آموزشی و دیگر موارد قصدشده برخاسته و چقدر با عوامل و روابط غیررسمی و قصدنشده مرتبط است؟ اگر دانش‌آموز امروز ما فردا نویسنده‌ای توانا چون آذرنگ شود و تصمیم بگیرد کتاب معلمان و نامعلمانم را بنویسد، از ما در کدام دسته یاد خواهد کرد! آیا اصلاً ما را به یاد فراموشی خواهد سپرد؟ به نظر می‌رسد چنین تجربه‌های

عمیق و ماندگار دانش‌آموزان که هم تأثیرگذار و گاه سرنوشت‌سازند و هم با موارد دیگر، از جمله سایر کارکنان، هم‌کلاسی‌ها، مواد درسی، امکانات آموزشی، فضای فیزیکی، قوانین و مقررات و غیره مرتبط‌اند، مهم‌تر از برنامه درسی رسمی هستند و در مفهوم برنامه درسی پنهان دنبال می‌شوند؛ همان که متأسفانه غالباً مغفول مانده و حلقه مفقوده آموزش و پرورش است. شاید ناآگاهی فعالان و ناآشنایی برنامه درسی پنهان و لزوم ژرف‌اندیشی در شناسایی عوامل ایجاد آن، موجب این کاستی غیرعمد شده است.

از این رو در نظر دارم در یادداشت حاضر برنامه درسی پنهان را معرفی کنم و در یادداشت‌های بعدی به عوامل شکل‌دهنده آن در چهار بخش «محیط‌شناختی، محیط اجتماعی، محیط فیزیکی و محیط دیوان‌سالارانه» بپردازم.

است؟ چنانچه هر یک از ما به خاطرات یا تأثیرات مثبت یا منفی برجای مانده از دوران مدرسه مراجعه کنیم، خواهیم یافت که بسیاری از این موارد در زمره برنامه درسی رسمی نیست. به این معنا که شاید در راستای هدف آموزشی مدرسه یا محتوای کتاب‌های درسی یا در فرایند یاددهی-یادگیری مورد انتظار نظام آموزش و پرورش نیست و در حیطه ارزشیابی هم ردپایی نداشته است.

سه معلم ماندگار و اثرگذار من که

در مقدمه به آن اشاره کردم، تدریس درس‌های جبر، آزمایشگاه شیمی و ادبیات دوران دبیرستان را بر عهده داشتند. لیکن ارادت و بهره شگرف این‌جانب و شاید خارج از قصد و آگاهی ایشان که در حیطه شخصیتی و آموزشی برایم سرنوشت‌ساز شد، نه مرتبط با محتوا و کتاب درسی و نه مربوط به سیاق معمول تدریس یا آزمون‌های آن‌ها بود، بلکه بیشتر از منش و ابراز طبیعی یا تعاملات غیررسمی ایشان برخاسته بود که گاه در خارج از فضا و

زمان رسمی مدرسه، همچون جلسات دینی یا اردوها، شکل می‌گرفت.

از سوی دیگر، ارباب مستمر یک معلم در دبیرستان و قضاوت نادرست معلمی دیگر در دوره راهنمایی، که موجب اخراج من از کلاس و تنبیه از طرف ناظم شد، صفحه تاریکی را در زندگی‌ام رقم زد که هنوز با گذشت بیش از سه دهه، تداعی آن ملال‌آور است! گفتنی است که اغلب ما در ارتباط با دوستان و هم‌کلاسی‌های خود نیز تجربه‌ها و آثار عمیق و ماندگار مثبت یا منفی داریم.

چنین نیست که دانش‌آموزان صرفاً آنچه را نظام آموزش و پرورش و حتی مدرسه و معلم اراده می‌کنند، فرامی‌گیرند. اثربخشی این تجربه‌ها و یادگیری‌های ناشی از آن، به مراتب بیشتر از روش‌های مستقیم و کوشش‌های آگاهانه است. چرا که فراگیرندگان، در چارچوب اجرای برنامه درسی رسمی، به دلیل حضور در بطن و متن فرهنگ حاکم بر نظام آموزشی، آن‌ها را تجربه می‌کنند.

در اینجا عوامل دیگری خارج از برنامه درسی رسمی وجود دارند که گاهی از دید برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران نظام آموزشی پنهان‌اند، ولی بر فکر و عواطف و رفتار دانش‌آموزان، به‌طور مثبت یا منفی، اثر می‌گذارند. صاحب‌نظران برنامه درسی، آموخته‌ها، نگرش‌ها و پیامدهایی را که تحت تأثیر این عوامل ضمنی در فراگیرندگان ایجاد می‌شوند، برنامه درسی پنهان نامیده‌اند. این برنامه در بسیاری از جنبه‌ها از برنامه درسی رسمی مؤثرتر و آموخته‌های آن پایدارتر است و گستردگی فراگیرتری دارد. چنانکه برخی صاحب‌نظران از جمله گوردون درباره میزان تأثیرگذاری برنامه درسی پنهان چنین اظهار می‌دارد:

این مفهوم، در عین اینکه مبهم است و اندازه‌گیری آن دشوار، بسیار مهم است. زیرا به اساسی‌ترین و مؤثرترین کارکردهایی که تعلیم و تربیت می‌تواند داشته باشد، اشاره دارد (ص ۱۳۲).

همچنین، سیتون (۲۰۰۲) در مقاله‌ای می‌نویسد:

مهم‌ترین تجربه‌هایی که دانش‌آموزان در مورد توانایی‌های خود و شیوه انجام دادن کارها به‌دست می‌آورند، به برنامه درسی پنهان مربوط است (ص ۱۱).

مشکل اصلی بحث درباره مفهوم برنامه درسی پنهان، انتخاب این واژه است که

منشأ بسیاری از سوءتفاهم‌ها شده است. چرا که انتظار می‌رود مفهوم برنامه و از جمله برنامه درسی به‌مثابه نقشه راه، دارای قصد و آگاهی باشد و اطلاق لفظ برنامه درسی پنهان برای تجربه‌های قصدنشده‌ای که از محیط یادگیری کسب می‌شوند، صحیح نیست!

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد، این است که اصطلاح برنامه درسی پنهان، هم‌سو با دیدگاه پیشرفت‌گرایان، تنها در بحث برنامه درسی به‌مثابه تجربه می‌تواند مطرح باشد. همچنان که مرحوم دکتر علی شریعتمداری برنامه درسی را کلیه تجربه‌هایی تعریف می‌کند که شاگرد تحت سرپرستی و راهنمایی مدرسه انجام می‌دهد. با این تعریف از برنامه درسی، می‌توان وجه پنهان بودن آن را تصور کرد. بدین ترتیب که دانش‌آموزان تجربه‌هایی را کسب می‌کنند که معلم و مدرسه قصد نکرده‌اند و شاید آگاهی قبلی نسبت به آن‌ها وجود نداشته است. به عبارت دیگر، برنامه درسی به معنا و مفهوم سنتی آن، یعنی نقشه یادگیری، با کاربرد برنامه درسی پنهان هم‌خوانی ندارد؛ چرا که این برنامه ناظر به پیامدهاست.

لازم به ذکر است، نخستین بار فیلیپ جکسون در سال ۱۹۶۸ میلادی در کتاب زندگی در کلاس‌های درس، مفهوم برنامه درسی پنهان را به کار برد. با این حال، در مورد مفهوم برنامه درسی پنهان کلمات و عبارات گوناگونی به کار رفته‌اند، از جمله: برنامه درسی نامرئی، نانوشته، نامشهود، غیرمدون، نهان، پیش‌بینی نشده، غیررسمی، نتایج غیرعلمی یا غیرآکادمیک نظام مدرسه‌ای، محصولات نظام مدرسه‌ای، پس‌مانده نظام مدرسه‌ای و آنچه در مدرسه آموخته می‌شود. هر کدام از این کلمات و عبارات به جنبه‌هایی از مفهوم برنامه درسی پنهان اشاره می‌کنند.

اگرچه محیط شناختی مانند درس‌ها و موضوعات درسی و محیط فیزیکی مدرسه پیامدهای قصدنشده دارند، لیکن این یادگیری‌ها به‌طور عمده از محیط اجتماعی حاکم بر مدرسه، به‌خصوص روابط و مناسبات میان دانش‌آموزان و بین دانش‌آموزان و معلمان، متأثر است. محیط اجتماعی مهم‌ترین جنبه از جو مدرسه و دارای بیشترین و مؤثرترین یادگیری پنهان برای دانش‌آموزان است. آثار برنامه درسی پنهان بر افراد متفاوت است. این آثار هم جنبه مثبت و هم جنبه منفی دارند؛ لیکن مهم آن است که آثار منفی آن بیشتر و تأثیرات نامطلوب آن پایدارترند.

کلام آخر

به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیام برنامه درسی پنهان، دعوت به ژرفاندیشی در جریان تعلیم و تربیت، و پرهیز از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری نسبت به رویدادها و تجربه‌های به‌دست‌آمده در محیط مدرسه است، چرا که تجربه‌های قصدنشده دانش‌آموزان در ژرفا و لایه‌های ناپیدای رخدادها در مدرسه، به دلیل حضور ایشان در بطن و متن آن، آثاری پایدار در پی دارد. بنابراین، از برنامه درسی پنهان به «ژرفای پایایی ناپیدا در مدرسه» یاد می‌کنیم. در یادداشت‌های بعدی با تبیین عوامل شکل‌دهنده برنامه درسی پنهان و مصداق‌های آن، این مفهوم را بیشتر واکاوی خواهیم کرد.

منابع:

- Gordon, D. (1985). Hidden curriculum. In the international of educational. Second edition. Torsten, Neville, Dostle, to per/magazine/Hd/19/hd 01905.asp (Ed) B.P.C. wheatons.
- Seaton, A. (2002). Reforming the hidden curriculum: The Key Abilities Model and four curricular forms. Curriculum Perspectives, vol. 22, no. 1, April, pp. 9-15



تصمیم بگیری

دوره‌های اثرگذار در معماری مدارس

محمد تایش، طراح و پژوهشگر در حوزه معماری مدرسه

رابطه دوره‌های و معماری مدرسه

مجموعه مقالات پیش رو با عنوان «دوره‌های در معماری مدرسه‌های کارآمد» به این قبیل تردیدها و تصمیم‌های چالشی می‌پردازد که در بیشتر موارد انتخاب کردن با دشواری روبه‌روست. این انتخاب‌ها در معماری و مبلمان محیط‌های یادگیری هم مؤثرند. نمی‌توان پذیرفت معماری هر محیطی به رویدادها و فعالیت‌های آن محیط وابسته نیست.

در مقالات پیشین در سال‌های گذشته در حوزه معماری مدرسه، بارها و بارها چگونگی وابستگی عمیق اتفاقات و فعالیت‌های مدرسه با معماری و مبلمان آن بررسی شد. کارآمدی معماری مدرسه‌ها و معماری مدرسه‌های کارآمد تنها در زمان‌هایی شکل می‌گیرد که معماری مدرسه تسهیل‌گر و حمایت‌کننده رویدادها و فعالیت‌های اصولی با انتخاب‌های درست در آن مدرسه‌ها باشد. شاید این جملات پرتکرارترین تعبیرهایی باشند که در آن مقالات بیان و بررسی شدند.

چالش دوره‌های در مدرسه

بسیاری از فعالیت‌ها یا رویدادهای یک مدرسه، در یک زمانی و براساس معیارهایی انتخاب شده‌اند. چه بسا بسیاری از این انتخاب‌ها در شرایطی مشابه یک موقعیت دوره‌ای در تصمیم‌گیری شکل گرفته‌اند؛ دوره‌هایی که در بسیاری از موارد چالش‌برانگیزند و انتخاب، چندان کار ساده‌ای نیست. از این‌رو، بسیاری از این دوره‌های سال‌هاست در شوراهای تصمیم‌گیری در برخی مدرسه‌ها مورد بحث و گفت‌وگو هستند و کمتر این اتفاق رخ می‌دهد که انتخاب یک مسیر براساس اتفاق نظر همه اعضای آن شورا شکل گیرد، بلکه در بیشتر موارد، هر انتخابی موافقان و مخالفان سرسختی دارد. اینکه مزایا و معایب هر یک از دو راه و دو مسیری که در معرض انتخاب هستند، چقدر بتواند شناسایی شود، به گونه‌ای که به وضوح بتوان گفت کدام تصمیم و کدام مسیر درست‌تر است، به این نوع چالش‌ها در تصمیم‌گیری منجر می‌شود.

شما هم ببینید

در این شماره به برخی از این دوره‌های اشاره‌ای مختصر می‌کنیم و در شماره‌های بعدی، به شکلی به نسبت تفصیلی، درباره بعضی از آن‌ها به بحث و تحلیل خواهیم پرداخت. این مقاله می‌تواند چشم‌انداز

روشن‌تری از موضوعات و بحث‌های پیش رو ایجاد کند و پیشاپیش مخاطبان را با سؤالات و چالش‌های مرتبط با این بحث مواجه کند. چه بسا برای مخاطبان فعال این مقالات، فرصتی بیشتر برای اندیشیدن درباره این پرسش‌ها شکل گیرد. هرچند پاسخ بعضی از این پرسش‌ها منحصر به انتخاب از میان دو راه معین نمی‌شود و ممکن است راه‌های بیشتری هم قابل بررسی باشند، اما سعی ما بر این است که براساس تجربه‌های پیشین، به دو



مسیری پیردازیم که معمولاً بین معلمان و همچنین گردانندگان مدرسه‌ها مورد توجه بیشتر بوده است.

← کلاس درس با دیوارهای شفاف یا غیرشفاف؟

چرا دیوارهای کلاس شفاف باشد یا چرا شفاف نباشد؟ چند سالی است که این سؤال به شکلی چالشی در بعضی از مدرسه‌ها مطرح می‌شود. موافقان شفافیت به دنبال گسترش نور و توسعه عمق دید و چشم‌اندازهای داخلی هستند و مخالفان آن نگران حواس‌پرتی دانش‌آموزان یا بروز خطرات ناشی از شکستن احتمالی شیشه‌ها هستند. این چالش یکی از مسائلی است که بسیاری از معلمان را نیز با خود درگیر می‌کند. معلمی که دوست ندارد کلاسش از بیرون دیده شود و چه بسا دلایل قابل قبولی هم در این باره دارد، نسبت به معلمی که به دیده‌شدن فعالیت‌ها و رخدادهای کلاسش علاقه‌مند است، در پاسخ به این چالش کاملاً متفاوت عمل می‌کند.

← مدرسه با کفش یا بدون کفش؟



این موضوع که دانش‌آموزان در بدو ورود به ساختمان مدرسه کفش‌های خود را از پا درآورند و در جاکفشی قرار دهند و در فضاهای مدرسه بدون کفش تردد کنند، از موضوعات مورد بحث در بعضی مدرسه‌هاست که موافقان و مخالفان خود را دارد. موافقان از راحتی بیشتر و خستگی کمتر بچه‌ها صحبت می‌کنند و دلایل دیگری از قبیل استفاده از موقعیت‌های گوناگون برای نشستن روی زمین و استفاده از فضاها برای فعالیت‌های گوناگون گروهی را به میان می‌کشند. اما مخالفان این موضوع به دشواری نظافت محیط و ناامنی

دارند. در بعضی مدرسه‌ها، محل حضور اولیا و محدوده مجاز ورود آن‌ها، به دفتری در آستانه مدرسه محدود است که در برخی مدرسه‌ها به آن دفتر روابط عمومی می‌گویند. حتی ملاقات مربیان، مشاوران و معلمان مدرسه هم در آن دفتر یا در دفترهای مشاوره مجاور آن برگزار می‌شود. این در حالی است که بعضی دیگر از مدرسه‌ها انتظار دارند اولیا در هر زمان که بخواهند بتوانند وارد فضاهای مدرسه شوند و از نزدیک با اتفاقات مدرسه روبه‌رو شوند. این موضوع به عوامل گوناگونی وابسته است که موافقان و مخالفان حضورداشتن یا نداشتن اولیا به آن می‌پردازند. در آینده بیشتر درباره این مطالب بخوانید.

← تمرکز یا توزیع کتابخانه، آزمایشگاه و کارگاه، سایت رایانه، کمدها و جالباسی دانش‌آموزان، کلاس‌های موضوعی و غیر آن؟

به‌طور معمول، مدرسه‌های متوسط و بزرگ، کتابخانه، سایت رایانه، کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌های مستقل و متمرکز در فضاهای به‌نسبت بزرگ دارند. این در حالی است که در بعضی مدرسه‌ها، به‌شکلی بسیار متفاوت، کتابخانه را در محیط مدرسه پراکنده می‌کنند. آزمایش‌ها را در کلاس‌های موضوعی یا در کلاس‌های درس انجام می‌دهند، کارگاه‌های کوچک تخصصی غیرمتمرکز دارند و رایانه‌ها در چند نقطه مدرسه در دسترس قرار می‌گیرند. کمدها یا جالباسی‌های دانش‌آموزی کل مدرسه

در هنگام خروج اضطراری ناگهانی احتمالی کل مدرسه اشاره می‌کنند. البته دامنه بحث خیلی گسترده‌تر از این حرف‌هاست. اگر به دنبال کردن آن علاقه‌مند باشید، به این موضوع خواهیم پرداخت.

← دفتر بزرگ محیط کار اشتراکی یا دفترهای پراکنده کوچک؟

یک دفتر بزرگ که چندین بخش از بخش‌های مدرسه در آن جمع شوند تا محیط کاری اشتراکی تشکیل شود، ایده‌ای است که در سال‌های اخیر، به خاطر محدودیت فضا و برخی ملاحظات دیگر، در مدرسه‌ها مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالی که مخالفان این نوع دفترها از کاهش کارایی و تمرکز صحبت می‌کنند و موافقان آن از هماهنگی و همکاری بیشتر بین بخش‌ها در چنین فضاهایی خبر می‌دهند. از سویی دیگر، امکان نظارت عمومی فضاهای مدرسه به شکلی مداوم و مطلوب از دیگر مواردی است که مخالفان دفترهای بزرگ کار اشتراکی به آن استناد می‌کنند. علاقه‌مندان به بررسی بیشتر این موضوع هم می‌توانند از جزئیات و مطالب بیشتری برخوردار شوند.

← حضور داشتن یا نداشتن اولیا در متن مدرسه؟

مدرسه‌ها نسبت به حضور اولیای دانش‌آموزان در متن مدرسه و در ساعات کار مدرسه، واکنش‌های متفاوتی

هم می‌توانند در یک نقطه متمرکز یا در محدوده کلاس‌ها پراکنده باشند. هریک از این دو نوع رویکرد یا دوراهی بین تمرکز و توزیع در هر کدام از موارد، بحث‌های چالشی مرتبط با خود دارند و انتخاب هر رویکرد به زمینه‌های گوناگونی وابسته است.

◀ دوراهی‌های معماری و تعارض‌های تربیتی مانند حیا یا نظم؟ رعایت ادب یا راحتی؟ اعتماد یا کنترل؟ ...

پیش‌فرض رایج در بسیاری از مدرسه‌ها این است که مدرسه باید دفتر نظامت داشته باشد و این دفتر باید به همه جا دید داشته باشد. متعاقب آن، وقتی دفتری به همه جا دید داشته باشد، این احتمال وجود دارد که همه جای مدرسه به این دفتر دید داشته باشند! این موضوع چه مشکلاتی را در پی دارد؟ چه تقابلی بین حیا یا نظم در این مثال وجود دارد؟ این مثال تنها مثال از دوراهی‌های مرتبط با معماری نیست که تأثیرات تربیتی معماری در مدرسه را به شکلی چالشی تبدیل می‌کند. اخیراً برخی مدرسه‌ها در نقاطی از مدرسه مبل‌های راحتی برای دانش‌آموزان گذاشته‌اند. این کار برای رفاه و راحتی دانش‌آموزان است و البته برخی آن را در منافات با رعایت ادب دانش‌آموزان در برابر معلمان می‌دانند. در این مثال‌ها و مثال‌های دیگر، مانند نصب کردن یا نکردن دوربین در کلاس‌ها و مدرسه، استفاده از میز و صندلی‌های دونفره یا انفرادی، دوراهی‌های بود و

نبود موضوعاتی در ساختمان مدرسه و مبلمان آن، تعارض‌های تربیتی احتمالی مدنظر است.

◀ وجود سرایداری یا نصب دوربین و کنترل امنیت مدرسه از دفتر؟

سرایداری یکی از سخت‌ترین مشاغل در مدرسه است. معمولاً سختی این شغل شامل حال خانواده محترم شخص سرایدار هم می‌شود و در ساعات زیادی از شبانه‌روز آسایش آن‌ها را مختل می‌کند. اما مدرسه‌ها، به خاطر تأمین امنیت مدرسه در ساعات گوناگون و به شکل‌های متفاوت، خود را نیازمند وجود سرایداری در مدرسه می‌دانند. برخی پیشنهاد می‌کنند به جای سرایداری در دفتری در مدرسه، با نصب دوربین‌هایی در محدوده در ورودی و اطراف آن، مانند بسیاری از ساختمان‌های عمومی دیگر، به صورت شیفت نگهبانی از امنیت مدرسه حراست شود. آیا می‌توان ترجیحی بین این دو رویکرد پیدا کرد؟

◀ سالن‌های نمازخانه، غذاخوری یا اجتماعات به صورت متمرکز یا پراکنده؟

در مدرسه‌های بزرگ در منطقه‌ای که زمین آن ارزش زیادی دارد، مشاهده می‌کنیم که یک سالن بزرگ فقط برای صرف غذا باز می‌شود و دانش‌آموزان در ساعت ظهر، در مدت حداکثر یک ساعت، در آن رفت و آمد و از فضای آن استفاده می‌کنند. اگر در این مدرسه بین گردانندگان مدرسه این بحث شکل بگیرد که بهتر است از این سالن استفاده‌های گوناگون دیگر ورزشی،

آموزشی و فرهنگی داشته باشیم و محل غذا خوردن دانش‌آموزان را به شکل دیگر و در چند فضای دیگر مدرسه مدیریت کنیم، شما جزو موافقان این موضوع خواهید بود یا مخالفان آن؟ در مورد سالن اجتماعات و نمازخانه چطور؟ این دوراهی‌ها که یک فضا، برای ساعتی محدود، به یک موضوع اختصاص پیدا کند یا در ساعات متفاوت فعالیت‌های متنوعی در آن شکل بگیرد، مسائل و حاشیه‌های گوناگونی دارد.

◀ دوراهی‌هایی دیگر...

مدرسه بدون کیف یا با کیف که بحث آن در دبستان‌ها بسیار داغ است، حیاط تحت سلطه زمین‌های ورزشی یا حیاطی به صورت پارکی تفریحی آموزشی فرهنگی، کلاس درسی با تخته‌ای ثابت یا کلاسی با تخته‌های متحرک، کلاسی با سکوی معلم یا بدون آن، تعارض کیفیت و اقتصاد با انتخاب دوراهی‌هایی مانند کولر گازی یا کولر آبی برای کلاس‌ها، انتخاب بین نیمکت ساده و مستحکم ثابت دو یا سه نفره، انتخاب میز و صندلی‌های انفرادی چرخدار با آسایش بالاتر و البته استهلاک احتمالی بیشتر، مدرسه‌ای با دیواری دورتادور حیاط یا مدرسه‌ای بدون دیوار، و اشتراک محوطه مدرسه و برخی سالن‌های آن با محله، رنگ‌آمیزی مدرسه با چندین رنگ متنوع یا رنگ‌آمیزی با رویکرد رنگ‌های محدود برای ایجاد آرامش بیشتر، تجهیز مدرسه به پارکینگ اتومبیل یا نداشتن پارکینگ، استفاده کردن یا نکردن از بام مدرسه و بسیاری از دوراهی‌های دیگر که به بررسی و تحلیل نیاز دارند، در کنار مواردی که با تمرکز بیشتری به آن‌ها اشاره شد، غالباً به صورتی هستند که به‌طور معمول، فوری و با قاطعیت نمی‌توانیم یکی را نفی کنیم و به دیگری رأی مثبت بدهیم.

امیدواریم در شماره‌های آینده بتوانیم به برخی از این دوراهی‌ها به شکلی تفصیلی بپردازیم و برای انتخابی صحیح متناسب با اقتضای شرایط هر موضوع، باری‌گر معلمان مؤثر و گردانندگان مدرسه‌ها باشیم.





ما زمین را دوست داریم

محسن قنبری شهواری، مدیر دبستان وحدت، شهرستان میناب

شعار روستای ما خانه ما و درگیر کردن عملی دانش آموزان با این موضوع و تلنگر به خانواده‌هایی بود که ناظر بر این فعالیت بودند.

تلاش در جهت فرهنگ‌سازی برای پاکیزگی مکان‌های عمومی نظیر پارک. توزیع کیسه زباله به منظور ایجاد بسترهای لازم برای رها نکردن زباله در محیط. به صورت نمادین، به تعدادی از همسایگان هم‌جوار مدرسه کیسه زباله توزیع شد تا آنان نیز به عنوان سفیران سلامت، ترویج‌دهنده این فرهنگ باشند و کمکی هم باشد به رفتگران.

عزاداری صحیح. متأسفانه همیشه بعد از مراسم با صحنه‌های نازیبایی مواجه می‌شویم که زحمت زیادی را بر دوش نیروهای خدماتی تحمیل می‌کند. تدبیر ما برای این اتفاق ناخوشایند، حذف ظروف یک‌بار مصرف و همکاری در جمع‌آوری ظروف بود.

بازیافت: ارائه تعریفی از بازیافت در قالب آموزش و استفاده از روش‌های بازیافت. سعی شد در هر کلاس سطل‌هایی برای نان خشک، کاغذ، قوطی‌ها و بطری‌های آمیوه و سایر اشیای قابل بازیافت در نظر گرفته شود که پس از فروش وسایل بازیافتی، برخی از لوازم مورد نیاز کلاس با همان وجوه خریداری شوند.

توجه به گونه‌های جانوری: شناخت گونه‌های بومی جانوری و توجه به حیات وحش و انجام پژوهش‌هایی در خصوص حیوانات منقرض شده و در حال انقراض، از جمله موضوعات مهم در ساخت زیستی و بدنی سند تحول بنیادین

شود تا به باوری ذهنی تبدیل شود. این باور کودک را موظف می‌کند از یگانه زیستگاهی که در آن زندگی می‌کند، به بهترین وجه ممکن پاسداری کند. افزایش آگاهی‌های عمومی نسبت به اهمیت محیط زیست و لزوم حفظ آن کاری است که نیازمند برنامه‌ریزی و صرف وقت است (نقی‌پور، ۱۳۹۳). نگرش و ارزش‌ها، تعهد و مهارت‌های مورد نیاز برای حفظ و پشتیبانی محیط زیست در افراد، در سنین پایین شکل می‌گیرند (می‌بودی، شبیری، ارجمندی بابایی سمیرمی، ۱۳۹۳). در مدرسه ما به منظور آشنایی با محیط زیست و حفظ آن، برنامه‌هایی به این شرح انجام پذیرفت:

تلفیق موضوع آموزش محیط زیست به صورت مستقیم و غیرمستقیم با درس‌های دیگر: در این روش، آموزش‌های لازم، چه در قالب برنامه درسی آشکار و چه پنهان صورت پذیرفت. در این رویکرد از روش‌های نمایشی، دعوت از اشخاص آگاه و ایجاد محیط‌های یادگیری استفاده شده است؛ درس‌هایی مانند علوم تجربی، کار و فناوری، و تفکر و پژوهش، زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای اجرای مطلوب این برنامه در درون و برون مدرسه فراهم می‌آورند.

طرح روستای ما خانه ما: توجه به محیط زندگی از جمله موضوعات مورد توجه است. برای رسیدن به این هدف اقدامات گوناگونی انجام شد؛ از جمله:

پاکیزه نگه‌داشتن محیط مدرسه و اطراف آن. این برنامه در راستای تحقق

در دهه‌های اخیر، با بحران‌های گوناگونی نظیر جنگ، کشتار، خونریزی و آوارگی مواجه شده‌ایم. اما یکی از موضوعات مغفول در برنامه درسی، موضوع محیط زیست و حفاظت از محیط است. بشر محیط زیست خود را با تغییرات عمده‌ای مواجه کرده‌است و برای برقراری تعادل طبیعی، انسان ناگزیر به تغییر شیوه زندگی به سمت توسعه پایدار است. این تحول می‌تواند در جامعه کنونی و نیز نسل‌های آینده، تغییرات عمده‌ای به وجود آورد. تمام مشکلات زیست‌محیطی که به دست انسان به وجود آمده‌اند، نمی‌توانند با به کارگیری فناوری صرف حل شوند و تغییر در رفتار انسان نیاز است. بنابراین، کلید رفع بحران‌های زیست‌محیطی، آموزش و اصلاح رفتار انسان با محیط پیرامونش است.

انسان می‌تواند در سازگاری با طبیعت زندگی کند و در این راستا تصمیمات آگاهانه‌ای اتخاذ کند که در آن‌ها به نسل‌های آینده نیز توجه شود. توجه به نسل‌های آینده هدفی است که در آموزش محیط زیست باید مورد توجه قرار گیرد. حفاظت از محیط زیست عادت است که باید از کودکی آموخته



● **برگزاری نمایشگاه محیط زیست:** این نمایشگاه به منظور آشنایی دانش‌آموزان و همچنین ارائه توضیحات دانش‌آموزان در حوزه مطالعاتی خود بود. توجه به گونه‌های جانوری، گیاهی، منابع طبیعی و آلودگی‌ها از ویژگی‌های مهم این نمایشگاه به شمار می‌رفت.

● **حضور در جشنواره جابر بن حیان:** ارائه تعدادی از فعالیت‌های علمی پژوهشی دانش‌آموزان با محوریت محیط زیست، توجه به گونه‌های گیاهی و جانوری، توجه به روایات و احادیث قرآنی در خصوص نباتات و ارائه گزارش اولیا مبنی بر تذکر دادن دانش‌آموزان به آن‌ها در خصوص محیط زیست.



مدرسه‌ها باید در آموزش محیط زیست به دانش‌آموزان، با توجه به ظرفیت و توانمندی مدرسه، نقش اساسی و مهمی را به عهده گیرند. سند تحول همواره به این موضوع توجه داشته است. برای اجرای راهکار ۵-۵ سند، بهترین راه، اجرای برنامه ویژه مدرسه است که به مدرسه، برای آموزش و مهارت لازم در حوزه محیط زیست، اختیاراتی داده است.

منابع

۱. نقی‌پور، فائزه (۱۳۹۳). روش‌های آموزش محیط زیست به کودکان. اولین همایش ملی محیط زیست.
۲. می‌بودی، حسین؛ شیرینی، سید محمد؛ ارجمندی، بابایی؛ سمیرمی، رضا و فرزام، یک رهیافت جدید در آموزش محیط زیست به کودکان. جلد ۸، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۳.

هرمدرسه یک پایگاه است برای آموزش محیط زیست، زمین در حال نابودی است

● **یک روز در طبیعت:** یکی از روش‌های مطلوب و مؤثر در فرایند حفظ محیط زیست، اردوهای هدفمند بود.

● **استفاده از گروه‌های فعال در حوزه محیط زیست:** همکاری با گروه‌های مشورتی به منظور رسیدن به اهداف مطلوب تعریف شده در حوزه برنامه ویژه مدرسه و استفاده از ظرفیت افراد آگاه و توانمند برای بالابردن ظرفیت‌های دانشی، نگرشی و مهارتی. همچنین، حضور در انجام فعالیت‌های محیط زیستی با کمک و همراهی اولیا.

← ارزشیابی

برای سنجش صحیح از اقدامات انجام‌شده در حوزه محیط زیست اقدامات زیر صورت پذیرفت:

است. کوشیدیم در درک جایگاه دینی و شهروندی، و فراهم‌سازی بسترهای مناسب شغلی این موضوع سهیم باشیم.

● **توجه به گیاهان و درختان بومی:** استان هرمزگان به دلیل قرارگیری در منطقه گرم و خشک، و همچنین به لحاظ پوشش گیاهی و بارش‌های آسمانی فقیر است. از جمله اقدامات انجام‌شده برای آگاهی‌بخشی و آشنایی دانش‌آموزان با موضوع بیابان‌زدایی، شن‌های روان، حفظ طبیعت، عدم قطع درختان و حفظ زیستگاه‌های گونه‌های محلی جانوری و گیاهی، می‌توان به کارهایی پژوهشی اشاره کرد. از سایر اقدامات هم نهال کاری در مدرسه، ساخت گلدان با وسایل دورریختنی، آبیاری قطره‌ای و کشت انواع سبزی‌ها و مراقبت از آن‌ها بودند.

● **معرفی محیط‌بانان و جنگلبانان:** معرفی محیط‌بانان و جنگلبانان به همراه تجلیل از مقام شامخ شهدای این حوزه و نقش ارزنده‌ای که در حفظ و حراست از محیط‌زیست ما دارند، رسالتی بود که بر دوش خود احساس می‌کردیم. به منظور اجرایی شدن این هدف، به صورت نمایشی، از این بزرگواران دعوت کردیم در مدرسه حضور یابند و از آنان تقدیر کردیم. عکس محیط‌بانان شهید استان را نیز تهیه و نصب کردیم.

● **حذف ظروف یک بار مصرف:** تلاش کردیم در مراسم و نذری‌ها در داخل و خارج مدرسه از ظروف بلوری، ملامین و فلزی، به جای ظروف یک بار مصرف استفاده کنیم و به دانش‌آموزان در این باره هشدار دادیم. برای مثال، در نانوبایی حاضر شدیم و به جای کیسه‌های نایلونی، کیسه نان تهیه کردیم. این رویکرد موجب شد بچه‌ها در منزل نقش سفیر سلامت را ایفا کنند و در صورت استفاده اعضای خانواده از ظروف یک بار مصرف، خطرات ناشی از آن را یادآوری کنند.



شورایی به قدمت صد سال

◀ محمود امانی که هم‌اکنون سمت دبیر کلی شورای عالی آموزش و پرورش را بر عهده دارد، مدرک دکترای آموزش علوم دارد. مسئولیت و سوابق از جمله مدیر کلی دفتر تألیف برعهده‌اش بوده و تعدادی از کتاب‌های درسی و علمی را تألیف و مقالات متعدد علمی را ترجمه کرده است. او در این گفت‌وگو به برخی از دستاوردهای سال‌های معلمی‌اش اشاره کرده و مجلات رشد را مایه سربلندی آموزش و پرورش کشورمان دانسته است. در ادامه، جدیدترین برنامه‌های شورای عالی آموزش و پرورش را از زبان او می‌شنویم.

تنظیم: آنداد محمدزاده صدیق

در این جلسه‌ها متوجه شدم معلمان در کتاب‌های علوم آن موقع، با وجود اینکه از تألیف آن کتاب‌ها حدود ۱۷ سال می‌گذشت، هنوز اشکال علمی داشتند. مثلاً در مباحثی نظیر انرژی و ماده و تبدیل‌های آن‌ها به یکدیگر. این‌گونه بود که جرعه‌های علم و هنر یاددهی و یادگیری (پداگوژی) به‌عنوان نیاز زده شد و بعدها، به دلیل اینکه به‌صورت گروهی و تیمی با هم کار می‌کردیم، این جرعه‌ها به هم منتقل می‌شد و کارهای جدیدی شکل می‌گرفت که یکی از آن‌ها درخواست تکلیف‌های متفاوت و جدید از بچه‌ها بود. مثلاً می‌گفتیم از این متن سه سؤال جدید طرح کنید و بعدها فهمیدم چه تئوری‌هایی پشت این دستاورد ما بوده است.

● مهم‌ترین دستاورد و توصیه معلمی تان

برای همکاران چیست؟

مهم‌ترین یافته‌ی عمرم را ارائه‌الگوی مثلی برای ارتقای یادگیری می‌دانم که به الگوی مثلی کلاس درس نام‌گذاری شده است. قاعده‌ی این مثلث طراحی آموزشی است که برایش ۱۴ مشخصه ذکر کرده‌ام. یک ضلع مهم آن رسانه‌های پرشمار آموزشی‌اند و ضلع دیگر آن نیز تأکید بر ارائه است. یعنی بچه‌ها در کلاس باید ارائه داشته باشند. کلاسی که ارائه ندارد، کلاس نیست. معتقدم، معلم تابستانش را (تابستان زمانی است که آن را برای تدارک دیدن برنامه برای بچه‌ها صرف می‌کنیم) باید صرف کند تا برای تک‌تک درس‌ها رسانه‌های پرشمار ایجاد کند، طراحی آموزشی انجام

لحاظ کثرت عنوان‌ها و پوشش شمارگانی و تعداد مجلاتی که منتشر می‌کنیم، بسیار پرشمار است و می‌توان در کارنامه مثبت و قبولی آموزش و پرورش بعد از انقلاب به آن توجه کرد. خیلی از کشورهای دنیا چنین مجموعه‌ای کنار هم ندارند. یکی از دغدغه‌های من این است که در تغییرات مدیریتی، این سرمایه عظیم درک نشود. مجلات رشد به لحاظ قالب و فرم در تصویرگری و مدیریت هنری از سبک‌دارها و سبک‌سازهای کشورند و آدم‌های زیادی را تحویل جامعه داده‌اند. به لحاظ تطابق با زمان هم پیش‌تاز بوده‌اند و نسخه‌های الکترونیکی آن‌ها به سرعت ترویج یافته و بسیار سخاوتمندانه و بدون دریافت وجه در اختیار همگان قرار گرفته‌اند. از نظام توزیع مویرگی خوبی نیز برخوردار است و در طول زمان سیستم مدیریتی خوبی بر آن حاکم بوده است.

● برای ارتقای سطح تدریس خودتان چه

کارهایی می‌کردید؟

آن موقع آموزش معلمان به‌طور مستمر صورت می‌گرفت و معلم‌ها از یکدیگر می‌آموختند. از سال ۱۳۶۴ در جلسه‌های گروه‌های آموزشی علوم منطقه ۱۲ حاضر شدم. در این جلسات دیدم اینجا چقدر جای جالب و خوبی است. همه ما علوم درس می‌دادیم و اشکال‌هایمان آنجا قابل رفع بود. خیلی هم بدون تشریفات بود و معمولاً در مدرسه‌ای خارج از منطقه و در محیط آزمایشگاه صورت می‌گرفت. من

● به‌عنوان عضوی از جامعه معلمان کشور، گام‌هایی را که در مسیر معلمی طی کرده‌اید، بیان کنید؟

سال‌هایی که به‌تازگی معلمی را شروع کرده بودم، به دنبال مجله‌های رشد به سازمان پژوهش آمدم. آن موقع به دنبال مجله‌هایی می‌گشتم که بتوانم اطلاعاتم را درباره‌ی تعلیم و تربیت بیشتر کنم. آغاز به کار من در حرفه معلمی در منطقه ۱۲ تهران و به‌صورت حق‌التدریسی بود. معلم علوم دوره راهنمایی (وقت) بودم. به‌خاطر دارم، سال ۱۳۶۳ که سال سوم خدمتم بود، برای اولین بار به سازمان آمدم، به سراغ رشد معلم و شاید رشد فیزیک رفتم. از ابتدا حس می‌کردم معلمی از کارهایی است که باید خیلی چیزها را یاد گرفت تا بتوان از پس کارها برآمد.

● به مجلات رشد اشاره کردید و اینکه از ابتدای فعالیت‌تان در مقام معلم به دنبال آن‌ها بوده‌اید؟

در سال‌های اول معلمی‌ام، یکی از منابعی که همیشه با نوعی علاقه‌مندی و اشتیاق به سراغ آن می‌رفتم، مجلات رشد بود، زیرا تنها منبع یادگیری ما معلمان به حساب می‌آمد. قبل از انقلاب، مجلات رشد منحصر به یکی دو عنوان پیک بود. یکی از رویش‌های قوی انقلاب و یکی از جاهایی که می‌توانیم در آن سرمان را بالا بگیریم و بگوییم آنچه را به ما سپرده شد، امروز با توسعه جدی کمی و کیفی تحویلش می‌دهیم، مجلات رشد است. به



در سال ۱۳۴۴ در خیابان ایران که یکی از محله‌های قدیمی تهران است، متولد شدم. در یکی از مدرسه‌های دولتی همان محله دبستانم را به پایان رساندم. از کلاس اول راهنمایی تا دیپلم را در مدرسه علوی که از مدرسه‌های خوب آن منطقه بود، گذراندم. در سال ۱۳۶۲ در رشته فیزیک مشغول به تحصیل دانشگاهی شدم و از سال بعدش در مدرسه علوی تدریس درس علوم را برعهده گرفتم.

دهد و معلوم کند ارائه‌ها چه هستند. نقطه تمرکز من در معلمی همین الگوست و من این را بعد پداگوژی معلمی می‌دانم.

دنیا توسط شوراهای عالی آموزش و پرورش صورت می‌گیرد.

● در واقع شورای عالی آموزش و پرورش نهاد قانون‌گذاری آموزش و پرورش است؟ این شورا در ایران از قدمتی صد ساله برخوردار است و بعد از مجلس شورای ملی که حاصل مشروطه بود، قدیمی‌ترین شورای ملی کشور است. به «شورای معارف» معروف بود و دومین شورایی است که در دوره تحول‌خواهی ایرانیان در ایران فعال شد و کل جریان آموزش را تحت پوشش داشت. خیلی جاها هم تفکیک آموزش عالی و آموزش و پرورش آن چنان نیست و یکپارچه دیده می‌شود. به‌طور طبیعی این نهاد سه کار را باید انجام دهد: یکی قانون‌گذاری‌ها که شامل سطوح متفاوت قانون‌گذاری، آیین‌نامه، مقررات، مصوبه و ماده‌واحد است؛ دیگری تعیین سیاست‌ها و خط‌مشی‌هاست که کجا می‌خواهیم برویم؛ سومی هم بعد نظارتی است. تشکیل این شورا در ایران مصوب مجلس شورای اسلامی است و رئیس شورا رئیس جمهور است. دبیر کل شورا را وزیر معرفی می‌کند، اعضای شورا به او رأی می‌دهند و رئیس جمهور برایش حکم می‌زند. شورای عالی آموزش و پرورش

کنار این می‌توان ۱۰ صفحه کاغذ داشت که در کلاس یخش و جمع کنیم. دو لطیفه بگوییم، چند تصویر، یک اینفوگراف و... که هر کدام سر جای خودش در بستر طراحی آموزشی می‌نشیند. دوره کرونا به ما نشان داد که در کنار نگاه پداگوژی، شایستگی‌های فناورانه هم می‌خواهیم که این شایستگی‌ها در دل رسانه‌های یادگیری پرشمار نهفته‌اند. در واقع امروز ضلع رسانه‌های پرشمار نسبت به قبل خیلی پررنگ‌تر شده است.

● درباره شورای عالی آموزش و پرورش توضیح دهید؟ این شورا چیست و اگر معلمی امروز بخواهد بداند شورای عالی آموزش و پرورش در آموزش و پرورش از چه جایگاهی برخوردار است، چه تعریفی ارائه می‌دهید؟

تعریفی فارغ از مدل‌های رسمی ارائه می‌دهم. عقلای عالم از ابتدای شکل‌گیری جریان‌های قانون‌گذاری در کشورهاشان، به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش و پرورش نیازمند قانون‌گذاری است. از سوی دیگر، مدل و جنس و اقتضائاتش طوری است که نمی‌توان به جریانات شورای قانون‌گذاری وصلش کرد. پس نیازمند قانون‌گذاری برای خودش است که این قانون‌گذاری در کل



● درباره رسانه‌های پرشمار یادگیری توضیح دهید؟

در تعلیم و تربیت، زمانی فقط کلاس درس، سخنرانی معلم و کتاب درسی مطرح بود. اما الآن در کنار آن‌ها ده‌ها رسانه مطرح است. رسانه هم که می‌گوییم، منظورمان فیلم، صوت، پوستر، اینفوگرافی، موشن‌گرافی، کتاب‌های مرجع، مجلات، فرهنگ، دایره‌المعارف‌ها و انواع رسانه‌هاست. یادگیری ارتقای کلاس درس یکی از فهرست‌های ارزیابی‌اش این است که معلم می‌گوید در این درس چند رسانه دارید؟ یک رسانه معلم است. کتاب رسانه دیگری است که باز هم کم است. اما در



← پناهگاه علمی

در گذشته بردن بچه‌ها به آزمایشگاه سخت و مسئله‌ساز بود. برای این کار به ایده‌ای رسیدیم و آن اینکه یک کلاس علوم در مدرسه درست کنیم که هم کلاس درس و هم آزمایشگاه باشد. آن موقع، پناهگاه باقی‌مانده از سال‌های جنگ را که در کنار مدرسه بود، به مرکز علمی تبدیل و در واقع یک کلاس موضوعی جان‌دار ایجاد کردیم. تنوع در کار، روح بچه‌ها را دگرگون می‌کند. به این ترتیب علوم جذاب‌ترین درس مدرسه شد.

دستور کارها که در کمیسیون‌ها کار می‌شود، آیین‌نامه اجرایی مدرسه‌هاست. آیین‌نامه اجرایی مدرسه‌ها آیین‌نامه‌های مهم و حجیم‌ترین آیین‌نامه مصوب، از نظر تعداد ماده‌هاست. بیشترین مخاطب را هم در سطح کشور دارد. به نوعی، چگونگی همه کارهای مدرسه را هم، از ثبت نام تا انجمن و آموزش و شوراها و نقش معلم و پوشش بچه‌ها در بر دارد. این یکی از مهم‌ترین دستور کارهایی است که الان رویش کار می‌شود. دستور کار دیگر که به مدرسه مربوط می‌شود، نظام‌نامه مربوط به انتخاب و انتصاب مدیران است که مدیران مدرسه‌ها با چه شرایطی انتخاب می‌شوند. موضوع مهم دیگری که الان در دستور کار کمیسیون‌هاست و منتظریم به صحن شورا بیاید، نظام جامع مشاوره است. نظام جامعی که بچه‌ها امروز بیش از هر زمانی به آن نیاز دارند. موضوع دیگر، بازنگری اساسنامه اولیا و مربیان است که گروه‌ها در حال کار کردن روی آن هستند. لایحه جذب نیروی انسانی نیز در دست تدوین است.

واژه‌ها در طول زمان مقداری تغییر می‌کنند و این واژه‌ها آن‌هایی هستند که در ابتدا به کار گرفته شده‌اند. این‌ها به معنای تفکیک آموزش و پرورش از یکدیگر نیستند، بلکه در آن موقع که از آموزش و پرورش صحبت شده است، همواره صحبت از آموزش و پرورش توأم بوده است. شاید اگر امروز کسی این‌ها را دوباره بنویسد، با ادبیات جدیدی بنویسد. من معتقدم مشکلات ما به اینجا مربوط نیست که بخواهیم درگیر واژه‌ها شویم. این واژه‌ها چون تاریخی هستند، خودشان ارزش دارند و باری را حمل می‌کنند.

● چند دستور مهم مطرح در فضای فعلی شورای عالی آموزش و پرورش کدام‌ها هستند؟
از دید مدرسه و معلم، مهم‌ترین

بخشی از نظام اجرایی آموزش و پرورش نیست، بلکه یک نهاد مستقل است که در کنار آموزش و پرورش قرار دارد. افرادی که در این شورا عضو هستند، افراد حقوقی، وزرای متعدد، و افراد حقیقی با مشخصه‌های تخصصی خاص هستند. این‌طور نیست که بگوییم ده نفر از متخصصان به انتخاب خودمان بوده‌اند. در دور جدید، برای ارتقای جایگاه شورا عزم جدی وجود دارد.
در توضیح وظایف و اختیارات شورای عالی آموزش و پرورش، اولین نکته، عامل تعیین خط مشی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است.

● تأکید روی آموزش، پرورش را نیز نیازمند بند دیگری می‌کند یا همین بند در پرورشی نیز الزام‌آور است؟

← دیدار معلم قدیمی

از سال ۱۳۶۴ در گروه‌های آموزشی علوم منطقه ۱۲ شرکت می‌کردم. در این جلسات معلمان اشکالات زیادی در مفاهیم علوم داشتند و من چون رشته‌ام فیزیک بود، در خصوص این مفاهیم توضیح می‌دادم. رفته‌رفته من در این جلسات نقش آموزش ضمن خدمت و رفع اشکال درس فیزیک همکاران را به عهده گرفتم. گاهی معلمان علوم مناطق دیگر هم در این جلسات شرکت می‌کردند. در یکی از این جلسات، وقتی وارد شدم، دیدم معلم علوم کلاس اول راهنمایی خودم در مدرسه علوی هم آنجاست. آقای شریف‌نساب که معلمی فوق‌العاده با شخصیت، بزرگووار و جدی بود. آن روز قرار بود من به معلمان آموزش بدهم و حس کردم این کار بسیار برایم سخت است که مقابل معلم خودم صحبت کنم. ولی چون ایشان معلم بسیار بزرگی بودند، بسیار مرا تکریم کردند و از شخصیت خودشان در معرفی من مایه گذاشتند. نوع مواجهه ایشان و معرفی من باعث شد مطالب را بسیار بهتر از جلسات قبل ارائه کنم.



جاذبه حسینی

سمیه حبیبی والا، معلم متوسطه اول

مدرسه فراهم نیست، این کار به صورت قصه‌گویی در فضای مجازی انجام گیرد.

● بچه‌ها و اولیای خانه و مدرسه دلنوشته‌هایی با عنوان «عهد عاشقی» بنویسند.

برای مثال، امام زمانم، با شما عهد می‌بندم که از این اربعین تا اربعین بعد...

بقیه مطلب را دانش‌آموز بنویسد.

می‌توان قسمتی از دیوار مدرسه را هم آماده کرد تا بچه‌ها دلنوشته‌هایشان را روی کاغذهای نصب‌شده بر دیوار بنویسد.

● نقشه مسیر حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه و کربلا در مدرسه نصب شود.

کار خاص و ویژه اربعین می‌تواند طرح «هر دانش‌آموز نایب‌الزبیر یک شهید» باشد.

(حضور یا در فضای مجازی).

● دست‌نوشته‌هایی برای نصب بر دیوار مدرسه آماده شوند و فضای مدرسه به صورت نمادین برای اربعین مهیا شود.

در صورتی که امکان حضور در مدرسه وجود ندارد، می‌توان در فضای مجازی از دانش‌آموزان خواست فضای درون و بیرون از خانه را برای مراسم اربعین آماده کنند و تصویر آن‌ها را در گروه قرار دهند.

این کار گرچه می‌تواند به صورت فردی انجام شود، اما بهتر است مربی دانش‌آموز را به شرکت والدین برای همکاری و شرکت در مراسم اربعین ترغیب کند.

● طرح «من خادم‌الحسینم» برگزار شود.

در این طرح هر دانش‌آموز، در تمام شئون زندگی، خود را خادم امام حسین (علیه‌السلام) می‌داند و هر کاری را برای رضای خداوند و امام حسین (علیه‌السلام) انجام می‌دهد.

نکته مهم این است که دانش‌آموز بداند در هر قدمی که برای امام برمی‌دارد، برایش حسنه و ثواب هست؛ چه کوچک باشد چه بزرگ.

آن مشارکت داشته باشند (بین بچه‌ها رقابت خوبی هم صورت می‌گیرد).

قطعا حضور والدین در تمامی مراحل این برنامه‌ها مؤثر خواهد بود.

● دسته عزاداری تشکیل شود.

امام خمینی (ره) به دسته‌های عزاداری اهمیت می‌دادند؛ این منابع را بخوانید:

«صحیفه امام / ج ۸ / ص ۵۲۷ و ج ۱۵ / ص ۳۳۳».

● اگر مدرسه‌ای ظرفیت دارد، هیئتش را در فضای بازی مثل بوستان برگزار کند. این کار حس مسئولیت‌پذیری و عزت‌نفس را در دانش‌آموزان تقویت می‌کند.

بدیهی است که در صورت اقدام، مراقبت و نظارت ویژه از طرف اولیا مدرسه نیاز است.

● موکب تشکیل شود.

موکب‌ها را می‌توان در محله، مسجد و بوستان برقرار کرد. حرکت دسته‌های عزاداری به صورت نمادین در خیابان‌ها با حضور والدین همراه شود.

● کلیپ‌های هم‌خوانی و مداحی دسته‌جمعی با مضمون‌های مرتبط، در مدرسه و در فضای مجازی پخش شوند.

● رادیو اربعین با عنوان «دل نوا» (در مدرسه یا فضای مجازی در زمان‌های کوتاه) ترتیب داده شود.

در رادیو اربعین می‌توان از موضوعات زیر استفاده کرد:

- روایت حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه؛

- حج ناتمام؛

- گزیده‌ای از دعای عرفه به زبان ساده؛

- ذکر مصیبت از زبان حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها)

● نمایشنامه اجرا شود.

هر کدام از وقایع کربلا می‌تواند به صورت نمایشی اجرا شود. اگر شرایط حضور در

امسال با توجه به شرایط خاص به وجود آمده به واسطه شیوع ویروس منحوس کرونا که تمامی ابعاد زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده و در واقع سبک جدیدی از زندگی را جاری کرده است، پس مراسم اربعین هم از تأثیر این اتفاق مستثنا نیست.

با توجه به این موضوع، با نگاه مدرسه‌ای و دانش‌آموزی در فضای واقعی و مجازی چند پیشنهاد ارائه می‌شود:

● اولیا و مربیان مدرسه درباره اهمیت و ثواب زیارت امام حسین (علیه‌السلام) در روز اربعین نکاتی را بیان کنند.

نکته: اگر امکان حضور در مدرسه وجود ندارد، می‌توان با تشکیل گروه در فضای مجازی مطالب را ارائه داد و کارها را از همین طریق پیگیری و عملیاتی کرد.

● برای ایجاد حس معنوی بهتر می‌توان پوسترها یا برنهایی تهیه کرد با عنوان «حرم تا حرم» تا حرکت نمادین پیاده‌روی اربعین در مدرسه یا از مدرسه تا یکی از مسجدهای اطراف انجام شود. اگر امکان حضور در مدرسه هم فراهم نیست، دانش‌آموزان به وسیله نرم‌افزارهای تولیدشده، حرم را به صورت مجازی زیارت کنند.

● طرح چهل روز زیارت عاشورا را برنامه‌ریزی کرد. برای اجرای بهتر مراسم می‌توان از والدینی که توانایی مداحی دارند دعوت کرد.

البته به‌طور قطع اگر از بین خود دانش‌آموزان کسی باشد که توانایی خواندن زیارت عاشورا را داشته باشد، بهتر است خودشان این کار را انجام دهند.

● هیئت‌ها در فضای حیاط مدرسه بر پا شوند. با انجام این کار می‌توان فاصله اجتماعی را بهتر رعایت کرد.

آماده‌سازی فضای عزاداری در حیاط مدرسه را به دانش‌آموزان بسپاریم و این کار را بین پایه‌ها تقسیم کنیم تا همه در



شناخت یا فراشناخت؟

کریم عباسی اول، دبیر، دوره دوم متوسطه ابوریحان، مرند

← شناخت یعنی: «فرایندهای درونی ذهنی یا راه‌هایی که در آن‌ها اطلاعات پردازش می‌شوند. یعنی راه‌هایی که ما توسط آن‌ها به اطلاعات توجه می‌کنیم، آن‌ها را تشخیص می‌دهیم، به رمز درمی‌آوریم، در حافظه ذخیره می‌کنیم و هر وقت نیاز داشته باشیم، آن‌ها را از حافظه فرا می‌خوانیم و از آن‌ها استفاده می‌کنیم» (بایلرواسنومن، ۱۹۹۳، به نقل از سیف، ۱۳۷۶، ص ۵۶-۵۵).

فراشناخت تفکر درباره تفکر و یادگیری درباره یادگیری است. به عبارت دیگر، وقتی به دانش‌آموزان بگوییم: بر نحوه خواندن نظارت داشته باشید، مطالب مهم را شناسایی و رتبه‌بندی کنید، بدانید چه موقع بهتر یاد می‌گیرید، و با چه فاصله‌ای مطالعه کردن منجر به یادگیری بهتر خواهد شد، همه این موارد به فراشناخت اشاره دارند. مهارت‌های فراشناختی و توانایی تشخیص مطالب اصلی کتاب را می‌توان در دانش‌آموزان تقویت کرد (گلاور و برونینگ، به نقل از خرازی، ۱۳۷۵).

← مرز تشخیص شناخت و فراشناخت

وقتی دانش‌آموزی چنین پرسش‌هایی را از خودش بپرسد، در واقع به دانش

فراشناختی روی آورده است: درباره این موضوع چه می‌دانم؟ برای یادگرفتن این موضوع چقدر وقت نیاز دارم؟ برای پرداختن به حل این مسئله چه

برنامه‌ای مناسب است؟ چگونه می‌توانم نتیجه این کار را برآورد کنم؟ چگونه می‌توانم در روش‌هایی که استفاده می‌کنم تجدیدنظر کنم؟ آیا آنچه را

هم‌اینک خوانده‌ام، فهمیده‌ام؟
معلم‌ان باید طرح چنین پرسش‌هایی را گسترش دهند. درواقع، دانش فراشناختی که با سؤال‌های فوق عملی می‌شود، سلسله مهارت‌های بازبینی هستند که در خلال یادگیری و آموزش فعال به کار می‌آیند. یادگیری فعالیتی بسیار دشوار است، اما مهارت‌های فراشناختی، یادگیری را برای فراگیرندگان ساده‌تر می‌کند (قشونی و زارع، ۱۳۷۸: ۳۹).

← کاربرد فرایندهای فراشناختی

اکنون با توجه به ویژگی‌های نظام حافظه و فراشناخت می‌توان برای بهبود پردازش اطلاعات و کارایی آن، توصیه‌هایی ارائه کرد:

● هرگز برای حفظ کردن جزئیات تلاش نکنید و اصول اساسی را فرا بگیرید. به این ترتیب، ذهن با توجه به اصول کلی، جزئیات را بازسازی می‌کند. گنجایش حافظه کوتاه‌مدت بسیار محدود و در حدود هفت ماده به اضافه یا منهای دو ماده است. بنابراین، هنگام یادگیری باید به نکات اصلی توجه کرد تا هم جریان پردازش صورت گیرد و هم زمینه برای یادآوری فراهم آید.

● به منظور یادگیری درست، ابتدا بر مطالب موردنظر مروری کلی داشته باشید. به موضوع بیندیشید و ببینید هدف از تکلیف چیست. همان‌طور که یکی از انواع فراشناخت، اطلاعاتی است که فرد در مورد تکلیف و اهداف آن

دارد، در بعضی سنن لازم است معلم با ذکر اهداف موردنظر، دانش‌آموزان را راهنمایی کند.

● میزان آشنایی خود با موضوع را بسنجید و اطلاعات آن موضوع را مرور کنید. در صورت لزوم می‌توانید موضوع را به بخش‌هایی تقسیم کنید؛ به شرط آنکه کلیت موضوع از دست نرود و آن مطلب بی‌ارتباط و بی‌معنی نشود. هر یک از بخش‌ها را سازمان‌دهی کنید و اهداف هرکدام را جداگانه و در ارتباط با کل مطلب در نظر بگیرید.

● مطالب مطالعه شده را به زبان خودتان بنویسید. اگر یکبار مطالعه کافی نبود، دوباره مرور کنید. برای اطمینان از پیشرفت خود در یادگیری، چند سؤال مطرح کنید و به آن‌ها جواب بدهید.

● تمرین یادآوری را در فعالیت‌های خود بگنجانید و اشکالاتتان را برطرف کنید.

● کلیه عواملی را که می‌توانند مخل توجه کامل بر موضوع باشند، از بین ببرید؛ به‌خصوص مطالب مشابه را به‌طور پیوسته مطالعه نکنید.

● برای پیشگیری از تداخل پردازش اطلاعات، دانش‌آموز را به مطالعه دو درس در یک روز مجبور نکنید.

● پس از مطالعه یک موضوع، زمانی را برای استراحت در نظر بگیرید و دوباره مطالعه موضوع بعدی را شروع کنید.

● اضطراب از عوامل عمده کاهش تمرکز و مزاحم پردازش صحیح است. شب امتحان موقع مناسبی برای یادگیری مطالب جدید نیست و فقط باید رئوس مطالب و یادداشت‌ها مرور شوند.



پس از اینکه شناخت پیدا کردید، فراشناخت خود را تقویت کنید، زیرا فراشناخت را بیشتر دانش‌آموزان به کار نمی‌گیرند.

به عبارت دیگر، بیشتر دانش‌آموزان شناخت دارند، اما فراشناخت ندارند. دانش‌آموزان موفق به فراشناخت اهمیت بیشتری می‌دهند و این نشان می‌دهد دانش‌آموزان ضعیف شناخت دارند اما فراشناخت نه. بنابراین، لازم است معلم‌ان هم شناخت را آموزش دهند و هم فراشناخت را. زیرا فراشناخت خود مقدمه خودکارآمدی، خودتصوری واقعی و خودگردانی است. حاصل کلام اینکه، اگر شناخت نباشد، فراشناخت هم نخواهد بود. فراشناخت برتر نشانه شناخت بیشتر است.

منابع

۱. خرازی، علینقی (۱۳۷۵). راهنمای روان‌شناسی شناختی و علم شناخت. نی. تهران.
۲. سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۶). روان‌شناسی پرورشی (یادگیری و تدریس) آگاه. تهران.
۳. قشونی، اقدس؛ زارع، حسین. فراشناخت، گامی به سوی آموزش و یادگیری بهتر. مجله پیوند. شماره ۲۳۵. اردیبهشت ۱۳۷۸.

مسئولیت‌سپاری

تقویت مبنای کرامت در نوجوان

© هادی ملازینل، معلم ریاضی متوسطه دوم، تهران

◀ در این شماره، به فضل الهی می‌خواهم یکی از نکات و عملکردهایی را که مبنای کرامت را در نوجوان تقویت می‌کند، با ذکر جزئیاتی که به ذهن بنده آمده‌است، خدمت شما عرضه کنم و آن «مسئولیت‌سپاری و ایجاد روحیه کار جمعی در دانش‌آموزان» است. مطمئن هستم شما نیز در زندگی کاری و تربیتی خود شاهد بوده‌اید که با به رسمیت شناختن استعداد و توانمندی مخاطب یا القای این توانایی، چه اتفاقات شگرفی در دانش‌آموزان روی داده است. فراموش نمی‌کنم زمانی که معلم راهنمای مدرسه‌ای در تهران بودم، می‌خواستیم برای ماه مبارک رمضان سفره افطاری ویژه دانش‌آموزان و



معلمان برپا کنیم. به روال کاری خود، موضوع را با بچه‌ها مطرح کردم و برای اینکه خود آن‌ها کارها را انجام دهند، تشویقشان کردم به داوطلب شدن برای پذیرش مسئولیت کل کارها. از اقبال بلند و با کمی برنامه‌ریزی قبلی و تحریک ضعیف‌ترین و کم‌توان‌ترین بچه‌ها که قبلاً اعتمادبه‌نفس نداشتند، و بالاخره با هزار تشویق و ترغیب، داوطلب شدند. نوجوانی که در ارتباط و تعامل اجتماعی ضعف جدی داشت، با یک مسئولیت‌سپاری ساده، به یکی از قطب‌ها و رهبران پایه تبدیل شد و سر از لاک تنهایی بیرون آورد.

امروز به خاطر بدیهی و واضح بودن تأثیر مسئولیت‌سپاری در تقویت روحیه اعتمادبه‌نفس و کرامت بچه‌ها، بنا دارم ابتدا تیروار و سریع نکات اجرایی این موضوع را با شما در میان بگذارم. فقط یک تذکر مهم را در ابتدا می‌آورم. گاهی ما معلمان و مربیان با مسئولیت‌سپاری به بچه‌ها (چون معمولاً به‌صورت داوطلبی است) اتفاقاً باعث مغفول و در حجاب ماندن توانایی بخشی دیگر از بچه‌ها می‌شویم و با بروز توانایی یک نفر و تشویق و شاخص‌سازی او، احتمال بروز نکردن توانایی چند نفر را بیشتر می‌کنیم و به او احساس حقارت می‌دهیم. لذا بنا بر تجربه، توصیه می‌کنم تا حد امکان اکثر کارها را به‌صورت جمعی و گروهی به دانش‌آموزان واگذار کنید تا هم روحیه اجتماعی و سعه صدر و کار تشکیلاتی را در آن‌ها زنده کنید و هم باعث غرور و خودبزرگ‌بینی گروهی یا احساس حقارت و خودکم‌بینی گروهی دیگر نشوید.

بعضی نکات مهم در مسئولیت‌سپاری بچه‌ها به این شرح‌اند:

- گروه‌گروه کردن کل پایه و تشکیل مجمع‌های کوچک و تبیین شرح وظایف گروه؛

- تعریف کارها و پروژه‌ها به‌صورت گروهی، مثل نظافت و بهداشت مدرسه، فضاسازی و ابعاد محیطی مدرسه و برگزاری اردوها؛

- تعریف‌ها، تمجیدها، تشویق‌ها

و امتیازدهی گروهی و مهم‌بودن جمع‌گرایی و برابری کار گروه؛

- تشکیل گروه‌های ورزشی و برگزاری مسابقات قهرمانی کشوری و جامی؛

- تقسیم وظایف به‌صورت متناسب بین همه اعضای گروه تا خجالتی‌ها هم وارد کار شوند؛

- اختصاص نماد و اسم برای هر گروه یا شعار و شعر (در اینجا جهت‌دهی مری خیلی مهم است)؛

- تعریف کار بین گروهی (جبهه‌ای) برای ایجاد حلقه بین گروه‌ها و تقویت گروه مرکزی (براساس پایه تحصیلی) و تبدیل رقابت بین گروهی به هم‌افزایی برای رسیدن به هدف مشترک؛

- آسیب‌شناسی کار گروهی به‌صورت ماهانه و با حضور خود بچه‌ها و رفع ماهانه موانع.

چند نکته اجرایی در گروه‌بندی بچه‌ها

- در هنگام سپردن کار به گروه، اعضا نسبت به آن کاملاً توجه شوند و اهمیت و ضرورت آن برایشان توضیح داده شود. از خود بچه‌ها بخواهیم شرح کارکرد خود را با شرح وظیفه هر نفر بنویسند.

- بین کاری که از گروه می‌خواهیم و توان و ظرفیت گروه تناسب منطقی برقرار کنیم تا در همان ابتدا کاری را به گروه بسپاریم که حتماً در آن موفق شوند.

- در همه گروه روحیه الهی ایجاد کنیم. توضیح دهیم همه کارها و تلاش‌های آن‌ها را خدا می‌بیند و به اخلاص در عمل و بیان اجر معنوی کار مخلصانه تشویقشان کنیم.

- مسئولیت‌ها و کارها را بین همه گروه‌ها و اعضای هر گروه به‌صورت تناوبی و دوره‌ای تعویض کنیم؛

- کارهای سنگین و بزرگ را ساده کنیم و ساده نشان دهیم و آن‌ها را به بخش‌های کوچک و سبک خرد کنیم.

- از گروه‌ها به‌عنوان نیروهای اجرایی صرف استفاده نکنیم، بلکه کار به‌صورت کلی به آن‌ها سپرده شود تا خودشان برنامه‌ریزی و اجرایش کنند تا فضای بروز خلاقیت ایجاد شود.

- در اطلاعیه‌هایی اعلام کنید

مسئولیت و اختیار کل کارها با خود گروه است و مدرسه فقط در صورت بروز مشکل جدی یا اختلاف شدید بین گروه‌ها مداخله خواهد کرد.

- تقسیم امتیازها و مشوق‌ها و جوایز را در درون گروه به خود بچه‌ها بسپارید. شما به گروه امتیاز یا مشوق بدهید، ولی توزیع آن را به خود اعضا بسپارید.
- تشویق‌های معنوی و فرهنگی را فراموش نکنید و در درونی کردن انگیزه‌ها بکوشید.

در ادامه، چند عنوان گروه با مختصری از شرح کار آن‌ها را به‌عنوان نمونه خدمتتان بیان می‌کنم. معمولاً گروه‌های ورزشی و علمی مورد توجه همگان هستند، بنابراین، من از باب انجام تکلیف، چند گروه دینی و انقلابی را بیان می‌کنم:

واحد شهدا

- معرفی یک شهید در هر ماه با اولویت شهدای نوجوان و محلی؛

- برگزاری یادواره شهدای محدوده مدرسه؛

- اجرای برنامه مادران آسمانی (با یک جست‌وجوی ساده اینترنتی، شرح مفصل این طرح را می‌یابید)؛

- دعوت از روایان و رزمندگان دفاع مقدس و مدافعان حرم و برگزاری مراسم خاطره‌گویی؛

- نصب عکس و وصیت‌نامه شهیدان در محیط مدرسه؛

- ثبت تجربه‌های گروه و سایر کارها.

واحد مجازی

- تهیه محتوا برای کانال‌های مدرسه، با اولویت مباحث اخلاقی و دینی؛

- برگزاری کلاس‌های آموزشی متنوع مثل طراحی گرافیکی و تدوین فیلم؛

- برگزاری کلاس سواد رسانه؛

- راه‌اندازی بخش فیلم و انیمیشن و برگزاری جلسه نقد و بررسی؛

- ثبت تجربه‌های گروه و سایر کارها.

واحد مناسبت‌ها

- رصد مناسبت‌های دینی و ملی از تقویم و برنامه‌ریزی برای اجرای مراسم در روز مناسبت؛

● تهیه محتوا در قالب‌های متنوع و نصب آن‌ها در تابلوها و پخش آن‌ها در نمازخانه؛

● پرداختن به مناسبات دینی و انقلابی مغفول در فضای عمومی جامعه؛
● ایجاد یک زنجیره فکری معنادار در میان مناسبت‌ها؛
● ثبت تجربه‌های گسترده و سایر کارها.

واحد درس اخلاق و سخنان رهبری

● سوق دادن دانش‌آموزان به سمت لزوم تهذیب نفس و داشتن حجت در انجام امور روزانه؛

● ایجاد برد مخصوص در مدرسه، ویژه بیان نظرات امام و رهبری و تبیین هنرمندانه آن؛

● بیان خلاصه صحبت‌های مقام معظم رهبری در ابتدای جلسات عمومی پایه، مدرسه یا صبحگاه؛

● نصب تولیدات سایت مقام معظم رهبری در مدرسه؛

● معرفی عرفا و علمای ربانی و بیان سیره‌های اخلاقی در سبک زندگی بزرگواران؛

● ثبت تجربه‌ها و سایر کارها.

واحد سیر مطالعاتی

● معرفی کتاب‌های متناسب و مناسب سن و جنس بچه‌ها؛

● پیگیری مطالعه دانش‌آموزان به صورت هفتگی؛

● خلاصه‌نویسی کتاب‌های خوانده‌شده و آرشيو کردن آن‌ها؛

● پیگیری تهیه کتاب‌های لازم و تجهیز کتابخانه مدرسه؛

● ثبت تجربه‌ها و سایر کارها.

تقریباً بیش از ۵۰ نوع و عنوان گروه و واحد در مدرسه به ذهن بنده می‌رسد: نشریه؛ فضا سازی؛ امر به معروف؛ احکام؛ علمی، مثل گروه فیزیک، نجوم و ریاضی؛ ورزشی، مثل تجربه‌های ورزشی، ورزش‌های همگانی مثل کوه‌پیمایی و پیاده‌روی خانوادگی؛ سبک زندگی، مثل تغذیه سالم؛ بهداشت، جهادی.

چند نکته ضروری

اول اینکه همه شما بزرگواران مستحضرید که در کنار سپردن امور مدرسه به بچه‌ها، نباید در کارکنان و مربیان مدرسه غفلت و بی‌توجهی به

وجود آید. به عبارت طنزگونه، در نقش خود محو نشویم و فراموش نکنیم ما می‌خواهیم بچه‌ها را بزرگ بدانیم و کرامت ببخشیم. اما فراموش نکنیم که باید کاملاً از بالا به بچه‌ها نظارت کرد و ارشاد و راهنمایی را از آنان دریغ نکرد. البته اول باید تشنگی و طلب را در مخاطب ایجاد کرد. در مشورت و مشاوره هم عرضه قبل از تقاضا انجام ندهیم.

دوم اینکه مستندسازی و مدیریت دانش را به بچه‌ها آموزش دهیم. بچه‌ها از همین سن باید یاد بگیرند کارهایشان را مستند کنند و برای آیندگان خود در مدرسه ثبت تجربه کنند تا بعدی‌ها چرخ را از ابتدا اختراع نکنند. برای بچه‌ها این کار شبیه شکنجه است و مری دائماً باید این موضوع را تأکید و اقناع‌سازی کند.

سوم اینکه والدین بچه‌ها را آماده کنیم تا بدانند بعضی از اموری که به بچه‌ها سپرده می‌شود، با شکست یا افت کیفیت مواجه خواهند شد. اولیا نباید با نقد زیاد و نصیحت‌های فراوان روحیه و اعتماد به نفس بچه‌ها را تخریب کنند. باید بکوشند نیمه پر لیوان را ببینند و نقد کارها را به خود بچه‌ها بسپارند.





من یاور توأم

نقش معلمان در کمک به دانش‌آموزان
در معرض خطر مصرف مواد روان‌گردان

◎ دکتر کیومرث فرحبخش، دانشیار گروه مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی

را داشته باشند که ابتلای دانش‌آموز به رفتاری پرخطر و به‌خصوص مصرف مواد روان‌گردان، موجب وارد شدن آسیب کلی به جامعه می‌شود و بر این اساس آنان نقش بسزایی در پیشگیری از این خطرات رفتاری دارند.

این نگرش‌ها و اعتقادات انگیزه کافی را برای اقدامات تربیتی و پرورشی پیشگیرانه توسط اولیای تربیتی مدرسه فراهم می‌کنند. مسئولان و اولیای نظام آموزشی ما باید بدانند همگی در پیشگیری از ابتلای دانش‌آموزان در معرض خطر مصرف مواد روان‌گردان نقشی مهم و اساسی دارند. محدود کردن

معلمان و مربیان مدرسه‌ها باید برای این‌گونه دانش‌آموزان انجام دهند، گفت‌وگو کنیم.

قبل از هر نوع اقدام، یادآوری این نکته ضروری است که لازمه فعالیت در این زمینه آن است که خود را مسئول سلامت جسمانی و روانی دانش‌آموزان بدانیم. هر مدیر، معلم، مشاور یا مربی نظام آموزشی باید این اعتقاد راسخ قلبی را داشته باشد که علاوه بر آموزش مطالب درسی به دانش‌آموزان، لازم است در زمینه پرورش و رشد جنبه‌های اخلاقی و انسانی آنان نیز بکوشد. همچنین، معلم یا مشاور و مربی تربیتی مدرسه باید این باور و نگرش

پیش از این مطالبی درباره شاخص‌های دانش‌آموزان در معرض خطر ابتلا به مصرف مواد روان‌گردان مطالبی خدمت معلمان و مشاوران گرامی ارائه شد. هدف این بود که مدیران، مشاوران، معلمان و مربیان مدرسه‌ها درباره شرایط دانش‌آموزان در معرض خطر اطلاعاتی به دست آورند. این اطلاعات به ما کمک می‌کند دانش‌آموزان مذکور را غربال و به آن‌ها کمک کنیم از گرفتار شدن در سیاه‌چال مصرف مواد روان‌گردان نجات یابند. اینک وقت آن است که درباره وظایف و فعالیت‌هایی که مدیران، مشاوران،



گزارش‌های پزشکی و اجتماعی آسیب‌های ناشی از مواد روان‌گردان را در کلاس به نمایش بگذارند. استفاده از فضای مجازی فرصت خوبی است که معلمان می‌توانند هزار چندگانه‌ی پیام‌هایی را در زمینه‌ی مصرف مواد روان‌گردان برای دانش‌آموزان ارسال کنند.

خودآگاه‌سازی در زمینه‌ی میزان خطر ابتلا به مصرف مواد روان‌گردان

این ساده‌ترین راه است. خودآگاه‌سازی دانش‌آموزان درباره‌ی میزان در خطر بودن آنان می‌تواند زمینه‌ی انگیزشی کافی را برای مراقبت از خویشستن فراهم سازد. شرایط و موقعیت‌های پرخطر برای ابتلا به مصرف روان‌گردان در شماره‌های قبلی توضیح داده شدند. به‌طور مختصر این عوامل عبارت بودند از مرتبط بودن با افراد توزیع‌کننده یا مصرف‌کننده؛ مثل دوستان، اقوام، افراد خانواده یا همسایه‌ها. باورها و نگرش‌هایی مانند اینکه من می‌توانم با افراد مصرف‌کننده یا توزیع‌کننده مرتبط باشم یا با آن‌ها دوست باشم، اما هرگز خودم مصرف نخواهم کرد. یا داشتن این باور اشتباه که یک یا چند بار مصرف کردن من را معتاد نمی‌کند، یا گاهی مصرف کردن برای آرامش، یادگیری و کار بیشتر مفید است. لازم است معلمان و مربیان این مطالب را به‌طور مفصل و با هیجان برای دانش‌آموزان توضیح دهند. آگاه‌سازی دانش‌آموزان نوعی هوشیاری برای آن‌ها ایجاد خواهد کرد.

آگاه‌سازی برای مقابله با عوامل خطر ساز

صرف آگاه‌سازی دانش‌آموزان از میزان خطر و عوامل ابتلا به مصرف مواد روان‌گردان نمی‌تواند آنان را در مقابله با خطر گرفتار شدن یاری دهد. معلمان گرامی لازم است از حداکثر تجربه و توان خود استفاده کنند تا توان دانش‌آموزان را در برابر عوامل خطر ساز تقویت کنند. برای

ایفای نقش مؤثر برای پیشگیری از ابتلای دانش‌آموزان به مصرف مواد روان‌گردان آن است که همانند هر فعالیت تربیتی و آموزشی دیگر، با دانش‌آموزان خود رابطه‌ی انسانی و صمیمانه برقرار کرده باشیم. نبود رابطه‌ی صمیمانه و دوستانه و دلسوزانه بین معلم، مشاور و مربی تربیتی با دانش‌آموز، اثرگذاری هر فعالیت تربیتی و آموزشی را کم‌رنگ می‌کند. دانش‌آموزان نظرات، سخنان، نصیحت‌ها و راهنمایی‌های معلمان بد اخلاق، تندخو و کم‌صبر را پذیرا نیستند و حتی به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه ممکن است رفتاری متضاد با نظرات آنان در پیش گیرند. بنابراین، همه‌ی ما به‌عنوان مربی یا معلم یا مشاور لازم است برای ایفای نقش پرورشی و تربیتی، رابطه‌ی صمیمانه با دانش‌آموزان برقرار کنیم تا در وجود آنان زمینه‌ی پذیرش دیدگاه‌ها و نظرات خود را فراهم کنیم.

فعالیت‌هایی که معلمان، مشاوران و مربیان مدرسه می‌توانند در زمینه‌ی کمک به دانش‌آموزان در معرض خطر مصرف مواد روان‌گردان انجام دهند، به این شرح است:

آگاه‌سازی دانش‌آموزان از مضرات و مشکلات مصرف مواد روان‌گردان

معلمان گرامی می‌توانند برای نمونه، شرایط افرادی را که به دلیل مصرف مواد روان‌گردان دچار انواع مسائل و مشکلات شده‌اند، به‌صورت داستان برای دانش‌آموزان بیان کنند. دانش‌آموزان را تشویق کنید خودشان داستان بدبختی‌های کسانی را که گرفتار مصرف مواد روان‌گردان شده‌اند در کلاس توضیح دهند. معلمان می‌توانند فیلم‌های

فعالیت معلمان به آموزش و تدریس صرف محتوای کتاب‌های درسی، فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر در جامعه به بار خواهد آورد. مدیران آموزشی و معلمانی که وظایف معلمی را فقط تدریس محتوای مطالب کتاب تلقی می‌کنند، قطعاً درباره‌ی نقش و وظایف خودآگاهی و اطلاعات چندانی ندارند. این معلمان نه تنها نمی‌توانند نقش مفید و مؤثری برای دانش‌آموزان داشته باشند، بلکه از طریق تدریس محض و بی‌توجهی به جنبه‌های شخصیتی و اخلاقی دانش‌آموزان، ضربه‌ی مهلکی به شخصیت دانش‌آموزان وارد خواهند کرد. تدریس و آموزش علمی، بدون رشد شخصیتی و اخلاقی دانش‌آموزان، موجب نادیده گرفتن اهداف مهم تربیتی و پرورشی در نظام آموزشی خواهد شد. هر معلم وظیفه دارد از خود بپرسد در طول سال تحصیلی، علاوه بر آموزش مطالب درسی، چه فعالیتی در راستای رشد شخصیت، اخلاق و رفتار دانش‌آموزان داشته است؟

در زمینه‌ی پیشگیری از مصرف مواد روان‌گردان در بین دانش‌آموزان، باید معلمان، مشاوران و مربیان عزیز این نکته‌ی مهم را بدانند که شیوع این نوع رفتارها نه فقط برای خود دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان مشکل ساز خواهد شد، بلکه برای کل جامعه و خانواده‌ی معلمان نیز در دسر خواهد آفرید. معلمان، مشاوران و مربیان تربیتی که برای رشد شخصیتی دانش‌آموزان رسالت و مسئولیتی قائل نیستند، بر نظام اخلاقی جامعه و امنیت اجتماعی ضربه‌ی محکم وارد می‌کنند.

با توجه به این نکات و این مقدمه، یکی از حوزه‌های مهم و اساسی برای فعالیت معلمان، مشاوران و مربیان در مدرسه‌ها، کمک به دانش‌آموزانی است که در معرض خطر ابتلا به مصرف مواد روان‌گردان قرار دارند. همان‌گونه که در شماره‌های پیشین توصیف شد، منظور از دانش‌آموزان در معرض خطر مصرف مواد روان‌گردان، دانش‌آموزانی هستند که در حال حاضر گرفتار مصرف مواد نشده‌اند، اما در شرایطی به سر می‌برند که خطر ابتلا یا مصرف توسط آنان وجود دارد. یک اقدام کلی و اساسی در راستای

ابتدا با توجه به موقعیت جغرافیایی آنان، میزان درخطرپذیری‌شان تعیین شود. سپس در جلسه شورای معلمان مدرسه، موضوع نقش معلمان در پیشگیری از گرفتار شدن دانش‌آموزان طرح شود و با آنان درباره نحوه مشارکتشان در انجام فرایندهای سه‌گانه گفته‌شده گفت‌وگو شود. از هر معلم درخواست شود به مدت ده تا پانزده دقیقه از زمان تدریس خود را به طرح موضوعات سه‌گانه فوق بپردازد. شیوه طرح موضوع در کلاس به‌طور جذاب و خلاقانه در کلاس آموزش داده شود.

نکته مهم اینکه تکرار مطالب توسط معلمان مختلف در کلاس‌ها، نه‌تنها نامناسب نیست، بلکه بهترین و مؤثرترین راه است. از نظر اثرگذاری، لازم است پیام چندین بار به صورت‌های متفاوت تکرار شود. قطعاً همه معلمان مطالب واحد را یکسان بیان نخواهند کرد و به‌طور طبیعی شیوه بیان آن‌ها متفاوت خواهد بود. اگر تمام معلمان در همه کلاس‌ها به‌تدریج این مطالب را بیان کنند، قطعاً بر تعداد قابل‌توجهی از دانش‌آموزان اثر خواهد گذاشت. این برنامه لازم است در طول سال تحصیلی چند بار اجرا شود. مدیران مدرسه‌ها می‌توانند میزان فعالیت معلمان را در این زمینه ارزیابی کنند و به تلاش و کوشش آن‌ها امتیاز بدهند.

تقویت آنان لازم است بر حرمت نفس و ارزش وجودی خود دانش‌آموز تأکید کنند. بهتر است برای دانش‌آموزان توضیح داده شود که همیشه بها و قدر خود را بدانند. برای آنان شرح دهید ارزش آن‌ها بسیار بالاتر از آن است که دست به مصرف مواد روان‌گردان بزنند. توضیح دهید افرادی که به مصرف مواد روی می‌آورند، تصمیم گرفته‌اند خود را حقیر و کوچک و ناچیز تصور کنند. آن‌ها ارزش وجودی خود را در مصرف مواد یافته‌اند.

برای دانش‌آموزان توضیح دهید چگونه سرسختی، مقاومت و پایداری در برابر سختی‌ها را یاد بگیرند تا مجبور نشوند برای کاهش درد ناشی از سختی‌ها به مصرف مواد روان‌گردان روی بیاورند. به دانش‌آموزان آموزش دهید چگونه از افراد مصرف‌کننده دوری کنند و اگر فرد مصرف‌کننده عضوی از خانواده آن‌هاست، در برابر او موضع و نقش درمان‌کننده و نجات‌دهنده ایفا کنند. به آن‌ها آموزش دهید در برابر افراد خانواده نقش ناجی را به عهده بگیرند، ولو موفق نباشند. آموزش دهید در برابر فشار و تشویش‌ها مقاومت کنند.

نکته مهم این است که معلمان عزیز و گرامی سؤال می‌فرمایند چه زمانی می‌توانیم این فعالیت‌ها را انجام دهیم؟ پاسخ این است که یکی از بهترین فرصت‌ها، اختصاص بخشی از فعالیت کلاسی است. البته باز هم این نگرانی پیش می‌آید که فرصت لازم برای تدریس مطالب کلاس از دست برود. بر اساس نظر آنان و طبق دستورالعمل‌های بالادستی، معلم موظف به تدریس محتوای کتاب است و در درجه اول باید مطالب کتاب را تدریس کند. این موضوع به فلسفه حاکم بر نظام آموزشی و فلسفه آموزشی خود معلم مربوط است. قطعاً دانش‌آموزی سالم و باسواد اندک بهتر از دانش‌آموزی بی‌سواد و معتاد است. اگر قرار باشد بین تدریس محتوای کتاب‌ها و پیشگیری از اعتیاد یکی را انتخاب کنیم، پیشگیری از اعتیاد مهم‌تر است.

یک راهبرد عملی برای کمک به دانش‌آموزان در معرض خطر این است که





بچه‌های ردیف آخر

© شکرالله بهزادی تشنیزی، معاون دبیرستان فرهنگ ۱- اصفهان

← یکی از بحث‌هایی که بعد از حال و احوال، نقل مجلس ما معلمان در زنگ تفریح است، گلایه از دانش‌آموزان شیطان و حرف‌گوش‌نکن است؛ دانش‌آموزانی که هر کدام به طریقی دل معلم را به درد می‌آورند و به جای اینکه بنشینند و مثل بچه‌های خوب یک ساعت و نیم به صحبت‌های معلم گوش کنند و آنچه را او می‌گوید با گوش جان بشنوند و دم بر نیاورند، گاهی اوقات در کلاس با هم کلاسی خود صحبت می‌کنند، کتاب دیگری می‌خوانند، چرت می‌زنند، خمیازه می‌کشند و مدام تقاضای بیرون رفتن از کلاس می‌کنند. کلاس درس را به هم می‌ریزند و خیلی کارهای دیگری انجام می‌دهند که آرامش معلم کلاس که راحت روی صندلی نشسته است و به ارائه درس شیرین خود می‌پردازد، به هم می‌خورد! مگر دانش‌آموز چه می‌خواهد جز اینکه معلم کلاس، درس را به او ارائه دهد، جزوهای را که سال‌ها جلد گرفته و آماده کرده است بخواند و او هم با خط زیبای خود بنویسد! پس آیا از این بهتر می‌شود! اما کمی هم از زبان دانش‌آموز بشنویم، زیرا یک‌طرفه رفتن به قاضی خطاست و هر که تنها به قاضی رود، راضی برمی‌گردد.

تفکرات به روز نشده ما از بین می‌روند و هستند اندیشه‌هایی از دانش‌آموزان خوش‌فکر که به دلیل نبودن زمینه‌های مناسب و بسترهای لازم برای شکوفایی، در ذهن آنان مدفون می‌شوند. بنابراین، ما باید به‌عنوان متولیان آموزش، در جهت تغییر قدم برداریم و هر روز نسبت به روز قبل با تفکری جدید به کلاس وارد شویم، زیرا هر کدام از دانش‌آموزان منابعی از اطلاعات جدید هستند که ما اگر بخواهیم از آنان عقب نمانیم، باید خود را به‌روز کنیم.

ما به‌عنوان معلم باید به این باور برسیم که بسیاری از این به اصطلاح «گستاخی‌ها» «بیش‌فعالی‌ها» و صدها گونه رفتاری که از بعضی دانش‌آموزان و «بچه‌های ردیف آخر» بروز می‌کنند، معلول بسیاری از علت‌هاست که اگر ما آن‌ها را تشخیص دهیم، به راحتی آن‌ها را به مسیر درست هدایت کرد. مثل

به پس‌گردن من بزند تا از خواب بیدار شوم، ممکن است دلیلش این باشد که ساعت کلاسی شما آن‌قدر بدموقع است که تاب و تحمل مرا برده است یا آن‌قدر تدریس شما یکنواخت است که ترجیح می‌دهم دنباله آن را در خواب بشنوم. به احتمال زیاد شما معلم عزیز نتوانسته‌اید با زمانه من جلو بیایید، چرا که منابع اطلاعاتی که در زمینه‌های مختلف در اختیار نسل ما هستند، در ثانیه‌ای، هر آنچه را اراده کنیم، به ما می‌دهند. پس شاید نیاز باشد با این نسل حرکت کنید!

این‌ها قسمتی بودند از آنچه دانش‌آموزان یا به آن‌ها می‌اندیشند یا به زبان می‌آورند. ما به‌عنوان معلم می‌توانیم با کمی اندیشه و دقت در نوع برخورد‌هایمان و شیوه‌های تدریسمان، تجدیدنظر کنیم. چه بسیار توانمندی‌هایی از دانش‌آموزان در لابه‌لای

زبان حال دانش‌آموز این است: «معلم عزیز، زمانی که من با هم کلاسی خود حرف می‌زنم، دلیلش این است که: یا درس شما برایم آن‌قدر آسان است که نیازی به گوش‌دادن به آن ندارم، یا مطالب آن‌قدر سخت است که درکشان برایم ممکن نیست، یا حتی شما مطالب درس را طوری ارائه می‌دهید که برایم جذابیتی ندارند.

زمانی که شما به دلیل جنب و جوش زیاد مرا از کلاس اخراج می‌کنید و دفتر مدرسه نیز برای من مورد انضباطی ثبت می‌کند و مشاور محترم مدرسه نیز بعد از روان‌کاوی بسیار! بنده را «بیش‌فعال» می‌داند، ممکن است من هوش حرکتی داشته باشم که البته این هنر شماست تا آن را کشف کنید که من بتوانم در مسیر درست قرار بگیرم. زمانی که در کلاس شما چرت می‌زنم و شما به دوستم که کنارم نشسته است می‌فرمایید که محکم

انرژی باد که اگر در مسیر آن توربین کار گذاشته شود، می‌توان در تولید انرژی از آن استفاده کرد. آن رفتارها به نیروهای درست مدیریتی، مهارتی و علمی تبدیل می‌شوند که دانش‌آموزان به راحتی از عهده آن‌ها برمی‌آیند و همین فرصت‌هایی که در اختیار آنان قرار می‌دهیم، در آینده می‌تواند تمرینی برای پذیرش نقش‌های جدید باشد.

برای شکوفا کردن این استعدادها و هدایت انرژی‌های نهان در دانش‌آموزان، به چند تجربه واقعی اشاره می‌کنیم:

● چند سالی است که در دبیرستان ما برنامه شب شعر برگزار می‌شود. از آنجا که برای اجرای درست هر طرح باید برنامه‌ریزی‌هایی انجام شود، تمامی

امور این برنامه از مجری‌گری، تدارکات، شعرخوانی، انتظامات، پذیرایی و انجام تمام طرح‌های دیگر با نظارت کارکنان، به عهده دانش‌آموزان است. ما در قسمت تدارکات، انتظامات و پذیرایی از همان دانش‌آموزان «ردیف آخر کلاس» استفاده می‌کنیم. آنان از چند روز قبل با شور و علاقه‌ای وصف ناشدنی درباره مراسم بحث و با دیگر عوامل دست‌اندرکار همکاری می‌کنند و گاه ایده‌های تازه و ناب می‌دهند. چنان با مسئولان مدرسه همکاری می‌کنند، که دیگر نه از آن «گستاخی» خبری هست و نه از آن «بیش‌فعالی» که دانش‌آموزانمان را به آن‌ها متهم می‌کنیم! زیرا آنان احساس می‌کنند دیده شده‌اند و جایی در این دنیا دارند که توانایی خود را به رخ بکشند.

● دانش‌آموزی داشتیم که هر روز به دلیل حرف زدن‌های بیش از اندازه از

کلاس اخراج می‌شد. معلم کلاس هر روز خسته‌تر از دیروز ایشان را به دفتر راهنمایی می‌کرد و ما بعد از نصیحت‌های پدرانه و با ضمانت و تعهد، او را به کلاس برمی‌گرداندیم.

اما باز چند روز بعد، همان دانش‌آموز به علت پرحرفی در کلاس، مهمان دفتر مدرسه بود. بالاخره بعد از چند بار اخراج به هم عادت کردیم. دیدم بهتر است کمی هم حرف او را بشنوم. این دانش‌آموز دلیل اخراجش را که همان پرحرفی بود، چنان به زیبایی در دفتر بیان کرد که همه مجذوب نحوه بیان او شدند. همان موقع او را به جشنواره کمیته سخنوری که سالی یک‌بار در استان برگزار می‌شود معرفی کردم و او بعد از مطالعه چند کتاب و کمی تمرین، در آن جشنواره رتبه کسب کرد.

● طرح دیگری که ما هر سال در دبیرستانمان برگزار می‌کنیم، طرح همیار معلم است. در این طرح دانش‌آموزانی به کار گرفته می‌شوند که علاوه بر مهارت درسی، توانمندی ارتباط و کنترل مناسب گروه و کلاس را دارند. جالب است که بیشتر هم همان دانش‌آموزان ردیف آخر داوطلب می‌شوند. این دانش‌آموزان به راحتی از عهده اداره کلاس برمی‌آیند و با تسلط کامل، درس‌هایی را که خود انتخاب کرده‌اند، به هم‌کلاسی‌هایشان ارائه می‌دهند.

این چند تجربه فقط نمونه‌ای از صدها موردی است که ما به‌عنوان معلم، مدیر یا معاون مدرسه با آن‌ها برخورد می‌کنیم. فقط لازم است کمی دقت کنیم تا بتوانیم توانمندی‌ها و استعدادها و نهفته دانش‌آموزانمان را به ظهور برسانیم؛ توانمندی‌هایی که اگر از آن‌ها غافل بمانیم، ممکن است برای همیشه در وجود دانش‌آموزانی که به‌عنوان امانت به ما سپرده شده‌اند، خاموش و به فراموشی سپرده شوند. یادمان باشد، نقش اصلی ما همانا شناخت توانمندی‌های دانش‌آموزان، ایجاد انگیزه و هدایت آنان براساس علاقه‌هایشان است!





گمشده در مجاز

دکتر میثم صداقت‌زاده، مدیر مرکز تربیت مربی امام صادق (علیه‌السلام)

← آموزش‌محوری یکی از بیماری‌های مزمن نظام تربیتی ماست. ده‌ها سال است که وظیفه اصلی متولیان پرورش نسل آینده و از جمله سازمان آموزش‌وپرورش، تعلیم و انتقال دانش به کودکان و نوجوانان دانسته شده است. این معضل تنها متوجه مدرسه نیست، بلکه در سطوح گوناگون نهادهای تربیتی کشور و ساختارهای متناسب با آن تبعات بسیاری دارد. همین‌که برنامه اصلی مدرسه در «کلاس» صورت می‌گیرد، این رویکرد را نشان می‌دهد. «کلاس» جایی است که دانش‌آموزان در آن به «یادگیری درس» می‌پردازند. همین‌که متریبان را دانش‌آموز می‌نامیم، گواه بر اصل بودن «دانش» و «آموختن» آن در فرایند رشد است. همین‌که افرادی را که در گذشته از آنان با عنوان «فرهنگیان» یاد می‌کردیم،

امروزه «معلم» خطاب می‌کنیم، بیان‌کننده محوریت یافتن «تعلیم» در تربیت است. همین‌که محل تربیت را «مدرسه» می‌نامیم، نشان می‌دهد از نظر ما اصلی‌ترین روش تکامل و تعالی متریبان «درس» است. همین‌که نظام ارزیابی رسمی و غیررسمی ما «دانسته‌ها»ی افراد را می‌سنجد، گویای جایگزینی «دانایی‌های ذهنی» با «دارایی‌های روحی» در این نظام تربیتی است. همین‌که مهم‌ترین وظیفه مهم‌ترین بخش وزارت آموزش‌وپرورش که عبارت است از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، تدوین کتاب درسی است، کتاب‌محوری،

آموزش‌محوری، دانش‌محوری، حفظ‌محوری و آگاهی‌محوری را در تربیت رسمی کشور فریاد می‌زند. همین‌که برای اجرایی شدن سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش، سندی با نام «سند برنامه درسی ملی» نوشته شد، مفروض‌های ذهنی سیاست‌گذاران تربیتی کشور را ظاهر می‌سازد. همین‌که یکی از اولین معیارهای خانواده‌ها در هنگام مشورت برای ثبت‌نام فرزند خود در مدرسه و همچنین پایش میزان موفقیت فرزندان، معدل آنان در آزمون پایان سال است، عمق رسوخ این فرهنگ را در جامعه پدیدار می‌سازد.

نتایج این نگاه در شرایط بحرانی نیز قابل مشاهده است. وقتی به دلیل شرایط کرونا مدرسه‌ها تعطیل شدند، همه نگران عقب‌ماندگی درسی دانش‌آموزان شدند.

مدرسه‌های پیش‌رو و وزارتخانه به سرعت بسترهای مجازی را برای آموزش خانگی فراهم کردند. معلمان باسابقه و نظریه‌پرداز، بلافاصله تجربه‌های خود و بایسته‌های آموزش مجازی را در اختیار همکاران قرار دادند. خانواده‌ها در حد توان خود روش‌های جایگزینی برای جبران آموزش امتحان کردند، اما دریغ و دریغ از توجه کافی به بعد تربیتی و پرورشی موضوع. به‌راستی در دوران کرونا تکلیف تربیت چه

می‌شود؟ آیا همان‌طور که برای «آموزش مجازی» برنامه‌ریزی کردیم، می‌توانیم از «تربیت مجازی» هم گفت‌وگو کنیم؟! اساساً تربیت به‌صورت مجازی امکان‌پذیر و معنادار است؟! محدوده و قلمرو آن کجاست؟ چه روش‌ها و فنونی دارد؟ آسیب‌ها و آفاتش چیست؟ شاید اینکه این پرسش قدری عجیب و خام به نظر می‌رسد، به همان دلیل آموزش محوری نظام تربیتی ماست! اما احساس نیاز ما در دوران کرونا، اندیشیدن و یافتن پاسخ به سؤالاتی شبیه به آنچه گفته شد را ناگزیر می‌سازد.

به نظر می‌رسد تأمل در نقش محیط در تربیت، ما را برای رسیدن به پاسخ بخشی از پرسش‌های فوق یاری می‌کند. آنچه مسلم است اینکه یکی از مهم‌ترین کارکردهای تربیتی مدرسه، ایجاد محیطی متشکل از تعدادی همسال زیر نظر معلمان است. بچه‌ها با هم‌نشینی و هم‌صحبتی با دوستان، علاوه بر مؤانست و بازی در جهت شکوفایی استعداد‌های خود، مهارت‌های روابط اجتماعی و نقش‌پذیری در آن، و مدیریت عواطف

آیا همان‌طور که برای «آموزش مجازی» برنامه‌ریزی کردیم، می‌توانیم از «تربیت مجازی» هم گفت‌وگو کنیم؟!

و احساسات را به دست می‌آورند. آن‌ها از این طریق با کم کردن تدریجی وابستگی به خانواده، برای ورود مستقل به جامعه آماده می‌شوند. مدرسه‌ها نیز با برگزاری برنامه‌های فرهنگی مانند اردو، مراسم مذهبی، توصیه‌های اخلاقی و تربیتی، برنامه‌های مهارت‌افزایی و... آنان را در این مسیر یاری می‌کنند. اما آیا این کارکردها در دوران کرونا می‌توان انتظار داشت؟

اگرچه روشن است که بیشتر برنامه‌های فرهنگی مدرسه‌ها در این شرایط امکان برگزاری ندارند، اما این به معنای حذف آن‌ها نیست. اتفاقاً شاید بتوان گفت کاهش محدودیت‌های حضور در مدرسه فرصتی قابل‌استفاده برای اجرای دواطلبانه و ارادی این‌گونه برنامه‌هاست. می‌توان برای سیرهای منظم مطالعاتی، تلاوت روزانه قرآن، حضور دانش‌آموزان در مسجد، فعالیت‌های مهارتی، هنری و اجتماعی متناسب با سلیقه‌های گوناگون، اقداماتی به‌منظور تحکیم روابط خانوادگی، و رویدادهایی برای تقویت ابتکار و خلاقیت دانش‌آموزان طراحی کرد و از طریق بازخوردگیری و ارتباط دوسویه رسانه‌ای، چنین برنامه‌هایی را سامان داد.

اما آیا همین کافی است؟ مسلماً خیر. از فضای مجازی به طرق دیگری نیز می‌توان برای تربیت استفاده کرد. البته باید در نظر داشت که اصل استفاده از فضای مجازی نیز تأثیرات تربیتی دارد. مثلاً باید در نظر داشت که امروزه همین حضور در دنیای مجازی به بخشی از زندگی بشر تبدیل شده و کسانی که در این دنیای دیجیتال غایب‌اند، از این بخش از زندگی فاصله گرفته‌اند. یکی از نتایج ضمنی حضور دانش‌آموزان در این فضا به بهانه یادگیری و تربیت، کسب مهارت‌های موردنیاز در این عرصه و ارتقای طبیعی سطح سواد رسانه‌ای آن‌هاست. از سوی دیگر، ورود بی‌محابا و بدون آمادگی به این فضا ممکن است تأثیرات بسیار مخربی در روح فرزندان داشته باشد و مانعی بسیار جدی در راه رشد و تکامل آن‌ها ایجاد کند. هر چند ما دانش‌آموزان را با انگیزه آموزش و تربیت مجازی وارد این فضا کنیم، ولی معمولاً چگونگی ادامه حضور آنان از دسترس ما خارج است. به هر حال درست است که از فضای مجازی هم استفاده مثبت می‌توان کرد و هم منفی. اما متأسفانه امروزه فضای غالب این رسانه در دستان ما نیست و جوی

بسیار مسموم و خطرناک دارد. همین امر لزوم فراهم کردن محیط کم‌خطر را برای دانش‌آموزان بی‌دفاع یادآوری می‌کند.

اما چطور می‌توان از ارتباط مجازی به‌عنوان وسیله‌ای برای تربیت استفاده کرد؟ به نظر می‌رسد، باید میان «فضای مجازی» و «رسانه مجازی» تفکیک قائل شویم. باید دید منظورمان از «تربیت مجازی» ورود دانش‌آموز به فضای مجازی به‌عنوان محیطی جایگزین محیط طبیعی است، یا ابزاری برای ایجاد ارتباط میان دو نفر یا دو گروه؟ واقعیت این است که فضای مجازی نه تنها توان جایگزینی و پاس‌خگویی نیاز نوجوانان به محیط طبیعی و همسالان را ندارد، بلکه زیستن در این محیط، به‌جای تعالی یافتن زندگی انسان از «حیات دنیا» و پست به «حیات طبیعه»، موجب فروکاست آن از «طبیعت» به جهانی «پست‌تر» و «مجازی‌تر» می‌شود. اما اگر از این بستر به‌عنوان ابزار و رسانه‌ای برای برقراری ارتباط استفاده کنیم، می‌توان امیدوار بود از این طریق مری بتواند از راه دور بر فرایند رشد متربی نظارت داشته باشد و برای آن برنامه‌ریزی کند.

اگر «فضای مجازی» را محیط و فضایی در نظر بگیریم که نوجوان در آن زیست می‌کند و هویتی از خود در آن می‌سازد و از جهان و هویت اصلی خود غافل می‌شود، مسلماً تهدیدهای فراوانی در کمین فرایند رشد واقعی و تکاملی او خواهد بود. اما اگر «رسانه مجازی» ابزاری برای پایش رفتار، ارتباط متقابل، نظارت اجتماعی، گفت‌وگوی تربیتی و تبادل اندیشه باشد، مری می‌تواند آن را مانند دیگر وسایل و ابزارهای آموزشی و تربیتی در اختیار گیرد و از آن در راه پیشبرد اهداف پرورشی خود بهره ببرد.

البته باید توجه داشت، چنین ارتباطی بیشتر در دوره‌هایی از زندگی کارآمدی خواهد داشت که متربی به استقلال نسبی در زندگی رسیده باشد. به‌عبارت‌دیگر، در دوره‌های اول و دوم زندگی و تا پیش از مرحله بلوغ، که مری نقش قیمومیت و مستقیم دارد و متربی کاملاً وابسته به اوست، برقراری ارتباط مستقیم، اهمیت و لزوم بیشتری دارد، ولی پس از این دوره، زمانی که این نیاز به تدریج کمرنگ‌تر شد، امکان تربیت مجازی بیشتر حاصل خواهد شد. در شماره بعدی در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت.





روزگار پر آشوب آقا معلم

© مرتضی مجدفر

دو طبقه دوم و سوم را داشتند که اکنون، چند سالی پس از ازدواج و رفتن آن‌ها، این اتاق‌ها هم اکثراً دست‌نخورده باقی می‌ماندند و اگر دست بر قضا بچه‌ها به خانه پدرشان مهمان می‌آمدند، ترجیح می‌دادند حتماً شب را در اتاق کودکی و نوجوانی خود بمانند.

از همه این‌ها که بگذریم، اتاق جلویی طبقه سوم، کتابخانه بزرگی بود که سال‌ها پیش، مثلاً دفتر کار و محل مطالعه او بود، ولی در این چند سال اخیر، به دلیل پادرد و کمردرد، کمتر به آنجا سر می‌زد، مگر آنکه ضرورتی داشت و قرار بود کتاب یا دست‌نوشته‌ای قدیمی را از آنجا بیاورد.

اتفاق رو به حیاط طبقه دوم می‌ماند شده بود، ولی به‌ندرت از آن استفاده می‌کردند؛ مثلاً برای عیدها و مهمانی‌ها، خواستگاری دخترش و دیدار با خانواده عروسش.

همسرش از بودن در این خانه در مضیقه بود و گفتن مکرر اینکه «اینجا را بفروشیم، یه آپارتمان نقلی و جمع‌وجور بخریم...»، فایده‌ای نبخشیده بود. لذا مدت‌ها بود که او هم دیگر از صرافتش افتاده بود. هر چند با گذشت زمان و بالا رفتن سن و سالش، به‌ویژه با توالی که در گوشه حیاط بود، سخت‌ادیت می‌شد، ولی بالاخره این روالی بود که بیش از چهل سال با آن خو گرفته بود. همچنین، او می‌دانست شوهرش مثل خیلی چیزهای دیگر که به آن‌ها وابسته بود، دل‌بستگی‌اش به این خانه پدری و



ورودی خانه داشت، به‌شدت به چشم می‌آمد. دو طبقه از سه طبقه دو اتاق تو در تو داشتند و راه‌پله‌هایی این طبقات را به هم متصل می‌کردند. طبقه اول که دو سه پله‌ای هم پایین‌تر از کف حیاط بود، به‌جای دو اتاق، تنها یک اتاق داشت که رو به حیاط باز می‌شد؛ با همان ارتفاع دو سه پله پایین‌تر از کف حیاط و آشپزخانه، و حمامی که پشت اتاق واقع شده بود. در واقع طبقات دوم و سوم، به‌جای آشپزخانه، اتاق دیگری داشتند که با اتاق رو به حیاط، تو در تو بودند. البته طبقات بالاتر، به دلیل نداشتن راهرویی مثل طبقه اول یا بهتر است بگوییم زیرزمین، خود به خود مساحت اتاق‌هایشان بیشتر بود.

با همه این‌ها، در شصت سال گذشته، اکثر زندگی او ابتدا با پدر و مادرش و سپس همسر و فرزندانش، در همان اتاق زیرزمین گذشته بود: «تابستان‌ها خنک است، زمستان‌ها گرم!» بچه‌ها، یعنی دختر و پسرش، هر کدام یکی از اتاق‌های

از دیشب حالش دگرگون بود؛ از دیشب که نه، از چند روز پیش که قرار بود سال تحصیلی جدید به‌زودی شروع شود! ولی از دیشب تپش قلب داشت. نگران بود و یکدفعه سر و صورتش سرخ می‌شد! دیروز ظهر که می‌خواست به منزلش برود، برای لحظاتی در خیابان گیج و منگ شده و نتوانسته بود مسیر رفتن به خانه را به‌درستی تشخیص دهد. البته وقتی چند دقیقه‌ای یله و رها وسط خیابان ایستاده بود و بوق‌های ممتد اتومبیل‌هایی که گذر می‌کردند، او را سرگردان ساخته بود، به حال طبیعی‌اش برگشته و توانسته بود مثل همیشه از کوچه‌پس‌کوچه‌هایی که در همه این سال‌ها از آن‌ها گذر کرده بود، رد شود و به خانه قدیمی‌اش که در انتهای کوچه‌ای قدیمی قرار گرفته بود، برسد؛ خانه‌ای که همچنان با معماری آجر سه سانتی دهه سی، و سه طبقه‌ای که روی هم قرار گرفته بود و حیاط حدود سی و چند متری به‌نسبت کوچکی که در

آرامشی که از بودن در اینجا به دست می‌آورد، فوق‌العاده است. این خانه منزل کودکی همسرش بود و او تنها فرزند پدر. به همین خاطر توانسته بود بعد از مرگ پدر، صاحب‌خانه شود.

او تمامی شصت سال گذشته را آنجا به سر برده بود؛ از کودکی تا نوجوانی، از جوانی تا معلمی و از زمان فوت پدر و مادرش تا ازدواجش و تا اکنون که به مرز هفتاد سالگی رسیده بود و امروز، برای چندمین بار، مسیر خانه را فراموش کرده بود؛ مثل دفعات متعددی که سفارش‌های خرید همسرش را فراموش می‌کرد، نشانی جایی را از یاد می‌برد و اسم دانش‌آموزی را به خاطر نمی‌آورد! از همه بدتر، افتضاحی بود که همین چند ماه پیش در اردیبهشت ماه به وجود آورد. برای دومین بار در یک جلسه قصد کرده بود از دانش‌آموزی درس بی‌رسد و هر چند بچه‌های کلاس گفته بودند، پرسیده‌اید، او اصرار کرده بود: «نه! نپرسیده‌ام...». جر و بحث بالا گرفته و اقتدارش در کلاس زیر سؤال رفته بود. حتی بعد از پایان یافتن ماجرا، تعدادی از بچه‌ها ماجرا را به دفتر مدیر مدرسه کشانده و از او با عنوان «معلم سنتی» یاد کرده بودند و گفته بودند بهتر است او هم برخی از روش‌های جدید معلمان دیگر را به کار بگیرد. مدیر هم با عزت و احترام او را به دفتر فراخوانده و در مورد حرف‌های بچه‌ها و اینکه خواسته‌های درستی هستند، با او صحبت کرده بود.

ریاضی درس می‌داد و ذهن خلاقى داشت. امسال، یعنی همین فردا پس‌فردا، قرار بود پنجاه‌ویکمین سال تدریسش را شروع کند. سی سال در مدرسه‌های دولتی درس داده بود و در همین مدت، آن قدر قدرت و مهارت تدریس خود را نشان داده بود که بلافاصله بعد از بازنشستگی، مدرسه‌های غیردولتی برایش سر و دست شکسته بودند و در رقابتی نفس‌گیر، یکی از مدیران مدرسه‌های اسمی، او را برای تدریس به مدرسه خود کشانده

بود. البته این فراموشی و از یاد بردن برخی چیزها، از جمله افتضاحی که سر پرسیدن و نپرسیدن در کلاس راه انداخته بود، مربوط به همین چند ماه اخیر بود، وگرنه، همین امسال هم، نه در همان مدرسه بیست سال پیش، بلکه از مدرسه‌ای که هفت هشت سال گذشته با شرایط مناسب‌تری او را به همکاری دعوت کرده بودند، برنامه گرفته بود، ولی نگران بود! به‌ویژه چند جمله‌ای که مدیر جوان و جدید این مدرسه در آخرین لحظات دادن برنامه با او در میان گذاشته بود، به‌شدت نگران‌ش کرده بود؛ درست مشابه همان حرف‌هایی بود که از مدیر سابق، بعد از اجرای اردیبهشت، شنیده بود و عجیب اینکه حرف‌های هر دو مدیر در خیلی موارد مشابهت هم داشتند.

بعد از فراموشی موقتی که در خیابان گریبان‌گیرش شد، مسیر خود را یافت و به‌طرف منزل و مأمن شصت‌ساله‌اش به راه افتاد. همیشه در این خانه احساس آرامش می‌کرد و با خود می‌گفت: «خدا رحمت کند پدرم را! با حقوق معلمی بعید بود بتوانم خانه‌ای برای خودم دست و پا کنم!»

البته در این مورد قدری بی‌انصافی می‌کرد، چون درست که در تمامی این سال‌ها، مثل خیلی از معلم‌های دیگر نبود و دغدغه مسکن نداشت، ولی جسارت هم نداشت و ریسک نمی‌کرد؛ وگرنه سپری کردن بخش مهمی از عمر در یک اتاق در تمامی تابستان و زمستان، چه فرقی داشت با نداشتن مسکن! همیشه خودش را سرزنش می‌کرد که چرا لااقل بیست سال پیش به حرف همسرش گوش نداده و خود را از شر این عمارت دهه‌سی با آن آجرهای سه‌سانتی دودگرفته رها نکرده است! به دور و بر خانه هم که نگاه می‌کرد، دیگر هیچ ساختمانی مشابه منزل خودش نمی‌یافت؛ همه کوبیده و ساخته شده بودند و ساختمان آن‌ها، با آن دوطبقه دوم و سوم سوت و کوری که معلوم بود ماهی و سالی رنگ آدم به خود نمی‌بینند، بدجوری به چشم می‌زد. به خانه که رسید، حالش نسبت به

وسط خیابان بهتر شده بود، ولی خیلی هم سرحال نبود. دغدغه دیشبش سر جایش بود؛ ترسی توأم با دلهره و نگرانی! گذشته از این، چند جمله از صحبت‌های مدیر مدرسه را هنوز هم نتوانسته بود تجزیه و تحلیل کند. مدام با خود می‌گفت: «این جوانک تازه مدیر شده چطور جرئت کرد به من، با ۵۰ سال سابقه تدریس، چنین حرفی بزند؟!»

معلم ریاضی بود. اگرچه حسابگر نبود، ولی همه سال‌های عمرش با حساب و کتاب گذشته بود. همین چند روز پیش بود که با خود یک حساب سرانگشتی ساده کرد: «اضافه تدریس، کلاس خصوصی، کلاس جبرانی و چیزهای اضافه را که بگذارم کنار، درست ۵۰ سال آزرگار است که تدریس کرده‌ام! اگر در این ۵۰ سال، هر سال ۱۸ روز کلاس رفته و هر روز هم در سه کلاس درس داده باشم، اولین جلسه مهر امسال، بیست‌وهفت هزارمین باری است که به کلاس می‌روم!»

و همین ۲۷۰۰۰ با آن ۲ و ۷ رو به بالا و مثل شمشیر، شده بود کابوس و بختکی که الآن دو سه شب بود داشت دمار از روزگارش درمی‌آورد! دائم در خواب می‌دید عده‌ای از بچه‌ها شمشیرهایی به شکل ۲ و ۷ و تعدادی دیگر گلوله‌هایی گرد و محکم مثل سه تا صفر همان ۲۷۰۰۰ در دست‌هایشان گرفته‌اند و در حال هجوم به سمت او هستند. در میانه این کابوس، آشوب‌های دیگری هم دامنگیرش می‌شد. برای مثال، می‌دید به‌جای فراموش کردن اسم بچه‌ها، یادش رفته است سینوس ۴۵ درجه چند می‌شود! حالا اینکه چیزی نبود و می‌شد راحت و حتی با طرح یک مسابقه حین تدریس یا مثلاً اشتباه عمدی، که قرار است بچه‌ها متوجهش شوند، راست و ریستش کرد! خواب می‌دید که اصلاً کل میحث تصاعدهای هندسی یادش رفته است و نمی‌داند از کجا باید شروع کند و به کجا برسد. این بود که نگران و مضطرب، عرق کرده و با حالتی دم‌کرده، در همان زیرزمین از خواب می‌پرد و تنها همسرش بود که او را آرام می‌کرد و دل‌داری‌اش می‌داد و در حالی که در

حال سرکشیدن جرعه‌ای آب بود، یاد حرف‌های مدیر سابق و مدیر جوان مدرسه می‌افتاد و کم می‌ماند آب در گلویش گیر کند.

۱۸ ساله بود که وارد دانش‌سرای معلمی شد و از ۲۰ سالگی کارش را با تدریس در اولین دوره راهنمایی تحصیلی آن سال‌ها شروع کرد که اکنون ۵۰ سال از آن زمان گذشته است. ورود به دوره لیسانس دانشگاه تربیت معلم خیلی زودتر از آنچه فکرش را می‌کرد اتفاق افتاد و در زمانی حدود سه سال و نیم، او را به درجه‌ای از مدرک تحصیلی رساند که در آن سال‌ها، اگرچه نایاب نبود، کمیاب بود.

شروع به تدریس کرد. از دید مدیران مدرسه‌ها کارش فوق‌العاده بود؛ معلمی بدون دغدغه، مقرراتی، نتیجه‌گرا، معتقد و پایبند به روش‌های خود، سربه‌زیر و تنها در اندیشه معلمی و تدریس؛ بی‌هیچ حاشیه‌ای.

به گذشته خود که فکر می‌کرد، قدری از اضطرابش کم می‌شد، ولی همچنان ترس از اول مهر، فراموشی و از همه بیشتر حرف‌های مدیر جوان، اذیتش می‌کرد. مدیر جدید مدرسه، موقع دادن برنامه کاری، به او گفته بود: «استاد عزیز! امسال دیگر مدرسه نمی‌تواند جزوه‌های حجیم شما و نمونه سؤالات مختلفتان را به تعداد بچه‌ها چاپ کند. لطف کنید یک گروه یا کانال در یکی از پیام‌رسان‌های مورد تأیید راه بیندازید و فایل پی‌دی‌اف جزوه‌ها و سؤالاتتان را

همان جا بگذارید تا بچه‌های کلاستان ببینند و استفاده کنند...»

البته مدیر حرف‌های دیگری هم زده بود که او اصلاً نفهمیده و متوجه نشده بود. او دلیسته خانه آجر سه‌سانتی شصت‌ساله چرک گرفته‌اش، روش‌های تدریسی که بین سال‌های ۴۸ تا ۵۴ در دانشسرا و تربیت‌معلم آموخته بود و شیوه خاص اداره کلاس و کسب نتایج درخشانش بود. به همه آن‌ها می‌بالید و نمی‌توانست از هیچ‌کدام دست بکشد. اما فراموش کردن مکرر کارها و آنچه باید انجام می‌داد یا در کلاس و حین تدریس می‌گفت، به شدت او را آزار می‌داد.

دیروز آخرین روز شهریورماه بود. تنها یک روز به آغاز سال تحصیلی جدید باقی‌مانده بود. دوباره صبح اول وقت و دقایقی قبل از اذان صبح، با کابوس ۲ و ۷‌های شمشیر شده، صفرهای گرد و محکم، مسخره شدن در کلاس و هیاهوی بچه‌ها به خاطر فراموش کردن سینوس ۴۵ درجه و یله ماندن در وسط خیابان در میان بوق و سر و صدای اتومبیل‌ها، برق‌زده و با تپش قلب از خواب پرید. این بار چهره مدیر جوان و تلفن‌های همراهی که بچه‌ها آن‌ها را در هوا گرفته بودند و به سویی می‌آمدند نیز به کابوسش اضافه شده بود و جالب اینکه، همسرش، بدون اینکه از سر و صدا و سرفه کردن او بیدار شود، در گوشه‌ای از همان اتاق رو به حیاط زیرزمین‌مانند، خوابیده بود. صدای اذان صبح از پنجره اتاق به راحتی شنیده می‌شد و قرار بود

دقایقی دیگر صبح مجلس آخرین روز شهریور، که بین تابستانی و پاییزی بودنش مردد بود، آغاز شود.

از جای خود برخاست. به حیاط رفت. آبی به سر و صورتش زد. وضویی گرفت و روی گلیم کوچکی که مقابل پنجره اتاق، کف حیاط می‌انداختند و بعضی شب‌ها تا دیروقت در همان جا می‌نشستند، به نماز ایستاد.

تصمیم خود را گرفته بود. می‌دانست که امروز آخرین روز قبل از بازگشایی مدرسه‌هاست و حتماً تا دو سه ساعت دیگر، همه، از جمله مدیر جوان، در مدرسه هستند. تا آن موقع می‌توانست با گل‌های باغچه ور برود و بعد از مدت‌ها صبحانه‌ای حاضر کند و...

درست رأس ساعت ۸ به مدرسه زنگ زد، ولی چند لحظه‌ای طول کشید تا ارتباطش را با مدیر جوان برقرار کنند: «آقای مدیر، خدمتتان عرض کنم درست است که الان زمان مناسبی نیست، ولی بنا به دلایلی، چون دیگر من نمی‌توانم تدریس کنم، از شما خواهش می‌کنم کلاس‌های بنده را به دوستان دیگری بدهید...»

ساکت شد. معلوم بود که مدیر صحبت می‌کند. سکوت و بله بله گفتن‌های او نشان می‌داد که مدیر در حال توضیح چیزی است. دوباره او شروع به صحبت کرد: «خیلی ممنونم که موافقت می‌کنید بنده دیگر تدریس نکنم، با وجود این به چه دلیلی و برای چه فردا بیایم مدرسه؟!»

ادامه سکوتش نشانگر این بود که باز مدیر در حال حرف زدن است. معلوم بود خیلی باحوصله و حتی با احترام حرف می‌زند، چون در تمام مدتی که آقا معلم با تلفن حرف می‌زد، گوشی به دست و سر پا ایستاده بود.

- باشه! حتماً خدمت می‌رسم...
با اجازه‌تان... خداحافظ.
دکمه قطع تلفن را فشرد.
روی زمین نشست. به دیوار تکیه داد، نفس راحتی کشید و گفت:
«مان از روزگار!» ■





چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌آمده در پی بحران کرونا و اهمیت تجربه‌نگاری

کرونا نگاری

© دکتر حامد مسکوب، معاون فرهنگی مدرسه و معلم

تحول در برنامه‌درسی خود شدند. اکنون با گذشت ماه‌ها از آغاز این بحران، باید توجه داشت که ثبت تجربه‌های حاصل از مواجهه با آن و فراز و نشیب‌های پیش‌آمده و به اشتراک گذاشتن آن‌ها، فرصت تحلیل علمی این تجربه بزرگ در عرصه آموزش از راه دور را فراهم می‌کند و می‌تواند در به‌دست‌آوردن راهکارهای توانمندسازی مدرسه در مقابله با بحران‌های مشابه و حتی آموزش‌های تلفیقی آسودمند واقع شود. در این یادداشت، ابتدا گزارش مختصری از رخداد‌های گذشته ارائه و سپس رویکردها و فعالیت‌های وزارت آموزش و پرورش در این مدت بررسی می‌شود.

صوتی و تصویری معلمان خود را شروع کردند و برخی دیگر با استفاده از درگاه اینترنتی مختص خود این امر را پی گرفتند. برخی نیز با گذشت زمان، از بسته‌های فراهم‌شده برای ارائه وینار و شبکه شاد استفاده کردند و هر یک در عرصه‌های گوناگون تعامل با دانش‌آموزان، معلمان و اولیا، تجربه‌های جدیدی به دست‌آوردند و ناگزیر به ایجاد

سایم بهمین‌ماه، با اعلام رسمی وزارت بهداشت، بیماری کووید ۱۹ در کشور شناسایی شد و فعالیت‌های گوناگون از جمله فعالیت‌های آموزشی را به تعطیلی کشاند. تا روز دهم اسفند ادامه فعالیت مدرسه‌ها مورد تردید بود، اما شروع برنامه‌های آموزشی تلویزیونی و تمدید تعطیلی‌ها، از تغییری جدی در روند آموزش حکایت داشت.^۱ برخی مدرسه‌ها با استفاده از قابلیت شبکه‌های اجتماعی که پیش‌تر برای اطلاع‌رسانی اخبار مدرسه شکل داده بودند، بارگذاری نمونه سؤالات، تکالیف، تدریس



چالش‌ها

مهم‌ترین چالش ایجادشده پس از بحران کرونا، توقف جریان آموزش و ارتباط نداشتن مدرسه با دانش‌آموزان بود. اندک‌اندک چالش‌های دیگر مانند مسائل تربیتی، نظارت و تعامل، در دسترس نبودن اینترنت، کم‌کاری مدرسه، مسئله شهریه و حقوق، حذف بخش‌هایی از کتاب و آزمون پایان سال هم جریان‌گیر نظام آموزشی شدند.

راهکارهای حل بحران

پس از ایجاد چالش‌های متعدد که به برخی از آن‌ها اشاره شد، نظام آموزش و پرورش و تمامی نهادهای مرتبط به تکاپو افتادند تا راهکارهای مناسبی برای برون‌رفت از این بحران بیابند. برخی از راهکارهای پیشنهادی از ابتدای این بحران عبارت‌اند از: ۱. برگزاری کلاس‌های جبرانی؛ ۲. آموزش تلویزیونی؛ ۳. مشارکت عمومی معلمان؛ ۴. اجرای سیاست مدرسه‌محوری؛ ۵. فعالیت مجازی در عرصه تربیتی؛ ۶. آموزش بر بستر اینترنت.

در این مقال، به علت اهمیت راهکارهای آموزش از راه دور، تنها گزینه آخر به صورت مبسوط بررسی می‌شود. در این زمینه باید گفت، با دامنه‌دارتر شدن تعطیلات، آموزش‌های تلویزیونی کافی به نظر نمی‌رسید، لذا وزارت آموزش و پرورش استفاده از روش‌های اینترنتی را نیز در دستور کار خود قرار داد. برای آموزش بر بستر اینترنت، ابتدا باید محتواهایی آموزشی که پیش از این تولید شده‌اند ارزیابی شوند و موارد مطابق با استانداردهای لازم به دانش‌آموزان و معلمان معرفی شوند. در ادامه، در مواردی که خلأ وجود دارد، محتوای مناسب تولید و نحوه ارائه آن به مخاطب (از طریق شبکه اجتماعی، پورتال مدرسه و مانند آن) بررسی شود.

یکی از بهترین فعالیت‌های صورت گرفته در این دوره، راه‌اندازی سامانه آموزش مجازی مدرسه‌های استعدادهای درخشان بود که به آدرس <http://esampad.farsedu.ir> برای



استفاده عموم دانش‌آموزان در دسترس قرار گرفته‌است.

زیرساخت‌ها

زیرساخت‌ها باید در دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بررسی شوند. زیرساخت‌های سخت‌افزاری شامل تجهیزات فیلم‌برداری، رایانه، موبایل و بستر اینترنتی مناسب و موارد مشابهند، اما زیرساخت دیگر که به‌طور جدی نیاز به آن حس می‌شود، آمادگی و مهارت معلمان در زمینه تدریس غیرحضوری بود. گرچه مدعی مسئولان در هر دو زمینه از آمادگی مدرسه‌ها حکایت داشت، اما آماری دقیق و قابل ارزیابی از این موضوع وجود ندارد و شنیده‌ها نیز از آن پشتیبانی نمی‌کنند.

فرصت‌ها

در نظر اهل فن هر بحران یک روی دیگر نیز دارد و آن فرصت‌هایی است که در دل سختی‌ها و مشکلات نهفته‌اند و

راهکارهایی که پس از مواجهه با بحران پدیدار می‌شوند و شرایط رشد و ترقی بیش از پیش را فراهم می‌آورند. برخی از این فرصت‌ها در پی خواهند آمد.

● **تأکید بر استفاده همیشگی از آموزش‌های غیرحضوری:** از نکاتی که وزیر آموزش و پرورش نیز به آن اشاره کرد، استمرار استفاده از فعالیت‌های مجازی در سال تحصیلی آینده است. این خبر بسیار خوبی است که در صورت فراهم بودن بسترها، بهره‌مندی از فعالیت‌های مکمل آموزشی ممکن می‌شود. ارائه آموزش‌های تلویزیونی نیز به‌قدری ارزشمند بود که معاون آموزش ابتدایی شهر تهران از آن به‌منابۀ یک پروژه درس‌پژوهی کشوری نام برد.

● **اشتراک‌گذاری تجربه‌های زیسته:** که در ادامه خواهد آمد.

● **تأکید بر غنی‌سازی برنامه رشد:** گرچه وزارت آموزش و پرورش تصمیم گرفته است امکانی ایجاد کند در این پلتفرم، برای مثال فیلم‌ها و نرم‌افزارهای



عصر و پرداختن به ساحت تربیت علمی و فناوری مطرح است و این به دوران بحران محدود نیست.

● پیش‌بینی برای تعطیلی‌های غیرمترقبه و ایجاد ذخیره مناسب:

یکی از درس‌هایی که از این بحران آموختیم، توجه به ذخیره‌های آموزشی در بستر غیرحضور بود. نیاز است همان‌طور که مسئولان نیز به آن اشاره کرده‌اند، بر غنای آن افزوده شود و در حوزه‌های زیر فعالیت‌های بی‌وقفه‌ای صورت بگیرد:

- جمع‌آوری و تولید محتوای الکترونیکی
- شناسایی و معرفی محتوای الکترونیکی مورد تأیید سازمان پژوهش
- تهیه بانک اطلاعاتی به تفکیک عنوان درس در پورتال گروه‌های آموزشی
- فراهم ساختن بستری تعاملی شامل شناسایی و معرفی ظرفیت فضای مجازی موجود مدرسه‌ها

● یادگیری معکوس^۵: روش یادگیری

معکوس، به‌عنوان روشی مؤثر، در شرایط عادی آموزش نیز می‌تواند موردتوجه باشد؛ روشی که به‌طور پیش‌فرض با شرایط بحران هم‌خوانی دارد و در صورتی که معلمان با آن آشنایی داشته باشند، می‌توانند با به‌کارگیری آن، با سهولت بیشتر و چالش‌های کمتر از شرایط مشابه عبور کنند. این موضوع مورد توجه معاون آموزش متوسطه شهر تهران نیز قرار گرفته است. وی بیان می‌کند: «استفاده از روش یادگیری معکوس برای بسیاری از درس‌های عمومی و اختیاری قابل اجراست.»

● نیاز به حمایت از همه مدرسه‌ها

در زمینه آموزش از راه دور: در بحران جاری روشن شد بسیاری از مدرسه‌ها برای ارتباط غیرحضور از امکانات سخت‌افزاری مناسبی برخوردارند و از نظر نرم‌افزاری نیز در آمادگی مناسب به سر می‌برند، اما در مقابل، بسیاری از مدرسه‌ها نیز از این زیرساخت‌ها بی‌بهره‌اند. عدالت آموزشی ایجاد می‌کند تجهیزات و آموزش‌های مناسب برای توانایی آموزش از راه دور

در اختیار ایشان قرار گیرد.

● مشارکت همگانی: به رسمیت شناختن توانایی معلمان و به مشارکت طلبیدن آن‌ها در مدرسه‌های دولتی و غیردولتی تحت عنوان سیاست چندتألیفی، یکی از ظرفیت‌هایی است که در ایام پساکرونا همچنان به‌عنوان سیاستی جدی می‌تواند موردتوجه باشد.

اشتراک‌گذاری تجربه‌های زیسته

هر رخداد، از مرحله ظهور ایده و علل بروز آن، بررسی جوانب مسئله، واقعیت‌های محیطی و تصمیم‌ها و بررسی اثرات اجرای آن، نه‌تنها نیازمند ثبت به‌عنوان یک واقعه تاریخی است، بلکه تحلیل صحیح همه زوایای آن می‌تواند راه‌گشای مسئولان فردا باشد. از این رو، مستندسازی آموخته‌ها راهکاری مطمئن برای انتقال تجربه‌های فردی و اجتماعی به دیگران است^۶.

همان‌طور که ذکر شد، یکی از مهم‌ترین فرصت‌های ایجاد شده در حاشیه بحران کرونا، اشتراک‌گذاری تجربه‌ها میان معلمان و مدرسه‌ها بود که هر کدام با توجه به دانش و مهارت خود راهکارهایی برای حل مسئله ابداع کردند. این بحران یکی از فرصت‌های بی‌بدیل بود که به انباشت دانش و در پی آن کشف راهکارهای جدید و بدیع در جامعه علمی انجامید؛ موضوعی که معاون آموزش متوسطه نیز به آن تأکید کرده‌است.

نکته قابل توجه این است که گرچه مستندسازی تجربه‌های موفق بسیار بااهمیت است، تجربه‌های ناموفق نیز ارزش مستندشدن دارند، چراکه اطلاع از شکست‌ها، حداقل مخاطبان را از قرار گرفتن در راه‌هایی که نتایج لازم را به دنبال ندارند باز می‌دارد (پیشین).

پی‌نوشت‌ها

۱. اخبار ذکرشده در این نوشتار همگی از پایگاه اطلاع‌رسانی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران به نشانی <https://www.medu.ir/fa?ocode=10004602> برگرفته شده‌است.

2. Blended Learning
3. Distance Learning
4. Lived Experiences
5. Flipped Learning

۶. نامداریان، لیلا (۱۳۹۵). ارائه الگوی برای مستندسازی تجربیات سازمانی مدیران با رویکرد مدیریت دانش. اولین کنفرانس ملی مدیریت و اقتصاد جهانی.

آموزشی مکمل در کنار درس‌ها بارگذاری شوند، اما شاید بارگذاری تدریس کامل درس‌ها با فراخوان عمومی معلمان سراسر کشور نیز در این سامانه امکان‌پذیر باشد.

نقشه راه

آنچه مسیر آینده آموزش و پرورش را رقم می‌زند، تکیه و تأکید بر تجربه‌هایی است که از بحران امروز به‌دست آمده‌اند. این دستاوردها در دو حوزه کلی قابل بررسی‌اند: اول، در نظرگرفتن آموزش‌های غیرحضور به‌عنوان جایگزین دوران بحران، و دوم، در نظرگرفتن آموزش‌های غیرحضور به‌عنوان مکمل و در کنار آموزش‌های حضوری. چند نکته مهم که در نقشه راه آینده شایسته توجه‌اند، در پی خواهند آمد.

● ساحت تربیت علمی و فناوری:

متطابق با سند تحول بنیادین، بهره‌گیری از رسانه و فناوری به‌عنوان ابزار آموزشی باهدف توانمندسازی برای زندگی در این



به مزاجم نمی‌خورم

ارتباط موثر با دانش‌آموزان
از طریق مزاج‌شناسی

© فرزانه نوراللهی، راهبر آموزشی، تهران

این نمونه‌ها و مثال‌های مشابه دیگر که سال‌هاست تجربه می‌شوند، از فرهنگ خانوادگی ما معلم‌ها برگرفته شده‌اند. هر چند درستی آن‌ها را به دفعات و در موقعیت‌های مختلف تجربه کرده‌ایم، لکن هیچ‌گاه آن‌ها را به‌عنوان بخشی از علم بهداشت در متون علمی ندیده‌ایم. به همین دلیل، بخشی از این توصیه‌ها با فرض اینکه حرف‌های مادر بزرگان قدیمی‌اند و پشتوانه علمی ندارند، کم‌کم از دایره فرهنگ عمومی حذف می‌شوند. این موضوع مهم بهانه‌ای شد تا برای درک درستی آن به سراغ استادان مطرح این عرصه برویم.

چربی زیر پوست آن‌ها انباشته شده است، تمایل به خواب بسیار دارند و از فعالیت‌های ذهنی متمرکز دوری می‌کنند، پیشنهاد می‌دهیم خوراک گرمی بیشتری بخورند.

● زمانی که بچه‌ها با تحرک زیاد در زنگ ورزش و در اثر تعریق، لباس‌های ورزشی‌شان خیس می‌شود، هشدار می‌دهیم برای در امان ماندن از سرماخوردگی، در مسیر ورزش بادقرار نگیرند.

● به هنگام خواب‌آلودگی دانش‌آموزان، صبح‌ها در کلاس درس، بلافاصله پنجره‌های اتاق را می‌گشاییم با تنفس عمیق و چند حرکت ورزشی ساده، نشاط را به کلاس برمی‌گردانیم.

● به تجربه درک کرده‌ایم وقتی با حس مثبت و نشاط به کلاس درس می‌رویم، توان برقراری ارتباط بهتری را با دانش‌آموزان پیدا می‌کنیم و به دنبال آن آموزش مؤثرتری در کلاس خواهیم داشت.

● معمولاً وقتی دانش‌آموزی در اثر اضطراب و نگرانی دچار دل‌درد شدید می‌شود، به او پیشنهاد نوشیدن عرق نعنا و نبات می‌دهیم. همچنین توصیه می‌کنیم شب‌های امتحان از خوردن لواشک و آلوچه ترش و انواع سردی خودداری کند.

● در مواجهه با دانش‌آموزانی با وزن زیاد که در اثر کم‌بودن فعالیت بدنی‌شان،

شما در کلاس درس با کدام یک از چالش‌های زیر مواجهید؟

سوالات زیر از میان درد دل‌ها و شکایت‌های معلمان عزیز انتخاب شده‌اند. شاید خود شما هم مشابه این عبارات را بارها و بارها با دانش‌آموزان در میان گذاشته باشید؛ مشکلاتی که حین آموزش با آن‌ها مواجه می‌شوید و هنوز نتوانسته‌اید راهکار قابل‌اجرایی برایشان پیدا کنید.



در کار گروهی بسیار کم شرکت دارد و ادعا می‌کند در کار فردی موفق‌تر است. نمی‌توانم او را به کار گروهی علاقه‌مند کنم.

چرا قادر نیستم به تعدادی از دانش‌آموزانی که ضعف درسی دارند، کمک کنم؟ انواع روش‌ها را به کار گرفته‌ام. گویا اصلاً ذهنشان در این زمینه یاری‌شان نمی‌کند؟

همیشه در کلاس خواب است! توجه او به درس خیلی کم است.

چرا وقتی با طرح درسی قوی و همه‌فهم ریاضی به تدریس می‌پردازم، تعداد زیادی از دانش‌آموزان آن را درک نمی‌کنند؟

فرزندان عزیزم، تا به حال فکر کرده‌اید چرا در حین مطالعه درس‌ها تمرکز کافی ندارید؟

اعتماد به نفسش آن قدر کم شده است که نمی‌تواند به روش‌های ساده‌ای که برای درس خواندن به او پیشنهاد می‌دهم، اعتماد و برای آن تلاش کند!

دچار وسواس‌های فکری است. به راه‌حل‌های خود اعتماد ندارد و وقت بسیار زیادی برای پاسخ به سوالات می‌گذرد. همیشه در جلسه امتحان وقت کم می‌آورد!

ضعف جسمی او به حدی است که دچار ضعف ذهنی شده است. خانواده‌اش نیز از نظر اقتصادی ضعیف‌اند. نمی‌دانم چگونه می‌توانم در مدت زمان کم باقی‌مانده تا امتحانات، به او کمک کنم؟

بسیاری از وقت معلمان صرف پیدا کردن پاسخ این سوالات می‌شود. زنگ‌های تفریح در دفتر معلمان، اتاق‌های مشاوره، شوراهای آموزشی، پزشکان و متخصصان تعلیم و تربیت فضاهای نقل این مشکلات هستند و جواب‌چندانی هم برایشان داده نشده است؛ موضوعات پرتنش که صدها ساعت مفید آموزشی و تربیتی مدرسه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، لیکن راهکارهای مناسبی برایشان یافت نشده و حتی به‌مرور ایام بر تعداد و تنوعشان افزوده می‌شود.



آیا به‌راستی این مسائل قابل حل هستند؟

در کلاس درس، آنچه تأثیر تعلیم و تربیت را بیشتر می‌کند و به یادگیری کیفیت و عمق بیشتری می‌دهد، حال دانش‌آموزان را دگرگون و آن‌ها را مشتاق مدرسه و آموزش می‌کند، توانایی معلم در برقراری ارتباط مؤثر با تک‌تک دانش‌آموزان است. دوره‌های متعددی برای معلمان برگزار و کتاب‌های بی‌شماری در این زمینه تألیف شده‌اند تا توانمندی معلمان را در این حوزه افزایش دهند، لکن همواره یک حوزه بسیار مهم از دید کارشناسان تعلیم و تربیت مغفول مانده که همان حوزه «طب سنتی و مبحث مزاج‌شناسی» است. با توجه به مزاج افراد، درک روحیات و چرایی رفتار آن‌ها، می‌توان به تناسب هر

مزاج، رفتاری متناسب با آن فرد داشت تا از هر جهت احساس رشد و بالندگی در او به وجود آید. آگاهی داشتن معلم از مزاج خوراکی‌ها کمک می‌کند هر دانش‌آموز غذای مناسب خود را میل و دریافت کند، سلامت تن و احساسات معنوی شایسته‌ای در او به وجود آید و در نهایت بتواند به شناخت خود برسد. با شناخت واقعی، امید است رفتارهای معقول و رضایت‌بخشی در زندگی فردی و اجتماعی‌اش بروز دهد. مجموعه این خودشناسی و معرفت نفس کمک شایانی است به معرفت حضرت حق و این غایت تعلیم و تربیت است. با توجه به اینکه این حوزه ناشناخته مانده است، منابع قابل استناد و در دسترس وجود ندارند تا بتوان برای

مطالعه به معلمان معرفی کرد. بر آن شدیم با بهره‌مندی از بیانات استاد حسین خیراندیش که سال‌ها در این حوزه به‌طور مؤثر تلاش کرده و با تفکر و تأمل فراوان در مطالعه متون تخصصی این حوزه، صاحب‌اندیشه و نظر است، مطالبی را برای استفاده معلمان به چاپ برسانیم.

مطالب این بخش بسیار گسترده، متنوع و بحث‌برانگیزند. برای آشنایی و معرفی بیشتر، تلاش می‌کنیم آنچه را عمومی‌تر و کاربردی‌تر است، در قالب هشت مقاله تنظیم و امکان جمع‌آوری سؤالات مخاطبان و پاسخ‌گویی به آنان را نیز فراهم کنیم. موضوعاتی که به باری‌خدای‌علیم به آن‌ها خواهیم پرداخت، به شرح زیرند:

شماره	موضوع	شرح
۱	معرفی مزاج‌شناسی	می‌خواهیم نشان دهیم چرا برای بهبود روند آموزش و ارتقای یادگیری در مدرسه و کلاس درس نیاز به شناخت انواع مزاج داریم.
۲	در گذرگاه تاریخ	توجه به پیشینه طب سنتی اسلامی ایرانی و مطالعه سیر تاریخی آن به ما کمک می‌کند در این مسیر چند هزار ساله از تجربه‌های ارزشمند دانشمندان این حوزه در حفظ و ایجاد تعادل در سلامتی و پیشگیری از بیماری‌های مختلف بهره ببریم و به الگوی زندگی ایرانی نزدیک‌تر شویم.
۳	معرفی مزاج انواع اجزای طبیعت	سرشت هستی با وحدت و یکپارچگی خلق شده و خمیرمایه تمام اجزای آن با ارکان چهارگانه آمیخته شده است. شناخت مزاج اجزای عالم به ارتباط بهتر ما با جهان آفرینش کمک می‌کند.
۴	شرح مختصر ویژگی‌های مزاج‌های پنج‌گانه	انسان‌ها با پنج نوع مزاج کلی یا ترکیبی از آن‌ها خلق می‌شوند. شناخت هر فرد از مزاج سرشتی خود، توانایی‌های او را در داشتن زندگی ایده‌آل و واقعی بیشتر می‌کند.
۵	روش ایجاد و حفظ سلامتی و اعتدال در زندگی	شناخت مزاج سرشتی خود و نزدیکان در سلامت زندگی خانوادگی و اجتماعی مؤثر است.
۶	طراحی یک برنامه درسی براساس انواع مزاج	با یادگیری و تسلط بر مفهوم مزاج‌شناسی، قادر خواهیم بود در طراحی برنامه درسی و نوشتن طرحی آموزشی مطابق با روحیات دانش‌آموزان، از مفاهیم آن استفاده کنیم.
۷	معرفی شغل‌های مناسب هر مزاج	در هدایت تحصیلی دانش‌آموزان پایه نهم و هنگام انتخاب رشته، معمولاً با چالش معرفی رشته و شغل مناسب دانش‌آموزان مواجهیم و نگرانی و تردید از آینده‌ای مبهم که آیا توصیه‌های انجام شده سودمندند یا نه. مطالب این شماره برای رفع این تردیدهاست.
۸	تدوین یک برنامه مناسب و آرام‌بخش برای امتحانات	اضطراب و نگرانی در ایام امتحانات بزرگ‌ترین مانع و دشمن هر نظام آموزشی است تا حاصل تلاش‌های بی‌وقفه یک اجتماع بزرگ آموزشی را در طول یک سال تحصیلی کمرنگ کند. داشتن یک برنامه غذایی مناسب و انجام رفتارهای بهداشتی منطبق با روحیه هر دانش‌آموز، می‌تواند کمک شایانی به رفع این معضل کند.

مزاج‌شناسی به چه معناست؟

مزاج‌شناسی ظرف هستی را برای انسان تعریف می‌کند، تناسب طبع انسان با ظرف را می‌سنجد و براساس آن برای هر بخش از زندگی، حرکت مناسب آن را توصیه می‌کند. برای طفولیت، جوانی،

میان‌سالی، کهن‌سالی و پیری برنامه‌ریزی ویژه ارائه می‌کند. ساختار طبیعت انسان را با تمام رفتارهای مادی، معنوی، گفتاری، شنیداری، پنداری، دیداری، جنسی و غیر آن سازگار و همسان می‌کند. تلاش و زندگی را موافق با طرح الهی برای

جهت‌گیری سرشت نظام هستی و سمت و سوی حرکت آن طراحی می‌کند. در این قالب، انسان هیچ‌گاه مخالف قانون‌مندی‌های طبیعت حرکت نمی‌کند و رو در روی آن قرار نمی‌گیرد. از هیچ لحظه طبیعت بی‌بهره نمی‌شود یا زیان نمی‌بیند.

توصیه و نسخه‌های طب اسلامی - ایرانی در ماه مهر برای معلمان

استادرامین تاجبخش - عطار ایرانی

پرهیز از نوشیدن زیاد آب و تلاش برای داشتن تحرک زیاد

در اوایل پاییز که هوا کمی سرد و عمل تعریق خیلی کم می‌شود، احتیاج بدن به رطوبت نیز کاهش می‌یابد. نوشیدن آب به مقدار زیاد باعث زیادی رطوبت و سستی اعصاب و کندی ذهن و سوء هاضمه و مایه استعداد مزاج برای امراض بسیار می‌شود. به علاوه، میل طبیعی به آب نیز کم می‌شود. نوشیدن مایعات به حد افراط، بر خلاف طبیعت و خواهش بدن است و موجب اختلالات زیاد خواهد شد.

در پاییز و زمستان، چون عمل تعریق کم می‌شود، قهرا ترشی کمتر خارج می‌شود و خارش‌ها و انواع آگزماها بروز می‌کند. برای تحریک غدد ترشحي عرق در پاییز، باید به کارهای سخت و پرتحرک پرداخت تا نتیجه فوق حاصل شود.

با مواد طبیعی و دوستدار محیط زیست، در برابر کرونا و بیماری‌های واگیردار فصلی از خود محافظت کنید.

نسخه ۱: اسپری محافظ دست و صورت

ژل داخل برگ آلوورا ۳۰۰ گرم؛ عرق آویشن ۱۰۰ گرم؛ عرق پونه ۱۰۰ گرم؛ عسل ۱۰۰ گرم؛ عرق نعنا ۱۰۰ گرم؛ همه مواد را مخلوط و روی دست‌ها و صورت اسپری کنید. (اگر علائم سرماخوردگی ندارید، ۱۰۰ گرم سرکه هم به آن‌ها بیفزایید).

نسخه ۲: اسپری ضد عفونی کننده دست و صورت، سطوح و محیط

گلاب ۱ لیتر؛ سرکه طبیعی نیم لیتر؛ عرق آویشن نیم لیتر؛ عرق پونه نیم لیتر؛ عرق دارچین نیم لیتر. این محلول برای ضد عفونی کردن دست و صورت، سطوح و محیط بسیار مؤثر است.

در نیمه قرن ۱۹ به بعد، به جای اینکه کل حرکت جهان هستی را با این مجموعه کلان هماهنگ‌تر کنند، کاری کردند که انفجار پدید آورند، فرمول‌های ناهماهنگی را کشف کردند. این ناهماهنگی می‌شود انفجار اتمی؛ حرکت ناهمسوی حرکت جهان، این آهنگ و هماهنگی، در همه پدیده‌های ذهنی، اعجازی، رنگ و عمل بروز می‌کند. یعنی چه؟ یعنی اگر من و شما نیت خیری بکنیم، نیت خیر ما پرتو می‌افکند و بر کل جهان می‌تابد؛ به سان اینکه نورافکنی روشن شده‌است که کل فضای جهانی را که در آن زندگی می‌کند نور می‌پراکند و اگر نیت شری بر ذهن من جاری شود، به همین ترتیب مخزن دود و تعفن را روشن می‌شود که دود و تعفن نیت شر من، محیط زیست من را و مجموعه جهان هستی را آلوده می‌کند و اگر یک قطره اشک از چشم من خالصانه برای شهادت سیدالشهدا (علیه‌السلام) جاری شود، کل اقیانوس هستی را مقدس و متبرک خواهد کرد و اگر ظلم جاری شود، تمامی اقیانوس متأثر خواهد شد. اگر دستی حرکت کند به اراده ظلم بر سر کسی، کل امواج هستی به هم می‌خورند و اگر از سر عطفوت، عشق، حمایت باشد، مجموعه حمایت‌های هستی را به همراه خود می‌آورد.

در زندگی تک‌تک ما معلمان، نمونه‌های بسیاری از این باورها، هدف‌ها و حرکت‌های خالصانه وجود دارد که معمولاً تنها در گنجینه ذهنی باقی مانده است؛ نکات سودمندی که هر کدام می‌تواند سرمشق دانش‌آموزان قرار گیرد. درک هدفمندی خلقت و ارتباط تنگاتنگ آن با نظام آموزشی و مطالب درسی، می‌تواند به افزایش انگیزه‌های تحصیلی و بهره‌مندی دانش‌آموزان از علم و دانش در زندگی کمک کند.



در شماره‌های بعدی ان‌شاءالله مطابق جدول اعلام‌شده در ابتدای مطلب، در خدمت شما معلمان پرتوان و پرتلاش هستیم. امیدواریم با مطالعه دقیق این مطالب و انتقال تجربه‌ها و نظرات ارزشمند خودتان، به رشد و ارتقای این مفهوم در طراحی و برنامه‌ریزی آموزشی کمک کنید.

مزاج شناسی ساخت جایگاه واقعی و حقیقی انسان در ساختار جهان خلقت، و موافق‌سازی حرکت آن با حرکت خلقت است. هرگاه حرکت انسان با جهان سازگار، همسان و موافق شد، تعادل پدید می‌آید. هرگاه تعادل پدید آمد، صحت و تندرستی به دست می‌آید. حفظ تعادل مزاج، «حفظ الصحة و بهداشت» نامیده می‌شود.

هرگاه مسیر زندگی انسان، خورد و خوراکش، پوشاک، تفکر، کردار و کنش وی مخالف طبیعت بود، از حالت اعتدال خارج می‌شود. در آن صورت بیمار شده‌است. ایجاد اعتدال فقط در سلامت تن نیست و اعتدال در روان را نیز شامل می‌شود.

از دیدگاه مزاج‌شناسی، جهان یک مجموعه کلان کاملاً به هم پیوسته‌است. جزئیات این مجموعه کلان با کلیات آن هماهنگی دقیقی دارد؛ چه از نظر شکل، چه از نظر جهت حرکت، چه از نظر ترکیب عناصر تشکیل‌دهنده، چه از نظر تطبیق حرکت آن با زمان، چه از نظر سوی حرکت، و چه از نظر روند حرکت به سمت کمال و زوال. این هماهنگی به نحوی است که هرگاه در نقطه‌ای از این نظام هستی یک حرکت پدید آید، کل جهان هستی متأثر می‌شود. جهان را به سان استخری بپندارید کاملاً در معرض دید، که هرگاه ریگی در این استخر بیفتد، موجی که از افتادن این ریگ پدید می‌آید، کل استخر را در سطح و عمق در برمی‌گیرد. این جهان به هم پیوسته، به ضرورت سطح فهم انسان‌ها و حوزه زیستشان و سطح درک حیوان‌ها و حوزه زیستشان و سطح فهم گیاهان و حوزه پرتواندازی آن‌هاست.

شاید بپرسید مگر گیاهان فهم دارند؟ بله. سطح فهم جامدات و حوزه پرتواندازی آن‌ها تقسیم و رده‌بندی دارد. لایه‌لایه حوزه دارد، ولی همه این‌ها در یک قالب می‌گنجند. اگر منظومه شمسی را می‌بینید که گرد است و یک قسمت مرکزی دارد و سیارات دیگر به دور آن می‌چرخند و به عمق که می‌رسید، در مولکول هم همان منظومه را می‌بینید؛ همان جهت حرکت، همان نظم و همان انضباط. اگر بی‌نظمی در مولکول پدید آید، بی‌نظمی در جهان پدید می‌آید. حال آنکه مولکول به‌ظاهر جزئی است که از چشم‌ها و رؤیت بصری ما دور است. منتها انسان‌ها



راه نشان

نقش مربیان در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

دکتر حامد تقدیری

نابسامان داخلی و عقبافتادگی شرم‌آور در علم و فناوری و سیاست و معنویت و هر فضیلت دیگر، ثانیاً، هیچ تجربه پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت.»

این یادآوری به فرد جامعه متذکر می‌شود که نه تنها جامعه و عرصه جهانی با ما همراه نبود، بلکه نقشه‌ای هم برای حرکت نداشتیم. اما با حضور یک طلبه که وظیفه طلبگی خود را می‌دانست و تلاش کرد قدم به قدم نظام فکری جامعه را شکل و نور هدایت الهی را به آن‌ها نشان دهد، مسیر حرکت مردم و جامعه تغییر کرد. امام خمینی «ره» همان طلبه‌ای که جهان را دگرگون ساخت، سال‌ها با کلید اصلی حرکت که «امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده» است، روی نظام فکری مردم کار کرد و جامعه را به سوی سعادت رهنمون ساخت. امام خمینی «ره» به ما آموخت که باید حرکت کرد، هر چند دنیا علیه تو باشد. باید ایستاد، هر چند جهان مقابل تو باشند. امام خمینی «ره» به ما آموخت

صبح و شب کلاس‌ها را می‌گذراند و در دوره دکتری می‌ماند که چه کند و به دنبال شغل به هر جا رو می‌زند. مسئولی که نمی‌داند مسئولیت‌اش چیست و چه باید بکند، به گسترش ارتباطات خود می‌پردازد تا در چند روز مسئولیت، بهره خود را از دنیا بیشتر کند. این نظام فکری است که می‌تواند سعادت و شقاوت ابدی انسان‌ها را به دنبال داشته باشد. این نظام فکری است که به انسان‌ها و مسیرشان جهت می‌دهد و آن‌ها را گام به گام بالا می‌برد یا پایین می‌آورد.

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی یک نظام فکری پویا و جهت‌دهنده است. این بیانیه قدم به قدم حرکت انسان‌های جامعه در گام اول را به تصویر می‌کشد و به یادشان می‌آورد که «اولا همه چیز علیه ما بود؛ چه رژیم فاسد طاغوت که علاوه بر وابستگی و فساد و استبداد و کودتایی بودن، اولین رژیم سلطنتی در ایران بود که به دست بیگانه و نه به زور شمشیر خود بر سر کار آمده بود. و چه دولت آمریکا و برخی دیگر از دولت‌های غربی، و چه وضع به شدت

حرکت انسان‌ها از زمان تولد شروع می‌شود. این حرکت چنانچه در مسیر صحیح باشد، با رشد و تعالی همراه است و چنانچه در مسیر انحراف یا غفلت باشد، رو به سوی شقاوت و درماندگی دارد. آنچه مسیر حرکت انسان‌ها را مشخص می‌کند، نظام فکری آن‌هاست. هر حرکتی که انسان‌ها در زندگی شخصی دارند و عواطف و عبادات خود را جهت می‌دهند، و هر حرکتی که در اجتماع و ارتباط با دیگران دارند و وظایف اجتماعی و آرمانی خود را دنبال می‌کنند، تابع نظام فکری ایشان است. انسانی که نداند برای چه به دنیا آمده و به کجا باید برود، به تصور علف‌ها و خوابگاه‌های دنیا زندگی می‌گذراند و سر در آخور دنیا کرده است و آن قدر می‌خورد تا زمین گیر شود. روزگار را به یافتن زرق و برق‌های زودگذر می‌گذراند و تنها جسمش رشد می‌کند و از رشد روحی که بال پرواز ابدی است، بهره‌ای نمی‌برد. دانشجویی که نداند برای چه دانشجوی شده و چرا این رشته تحصیلی را انتخاب کرده و درس‌های دانشگاه به چه کارش می‌آید،

راه سعادت به سوی خداست و «من کان لله کان الله له».

بیانیه گام دوم پس از تبیین و به تصویر کشیدن اینکه چه بوده‌ایم و چه حرکتی در گام اول داشته‌ایم، به تبیین مسیر ما در گام دوم می‌پردازد. در ابتدای گام دوم، رهبر عزیزمان برکت‌ها و دستاوردهای صبر و تحمل سختی‌های گام اول را نشانمان می‌دهد و می‌فرماید: «گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده ملی را که جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است، در کانون مدیریت کشور وارد کرد. آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه مدیریت کرد و روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد و به برکت تحریم دشمنان، اتکا به توانایی داخلی را به همگان آموخت.» سپس نشانمان می‌دهد تا کجای مسیر آمده‌ایم و چه وضعیتی داریم.

ما ثبات و امنیت کشور و تمامیت ارضی و حفاظت از مرز را به دست آورده‌ایم و آن را مادیون خون شهدا هستیم. ما در عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌ها پیشرفت کرده‌ایم و از کشوری مونتاژکننده در صنعت و ترجمه‌کننده در علم، به کشوری تولیدکننده رسیده‌ایم. مشارکت مردمی در مسائل سیاسی و موضوعات اجتماعی به اوج رسیده است و نگاه مردم به مسائل بین‌المللی ارتقای شگفت‌آوری پیدا کرده است. کفه عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور بسیار سنگین شده است، هرچند از کارکرد و گسترش کامل آن ناراضی هستیم. افزایش چشمگیر عیار معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه و ایستادگی روزافزون در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان، جایگاهی است که با هدایت امام خمینی «ره» و امام خامنه‌ای حفظه‌الله به آن دست پیدا کرده‌ایم.

اما رهبر عزیزمان چشم‌انداز چهل سال آینده‌مان را نشان می‌دهد. نشان

می‌دهد به کدام قله نگاه کنیم و از چه مسیری حرکت کنیم تا به قله برسیم.

نشان می‌دهد در کوله خود چه داریم و چگونه باید از این همه استعداد و توانایی استفاده کنیم. در گوشمان می‌گوید موفقیت در این مسیر یک راز دارد؛ رازی که در گام اول ما را موفق کرد؛ رازی که چون شاه‌کلید، همه قفل‌های جهانی را باز می‌کند. به ما می‌آموزد که آن کلید، «امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده» است.

حال وظیفه معلمان و مربیان تربیتی در مسیر تحقق گام دوم همان مسیری است که امام راحل دنبال کرد تا جامعه حرکت کرد. همان مسیری است که امام خامنه‌ای حفظه‌الله در سخنرانی‌های خود آن را دنبال می‌کند: تلاش برای رشد و تعالی مردم و آحاد جامعه. این رشد و تعالی با شکل‌گیری نظام فکری ایشان و حرکت در این مسیر محقق می‌شود. مربیان تمدن‌ساز باید به مردم بیاموزند که دانش آشکارترین وسیله عزت و قدرت هر کشور است و با بیان و عمل خود، حرکت مردم را برای رشد علمی و پژوهشی شتاب بخشند. مربیان باید تلاش کنند جامعه رشد معنوی و اخلاقی پیدا کند. رشد معنوی از آن نظر مهم است که جهت حرکت جامعه را مشخص می‌کند. تبیین و گسترش برنامه‌های اخلاقی اسلام و توجه به برنامه‌های دینی مانند نماز اول وقت، نوافله‌ها و نماز شب، و روزه‌های مستحبی می‌تواند در رشد معنوی و اخلاقی جامعه مؤثر واقع شود.

این مربیان هستند که باید نگاه اسلام نسبت به اقتصاد را در جامعه تبیین کنند. اسلام به دنبال مال‌اندوزی نیست، اما به رشد اقتصادی جامعه اسلامی که کلید و عامل سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری جامعه است، توجه می‌کند. در جامعه اسلامی اقتصاد هدف غایی نیست، بلکه ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به هدف جامعه اسلامی است و تبیین این نگاه و حرکت در آن وظیفه مربیان دغدغه‌مند است.

فساد چون زلزله‌ای به مشروعیت

نظام اسلامی ضربه می‌زند. مربیان باید عدالت‌خواهی و مبارزه با فساد را در جان‌ها بکارند و خود علمدار این مسیر باشند و به دنبال مال و مقام و ریاست‌طلبی نروند.

جوان‌های زیادی در انقلاب اسلامی جان خود را تقدیم کردند تا ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های جهان در امان باشد. این استقلال و آزادی هدیه خداوند به انسان‌هاست. مربیان باید این نعمت والا را به جامعه نشان دهند و با همراهی ایشان برای حفظ و تقویت آن بکوشند. انقلاب اسلامی جهانی است و به مرز ایران اختصاص ندارد. این انقلاب اسلامی است که دل‌های بسیاری را زنده کرده است و جبهه مقاومت علیه استکبار جهانی را تشکیل داده است. در شرایط کنونی که جبهه شیاطین با تمام قوا به میدان آمده است، بر مربیان لازم است دشمن را به مردم نشان دهند تا به خوبی در مقابل آن مرزبندی کنند و در روابط بین‌المللی خود بکوشند عزت ملی و اسلامی حفظ شود.

غرب نیز تلاش می‌کند تمام فرهنگ فاسد خود را که موجب تباهی خودش شده است، به مردم ما تحمیل کند. سبک زندگی غربی یکی از تولیدات غرب است که مربیان انقلاب اسلامی باید ضمن تبیین ضعف آن، به تبیین سبک زندگی اسلامی که سراسر نشاط و طراوت و عشق و دوستی است، بپردازند.

در این نوشتار بر آن شدیم که ضرورت حضور مربیان را در رشد و تعالی گام‌های انقلاب اسلامی بیان کنیم؛ ضرورتی که باید در مسیر تفکرسازی و رشد فکری جامعه شکل گیرد. این حضور چنان مهم است که با کوتاهی از آن، جامعه به سرعت منحرف می‌شود یا از فهم مسیر اصلی باز می‌ماند. لازمه حرکت صحیح و پرسرعت جامعه، فهم درست مربیان از مسیر و چگونگی تحقق آن و سپس تبیین آن برای جامعه و کمک به بخش‌های جامعه به منظور حرکت در مسیر صحیح است.

اللهم اجعلنا مجدد دینک و محیی شریعتک



◀ اوایل امسال به حومه منطقه منچستر، سفر کردم تا با الیزابت دنهام مصاحبه کنم. او کمیسیونر اطلاع‌رسانی انگلستان است که می‌شود گفت تواناترین رگولاتور داده روی سیاره زمین است. بحثمان گسترده بود، اما یکی از پروژه‌های آن نهاد که شوق او را برمی‌انگیخت آیین‌نامه طراحی متناسب با سن یا به‌طور خلاصه آیین‌نامه کودکان بود که هم اکنون در مرحله مشاوره عمومی است. این آیین‌نامه جدید که در امتداد «قانون حفاظت از داده‌ها» است که پارسال تصویب شد، طی چند ماه توسط یک گروه رویایی از حامیان رفاه دیجیتال کودکان تدوین شد...

اینجای مقاله خانم لیا مک لارن که رسیدم، مکث کردم. تعدادی کلیدواژه در ذهنم ایجاد شد که تابه‌حال به



منطقه حفاظت نشده

لزوم حفاظت از کودکان در فضای مجازی

🕒 زهرا عرب سلمانی، آموزگار منطقه پیشوا

آن‌ها فکر هم نکرده بودم: «حفاظت از داده‌ها، حامیان رفاه دیجیتال، طراحی متناسب با سن»

این خارجی‌ها به چه چیزهایی فکر می‌کنند! راستی که دنیای رنگارنگ دیجیتال، با آن همه گوشه‌های تاریک، برای دانش‌آموزانی که این روزها ارتباطشان با معلم و دوستانشان هم دیجیتالی شده، امن است؟ کلیدواژه‌های جدید و سؤالاتی که با خودشان آوردند، تک‌نام داد. این روزها که اکثر دانش‌آموزان کشور مجبور به استفاده از اینترنت شده‌اند، این روزها که بدون هیچ سرزنش و زمان‌بندی مشخص، گوشی تلفن همراه یا تبلت‌های هوشمند ابزار آموزشی شده‌اند، به این فکر می‌کنیم که آیا این منطقه که فرزندانمان مجبور به استفاده از آن شده‌اند، حفاظت شده است یا نه؟

رؤیای «گروه رؤیایی حامیان رفاه دیجیتال» در سرم

می‌پرخید. چه اسم زیبایی برای جمعشان

انتخاب کرده‌اند! گروهی که رفاه

کودکان در فضای بی‌انتهای

دیجیتال، دغدغه‌شان است، قرار

است کاری کنند که والدین

بدون نگرانی کودکانشان

را به دنیایی بفرستند که

حفاظت شده و کاملاً امن

باشد؛ دنیایی که این روزها

از دنیای واقعی جذاب‌تر شده

است و روز به روز نسل جدید را

درون خود حل می‌کند. راستی، ما

برای فرزندان ایرانمان چه کرده‌ایم؟

فضای دیجیتال ما چقدر امن است؟ آیا

گروه‌هایی رؤیایی برای این موضوع تشکیل داده‌ایم؟

من به‌عنوان آموزگار، چقدر از این دنیا و راه و رسم وارد شدن به

آن و استفاده کردن از داده‌هایش، با دانش‌آموزانم سخن گفته‌ام؟

شاید اگر سال‌های گذشته این مطلب را می‌خواندم، آنقدر در آن

عمیق نمی‌شدم، اما بعد از آنکه ویروس کرونا، علاوه بر سیستم

تنفسی مردممان، سیستم آموزشی‌مان را هم مختل کرد، به من

و همه همکارانم این تلنگر را زد که آموزش ما به‌روز نشده است!

مطالب درسی که سال‌هاست تکرار می‌شوند، مهارت‌هایی که از

آن‌ها حرف هم نمی‌زنیم و مدرسه‌هایی که هنوز دلخوش به میز

و نیمکت و تخته‌سیاه هستند، البته باید از خودمان هم بیرسیم:

«من به‌عنوان معلم یا پدر و یا مادر چقدر تلاش کرده‌ام تا فرهنگ

استفاده از دنیای مجازی را به فرزندانم بیاموزم. فرزندان در

سنین نوجوانی که اکثراً بی‌تجربه، کنجکاو، احساساتی و از همه

مهم‌تر تنها هستند.»

اگر همیشه محدودیت‌هایی برای کودکان و نوجوانان در زمینه استفاده کمتر و حضور کم‌رنگ‌تر در دنیای مجازی وجود داشت، این روزها درس خواندن و آنلاین بودن و تکلیف و تشویق‌های مجازی باب استفاده چندین و چندساعته از دروازه‌های دنیای حفاظت نشده دیجیتال را ایجاد کرده است. پس زمان آن رسیده که به فکر ایجاد امنیت برای فرزندانمان باشیم. ای کاش به‌جای درگیر کردن اولیا و معلمان درباره نصب برنامه‌هایی مثل شاد و یا خندیدن و تمسخر به آیلاند بودن همکار باوجدانمان به این فکر می‌افتادیم که گروهی رؤیایی تشکیل دهیم تا ابتدا این دنیای رنگارنگ را برای نسل آسیب‌پذیرمان امن کنند، منطقه‌ای حفاظت شده را برای فرزندانمان به وجود بیاورند که والدین دل‌نگران شکار این گونه‌های نایاب آینده‌ساز نباشند. سپس همین گروه رؤیایی به آموزگارنمان آموزش دهند تا درباره این دنیای بی‌انتهای اطلاعات کافی را به دست آورند و از آن مهم‌تر اینکه آموزش ببینند تا بتوانند درست آموزش دهند. هم به دانش‌آموزان و هم به اولیایشان! اصلاً فرهنگ‌سازی یعنی همین، یعنی قبل از استفاده بدانی که با چه چیزی قرار است روبه‌رو شوی و چطور می‌توانی از این چاقوی دو لبه استفاده درست را بکنی.

حالا هم خیلی دیر نشده است! حالا که دنیا ثابت کرده می‌تواند روزهایی را رقم بزند که حتی فکرش را نمی‌کردی! روزهایی که از خانه قربان صدقه دست‌خط دانش‌آموزت بروی، روزهایی که از پشت گوشی تلفن همراهت باید نگران تکالیف نصفه‌نیمه دانش‌آموزت باشی، روزهایی که از گوشه اتاق خوابت نقاشی‌های دانش‌آموزانت را بررسی کنی و از دیدن خلاقیت‌هایشان لذت ببری! روزهایی که باید داده‌های دیجیتال را برایشان بفرستی و دعا کنی که در این منطقه حفاظت نشده، از خودشان حفاظت کنند، کلمات، جملات، اخبار و اطلاعاتی را نبینند که تمام دنیای انسانیت می‌دانند مناسب این سن نیست و برای روح و روان کودکانمان مضر و مخرب است. ■

پی‌نوشت

۱. لیامک لارن (۲۰۱۹). قبل از اینترنت چه کار می‌کردی. ترجمه محمد معماریان. وبسایت ترجمان (۱۳۹۸)



نویسنده شو

چگونه ایده‌های خود را به نوشتار مطلوب تبدیل کنیم؟

حسین حسینی نژاد

- باز کردن دریچه‌ای به احساسات خود
- ورود به احساسات دیگران
- نرم کردن چرخ‌دنده‌های زندگی

نظر شما در مورد این فرصت‌ها چیست؟ البته می‌شود برای هر کدام از این موارد مقاله و حتی کتابی نوشت. نکته بعدی هم می‌تواند برای شروع بحث‌مان خوب باشد:

ب) آیا همه باید بنویسند؟

هم بله و هم نه. آیا همه باید بتوانند نقاشی کنند؟ هم بله و هم نه. آیا همه باید بتوانند موسیقی بنوازند؟ هم بله و هم نه. آیا...؟ هم...

یک نفر با ساز، با خودش و دیگری ارتباط می‌گیرد و دیگری با آواز. یکی با نقاشی و بعدی با خوش‌نویسی. یکی هم با ورزش با خودش رابطه برقرار می‌کند. نوشتن هم مثل همه این‌ها، نوعی وسیله ارتباطی است. ممکن است همه نخواهند

تأثیر این مطالب هم در این است که در بخش نظری نماند و وارد حوزه عمل شود. برای شروع، چند نکته در مورد نوشتن را با هم مرور می‌کنیم و بعد وارد مرحله ایده‌یابی و پرورش ایده می‌شویم:

الف) فرصت‌هایی که نوشتن برای ما ایجاد می‌کند؟

اگر ممکن است، قبل از خواندن مطلب، شما هم فرصت‌هایی را که نوشتن برایمان ایجاد می‌کند، یادداشت کنید و بعد ادامه مقاله را بخوانید.

- افزایش اعتمادبه‌نفس
- عشق ورزیدن و دوست داشتن
- دیدن خود
- دیدن مردم
- دیدن طبیعت
- شناخت خود
- کند کردن دور تند زندگی

◀ میانه شما با نوشتن چگونه است؟ آن را دوست دارید؟ از آن بیزارید؟ می‌خواهید یاد بگیرید بهتر بنویسید؟ وقت نوشتن ندارید؟ بعدها خواهید نوشت؟ دوست دارید مقاله‌ای بنویسید و یادداشتی در موردی به قلم بیاورید، اما راه و رسمش را نمی‌دانید؟ نوشتن را مدام به تعویق می‌اندازید؟ قلم که برمی‌گیرید، می‌مانید از چه بنویسید؟ یا برعکس، قلم را که روی کاغذ می‌گذارید، تا آخر می‌روید؟ هر چه هست، در مجموعه هشت‌قسمتی «از ایده تا انتشار» بنا داریم درباره سؤال‌های بالا بنویسیم و در نهایت به اینجا برسیم که چگونه ایده پیدا کنیم، چگونه آن را پرورش دهیم و در فضای مجازی یا روی کاغذ آماده انتشار کنیم. اگر با ما همراه شوید و در انجام تمرینات تلاش کنید، این مطالب از سطح دانش عبور می‌کنند و وارد حوزه کاربرد می‌شوند.

از این راه با خود و جهان ارتباط بگیرند. هیچ اشکالی ندارد. اما اگر خواستید با نوشتن ارتباط برقرار کنید، این سلسله از یادداشت‌های مجله به کارتان می‌آید. اطمینان داشته باشید.

نویسنده کیست؟

از دیدگاه شما نویسنده چه جور فردی است؟ چه رفتاری از او انتظار داریم؟ چه تفاوت‌هایی با افراد عادی دارد؟ کدام یک از رفتارهای نویسنده در ما وجود دارد؟ درباره نویسنده و نویسندگی ویژگی‌های زیر را برشمرده‌اند. شما با کدام یک بیشتر ارتباط می‌گیرید و چرا؟

● نویسنده کسی است که بیشتر از مردم عادی حواسش به اطراف است. بهتر می‌شنود و بهتر می‌بیند. از موضوع‌های ساده و پیش پا افتاده هم نمی‌گذرد. مدام در ذهنش دارد آن‌ها را با هم ترکیب می‌کند. اضافه می‌کند و کم می‌کند. به عبارت دیگر، شاخک‌های حسی او کاملاً فعال است. بدها را خوب می‌شنود، اشیا را خوب لمس می‌کند، چشایی او قوی و تحریک‌پذیر است و شنوایی‌اش خوب کار می‌کند.

● نویسنده کسی است که مدام در حال آموزش دیدن است. مدام در حال فراگیری است. از فراگیری از طبیعت گرفته تا یادگیری از کتاب، موسیقی، فیلم، تئاتر و...

● نویسندگی راهی است برای دیدن بهتر دنیا. کسی که می‌نویسد، محیط خود را بهتر می‌بیند، تماس فعال‌تری با آن دارد و از هیچ چیز به‌سادگی نمی‌گذرد.

● نویسندگی راهی است برای انسجام بخشیدن به اطلاعاتی که هر روز با آن‌ها در تماسیم. دیده‌ها، شنیده‌ها و یافته‌ها باید خروجی خود را به‌صورتی منظم نشان دهند. نویسنده با عمل خود، یعنی نوشتن، این انسجام را ایجاد می‌کند.

● نویسندگی راهی است برای تنفس بهتر. به میزانی که در نویسندگی جا افتاده باشیم و نوشتن مسئله اولمان شده باشد، وقتی نمی‌نویسیم، یعنی نفس نمی‌کشیم.

● نویسندگی راه ریسک‌پذیری را به ما نشان می‌دهد. شجاعت و نترسیدن از قضاوت خود و دیگران را به ما می‌آموزد. پس نویسندگی خطر کردن است. خود را

به آب و آتش زدن است. و نویسنده شجاع خواننده‌ای شجاع پرورش می‌دهد.

● نویسنده کسی است که به درون خود نقب می‌زند. تیرگی‌ها را بیرون می‌کند، ترس‌ها را درمی‌آورد و هرچه را دارد به راحتی و البته به‌سختی می‌کاود و بیرون می‌دهد.

● نویسنده کار می‌کند تا خواننده زندگی کسانی غیر از خودش را به‌طور کامل حس و با آن همذات‌پنداری کند. این کاری است که داستان‌نویس‌ها می‌کنند، رمان‌نویس‌ها انجام می‌دهند و سفرنامه‌نویس‌ها پی می‌گیرند.

● آرامش نویسنده در کنجکاویش نهفته است. وقتی به سؤالی می‌رسد و می‌خواهد حلش کند، لذت می‌برد. از اینکه ناآرام است، آرام است. وقتی سؤالی ندارد و وقتی به دنبال پاسخ به موضوعی نیست، کلافه است.

● نویسنده کسی است که نوشتن برایش از دیگران سخت‌تر است؛ دست‌کم از آن‌ها که نمی‌نویسند یا کسانی که همیشه در آرزوی نوشتن هستند. همین سختی، زیبایی کار را می‌رساند.

این نکته را هم اضافه کنیم که اگر همه یا برخی از ویژگی‌های فوق در ما وجود دارد، کافی است به آن‌ها اعتماد کنیم و هر روز تا اندازه‌ای پرورششان دهیم. هیچ‌کس نویسنده به دنیا نمی‌آید، همان‌طور که هیچ‌کس شناگر یا نقاش یا هنرپیشه و هنرمند به دنیا نمی‌آید. در طول زندگی، با سعی و تلاش و خواست است که به هر درجه‌ای می‌توان رسید. من و شما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم پا جای پای نویسندگان بزرگ بگذاریم. در بسیاری از مواقع، خواستن توانستن است؛ از جمله در نویسندگی. پس خود را دست‌کم نگیریم.

پیش‌نیازهای بهتر و بیشتر نوشتن

● زیاد خواندن. هر نویسنده خوب، قبل از نویسندگی، خواننده خوبی است؛

● هر روز نوشتن؛

● در همه قالب‌ها تمرین نوشتن کردن؛

● انتخاب جای مناسب برای نوشتن؛

● به جمع دوستداران نوشتن ملحق شدن؛

● خواندن آثار نویسندگان موفق؛

● قواعد نوشتن را یاد گرفتن؛

● فراموش کردن قواعد نوشتن و به ناخودآگاه سپردن آن‌ها؛

● داشتن دفتری برای ثبت ایده‌ها و الهامات خود؛

● شکار سوژه‌های اطراف و ثبت آن‌ها در دفتر ثبت ایده‌ها؛

● خاموش کردن عوامل حواس‌پرتی خود در موقع نوشتن؛

● خاموش کردن ویراستار درون در موقع نوشتن.

افسانه‌ها و بهانه‌های نوشتن

از برخی افرادی که کمتر و دیرتر دست به قلم می‌شوند پرسیدم که چرا نمی‌نویسند؟ اول که این پا و آن پا کردند و دنبال جواب‌های خاص گشتند، اما آنچه گفتند، این‌ها بود. شما کدام یک را قبول دارید؟ چرا؟

- نمی‌دانم درباره چی بنویسم؛

- نمی‌دانم خواننده می‌پسندد یا نه؛

- هنوز برای نوشتن زود است؛

- شروع می‌کنم، اما نمی‌توانم ادامه بدهم؛

- به دستور زبان آشنا نیستم؛

- با ویرایش آشنا نیستم؛

- بچه‌ها بزرگ شوند، بعد می‌نویسم؛

- بازنشسته شوم، بعد می‌نویسم؛

- کارم تمام شود، بعد؛

- زمان کافی برای نوشتن ندارم؛

- نمی‌توانم خوب بنویسم؛

- بقیه از من بهتر می‌نویسند؛

- بقیه چه می‌گویند راجع به نوشته من؛

- حرفی برای گفتن ندارم؛

- گفتنی‌ها را دیگران گفته‌اند؛

- نوشتن کار شاق و سنگینی است؛

- فقط نویسنده‌ها هستند که می‌توانند

خوب بنویسند؛

- نوشتن استعداد می‌خواهد.

چون «افسانه‌ها و موانع» دست ما را در مسیر نوشتن می‌بندند، در شماره بعدی مجله هم بیشتر درباره آن‌ها خواهیم گفت. در این مورد هم صحبت می‌کنیم که چگونه نوشتن را به عادت تبدیل کنیم. بعد از آن است که وارد ایده‌یابی می‌شویم. سپاس که همراهمان بودید.



شادی و سکوت

کبری محمودی

مدرسه و اتفاق‌های آن، هر چقدر هم عادی و تکراری باشند، باز برای گروهی از معلمان جدیدند و برای دانش‌آموزان جدیدتر. در این نوشته از رخدادهای عادی مدرسه حرف می‌زنیم که برای گروهی هنوز مسئله‌اند و گروهی دیگر راه‌حل‌ها را یافته‌اند. می‌پرسیم تا کمکمان کنید ما هم مسئله‌مان را حل کنیم. می‌خواهیم بدانیم شما چگونه مشکلات ساده اما قدیمی را حل می‌کنید؟

شادی

آخرین موضوعی که در جلسه شورای معلمان و حتی انجمن اولیا و مربیان درباره آن حرف زدیم، «چگونگی شادسازی بچه‌ها» بود.

زنگ تفریح بود. بچه‌ها در حیاط مدرسه در حال دویدن بودند. یکی از هشتمی‌ها، که انگار مدتی کمین کرده بود، به شوخی لقمه دوستش را قاپ زد و دوید. دوستانش در حرکتی بسیار سریع، دنبالش دویدند و به او رسیدند. او را گرفتند و باز هم به شوخی، چند ضربه‌ای به پشتش زدند.

چند دقیقه‌ای می‌شد که مشغول تماشايشان بودم. دویدند و خندیدند. چهره نک‌تکشان شاد بود. از حرکتشان که قاپیدن لقمه بود، چندان خوشم نیامد، اما چنان شاد و سازگار با هم رفتار می‌کردند که دلم نیامد همین چند لحظه شادی را از آن‌ها بگیرم. البته ناگفته نماند طوری زیر

نظر گرفته بودمشان که خودشان خیلی متوجه نشوند.

تمام مدت نگاهشان می‌کردم. نگران بودم نکند به یک نفر برخورد کنند و آسیبی به او برسد؟ نکند خودشان در این دویدن‌های ناگهانی و پر از هیجان، طوری به هم بخورند که ...! نکند!!!

این نکندها را تحمل و خودم را کنترل کردم که مانعشان نشوم؛ تنها به یک دلیل. آن‌ها داشتند شادی می‌کردند؛ واقعاً داشتند نوجوانانه رفتار می‌کردند. همکارانم گفته بودند بچه‌ها شادی نمی‌کنند، اما من داشتم به چشمم می‌دیدم شادی‌شان را. نباید از ترس آسیب دیدن، مانعشان می‌شدم!

صدای همکارم که مربی ورزش مدرسه است، از توی راهرو بلند شد: «صبر کنید، یکی یکی! این طوری که نمی‌شود! هر برنامه‌ای حساب و کتاب دارد. بگذارید شنبه موضوع را در جلسه شورای معلمان مطرح کنیم. جوابش را یک‌شنبه صبح به شما می‌دهم.»

بچه‌های نهم اصرار داشتند بتوانند

مسابقات جهانی فوتبال را که قرار بود هفته بعد در ساعت ۱ ظهر به وقت ایران بین ایران و یک کشور خارجی دیگر برگزار شود، به صورت زنده تماشا کنند. زنگ ورزش از مربی پرسیده بودند می‌توانند موبایل بیاورند تا یواشکی مسابقه را تماشا کنند؟ گروهی هم می‌گفتند آن روز غایب می‌شوند تا در خانه مسابقه را ببینند! مربی برای همراهی با بچه‌ها و توجه به خواسته آن‌ها، پیشنهاد داده بود شاید بتواند از مدیر اجازه بگیرد که مسابقه در تلویزیون مدرسه در سالن نمایش داده شود. حالا بچه‌ها به هیجان آمده بودند و داشتند اصرار می‌کردند تا زودتر جواب مثبت بگیرند.

مربی ورزش موضوع را با مدیر مطرح کرد و قرار شد در شورا بررسی شود. برخلاف همیشه که مدیر از اولین موافقان نظر بچه‌ها بود، این بار او سرسختانه مخالفت می‌کرد. بین همکاران هم موافق و مخالف زیاد بود. گروهی مدرسه را جای این کارها نمی‌دانستند و می‌گفتند به قداست مدرسه برمی‌خورد، اما گروهی دیگر می‌گفتند چه اشکالی دارد بعد از نماز و در ساعت ناهار مدرسه تلویزیون هم روشن باشد و هر کس خواست بازی را تماشا کند! مخالفان دلیل می‌آوردند که زنگ بعد از مسابقه دیگر بچه‌ها حواسشان جمع درس نخواهد بود و کلاس را از دست رفته تلقی می‌کردند، و موافقان می‌گفتند هر ساله در ایام مختلف، بچه‌ها ساعت‌ها برنامه دارند و اتفاقی هم نمی‌افتد، حالا چه اشکالی دارد دو ساعت هم به این ترتیب بگذرد و البته که تلف نمی‌شود. مخالفان نظرشان این بود که اصلاً نباید به فوتبال این همه بها داد و پخش این مسابقه در فضای مدرسه، نوعی مشروعیت

بخشیدن به فوتبال است، اما موافقان نظرشان این بود که وقتی فضای کلی جامعه پذیرای این موضوع است، مدرسه نباید در برابر آن بایستد. مخالفان از ایجاد سر و صدای زیادی در فضای مدرسه بیم داشتند و موافقان به احساس شادی حاصل از آن و تخلیه روانی بچه‌ها اشاره می‌کردند. مخالفان می‌گفتند این بچه‌ها در خانه تمام وقتشان پای تلویزیون، رایانه و موبایل می‌گذرد، حالا مدرسه هم خودش بشود بانی این وقت تلف کنی! و موافقان جواب می‌دادند باید با شرایط دنیای امروز بچه‌ها کنار آمد. امروز این ابزار نه تنها سرگرم‌کننده‌اند، بلکه کارهایی را راه می‌اندازند که بدون آن‌ها ساعت‌ها و روزها زمان می‌برد...

مدیر هم مانده بود با هزار سؤال! آیا اگر موافقت می‌کرد، می‌توانست جواب همسایه‌های مدرسه را بدهد؟ آیا خانواده‌ها گله نمی‌کردند؟ آیا با مخالفتش، بچه‌ها را از شادی طبیعی و ساده‌ای که بی‌هیچ هزینه‌ای فراهم می‌شد، محروم نمی‌ساخت؟ آیا اگر مخالفت می‌کرد، تعداد غایبان آن روز، به طور معنی‌داری افزایش نمی‌یافت و بچه‌ها نه تنها یک ساعت درسی، که یک روز درسی از مدرسه باز نمی‌ماندند؟ آیا ...

در انتهای جلسه رأی‌گیری شد. تعداد مخالفان و موافقان چندان نابرابر نبود! دلایل هیچ دسته‌ای قابل رد نبود! چه باید کرد؟ شما در دسته مخالفان هستید یا موافقان؟ پس شادی بچه‌ها چه می‌شود؟

سکوت!

امکان ندارد تجربه نکرده باشید! شما هم بارها دیده‌اید، در جلسه‌ای، موبایلی زنگ می‌خورد و دارنده موبایل جواب می‌دهد و همان وسط جلسه، کارش را راه می‌اندازد. امکان ندارد در جلسه‌ای تجربه نکرده باشید دو نفر پشتی شما با هم در گوشی صحبت کنند و شما ناخودآگاه عصبی شوید که نمی‌توانید سخنان مخاطب را به درستی بشنوید! در واقع تمرکزتان به هم می‌خورد.

در فیلم‌های جلسه‌های علنی مجلس،

بارها دیده‌ام نمایندگان دوبه دو یا چند نفری با هم صحبت می‌کنند، در حالی که یک نفر آن بالا در حال سخنرانی است. بارها هم رئیس مجلس تذکر می‌دهد که آقایان و خانم‌ها لطفاً صحبت نکنید، اما گوش چندان شنوایی نیست!

به نظر شما، این نمایندگان که میانگین سنی‌شان زیر پنجاه سال نیست و حداقل مدرک تحصیلی‌شان لیسانس است و در واقع نمایندگان ما هستند، آنقدر متوجه نیستند که وقتی سخنران در حال صحبت است، نباید تمرکزش را بر هم زد! یعنی حداقل چند سال در مدرسه شاگردی نکرده‌اند؟ آیا نمی‌دانند در آیین ما، ساکت نشستن و گوش دادن به سخنان سخنران، رسم ادب است!

چند وقت پیش در جریان یک سخنرانی در مدرسه، سه نفر از معلمان ما مدام با هم صحبت می‌کردند. طوری شد که جمع اذیت شدند. اما راستش همکاران محترمی بودند و نمی‌توانستیم به راحتی به آن‌ها تذکر بدهیم. این بود که تحملشان کردیم. چند روز پیش، یکی از این همکاران که معلم ریاضی بچه‌ها هم بود، وسط ساعت کلاس، با ناراحتی از کلاس بیرون زد و به دفتر آمد. به مدیر گله می‌کرد آقای فلانی، شما با این بچه‌ها زیاده از حد مهربانی می‌کنی. به آن‌ها رو داده‌ای. بی‌ادبشان کرده‌ای و ...

مشکل این بود که دو دانش‌آموزش در کلاس با هم صحبت می‌کردند و او که در حال تدریس بود، تمرکزش به هم ریخته بود. چند بار به آن‌ها تذکر داده بود، اما باز هم نتیجه نگرفته بود.

با او وارد صحبت شدم. گفتم من هم مثل شما هستم. از طرف دیگر، وقتی هم دارم به سخنان کسی گوش می‌کنم، اگر کسی حرف بزند، تمرکزم به هم می‌خورد. از او پرسیدم، به نظرتان چرا بعضی وقت‌ها چنین می‌شود؟

بدون آنکه من حرفی بزنم، خودش بحث آن سخنرانی را پیش کشید و گفت: یادتان هست سخنرانی هفته پیش را؟ آنقدر حرف‌های سخنران تکراری بود که من

طاقت نیاوردم ساکت بنشینم و به او گوش کنم و همان جا با چند نفر از دوستان شروع کردیم به نقد صحبت‌های سخنران. «گفتم چه جالب! اتفاقاً ما آن‌روز به خاطر پیچ کردن‌های شما کمی اذیت شدیم. نتوانستیم خوب گوش کنیم. همکارم به سرعت شروع کرد به دفاع از خودش. توضیح داد که اصلاً قصدش بی‌ادبی نبوده و ناراحت شد از اینکه رعایت ما را نکرده است!

من این همکارم را می‌شناسم و باورش دارم. واقعاً شخص محترمی است. گاهی به هر دلیلی پیش می‌آید حرکتی از ما سر می‌زند که به هیچ وجه قصدمان بی‌ادبی نیست، اما در نظر دیگران بی‌ادبی جلوه می‌کند!

حالا مشکل من و همکارم این است که چه کنیم با همکاری که سر کلاس، از صحبت کردن در گوشه بچه‌ها با هم کلافه می‌شود و تمرکزش در تدریس از بین می‌رود و با دانش‌آموزی که مانند نماینده مجلسش، معلم مدرسه‌اش و حتی پدر و مادرش، در جلسه با بغل دستی‌اش حرف می‌زند؟ آیا دانش‌آموز مقرر است که نمی‌تواند دندان روی جگر بگذارد و روزی حداقل سه جلسه یک و نیم ساعت سخنرانی را تحمل کند، یا معلمی که وقتی می‌خواهد درس بدهد، بهترین و دم‌دست‌ترین راه تدریس سخنرانی است؟ آیا بجاست از دانش‌آموزان در سن بلوغ توقع داشته باشیم ساعت‌ها بنشینند و به درس‌های معلم گوش بدهند و اگر هم نقدی، سؤالی و پیشنهادی دارند، هیچ نگویند تا سخن معلم تمام شود؟ آیا من و شما همکار که تجربه‌ای داریم و حداقل ۱۰ سال از دانش‌آموزمان بزرگ‌تریم، چنین وضعیت‌هایی را تحمل می‌کنیم؟ راستش احساس می‌کنم همگی حق داریم! شما هم همین احساس را دارید؟ اگر با من موافقت کنید، پس چطور تدریس موفقی دارید؟ خوشحال می‌شوم راه حل‌هایتان و روش‌های کلاس‌داری و مدرسه‌داری خود را برایم بنویسید. اگر ممکن باشد، آن‌ها را با نام خودتان در مجله می‌آوریم.



کودکی

دکتر منیژه مشیری تفرشی، مدرس دانشگاه

گاهی مسئولان مدرسه با دانش‌آموزانی روبه‌رو می‌شوند که حتی به هم‌مدرسه‌ای‌های بزرگ‌تر از خود نیز آزار کلامی یا فیزیکی می‌رسانند. اولین اقدام برای تغییر رفتار این دانش‌آموزان، پی بردن به ریشه رفتار آنان است. این نوشتار پس از بررسی ریشه‌های تجاوزکاری در کودکان و نوجوانان، چند راهکار را در مورد این دانش‌آموزان به مسئولان مدرسه ارائه می‌کند.

تجاوز به حقوق دیگران چیست؟

بنا بر واژه‌نامه روان‌شناسی، تجاوز به حقوق دیگران نوعی رفتار ضداجتماعی است که شخص با هدف آسیب‌رساندن به اشیای متعلق به دیگران، درگیری فیزیکی با آنان یا آزار کلامی آن‌ها، مانند گفتن سخنان نیش‌دار و کنایه‌آمیز و توهین بی‌دلیل و تهدید انجام می‌دهد. تجاوزکاری نیز مانند سایر جنبه‌های رشد کودک به‌طور وسیعی مورد مطالعه قرار گرفته است.

در عین حال، روان‌شناسان برای رسیدن به تعریف جامعی از تجاوزکاری، با مشکل روبه‌رو شده‌اند؛ تعریفی که هم از نظر اهداف علمی، عینی باشد (برای مثال به‌آسانی مشاهده و اندازه‌گیری شود) و هم قوه درک ما به تشخیص پایدار و ثابت از این مقوله برسد. به عبارت دیگر، معلوم نیست به‌طور دقیق چه رفتاری را باید تجاوزکارانه و چه رفتاری را غیر تجاوزکارانه دانست.

اعمال تجاوزکارانه از روی تعمد و به هدف صدمه‌زدن صورت می‌گیرند. پرتاب آجر به سر کسی یا اتومبیلش، اگر به آن اصابت هم نکنند، از نظر افراد جامعه رفتاری ضداجتماعی است. اما مشاهده و اندازه‌گیری قصد و هدف یک رفتار، برای پژوهشگر به‌آسانی میسر نیست.

معلم ابتدا باید انگیزه‌های شخصی

دانش‌آموز متجاوز^۱ را بشناسد و به ریشه آن پی ببرد. سپس زمینه یا شرایطی را بررسی کند که هر بار باعث بروز چنین رفتاری می‌شود. آگاهی از بافت خانواده، تعداد نفرت خانواده، ویژگی فرهنگی و شرایط اقتصادی خانواده و شرایط جسمی دانش‌آموز، برای معلم ضروری است. تماس با سایر مسئولان مدرسه و دانستن قضاوت آنان درباره دانش‌آموز، و آگاهی از نظر پهلودستی‌های او در کلاس نیز کمک مؤثری به معلم می‌کند. وجود مشاور متخصص در مدرسه در تسهیل این موضوع بسیار راهگشاست.

انواع تجاوزکاری

تجاوزکاری در کل به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. تجاوزکاری کلامی

مانند اسم گذاشتن روی کسی، طعنه‌زدن، سرزنش کردن، تهدیدکردن و امثال آن؛

۲. تجاوزکاری فیزیکی مانند

کتک زدن، لگدزدن، گاز گرفتن و صدمه‌رساندن به وسایل متعلق به دیگران. عملکرد

متجاوز نیز با توجه به هدفش به سه شکل نام‌گذاری می‌شود: یکی «تجاوز ابزاری» است که متجاوز هدفش به دست آوردن چیزی است، مثل به‌زور گرفتن وسیله شخصی یک هم‌کلاسی. دوم «تجاوز خصمانه» است که هدف آن فقط درد آوردن و صدمه وارد کردن به دیگری است. سوم «تجاوز تلافی‌جویانه» است که به قصد انتقام‌گیری انجام می‌شود.

تفاوت‌های سنی و جنسیتی تجاوزکاری

برای معلم تشخیص نوع تجاوزکاری ضروری است. به‌طور میانگین، در

سنین پایین‌تر، تجاوزکاری فیزیکی و ابزاری بیشتر به چشم می‌خورد. اما در سنین دبستان، به‌مرور تجاوز کلامی و خصمانه رواج بیشتری پیدا می‌کند. رتبه‌بندی کودکان بین سال اول تا پنجم ابتدایی نشان می‌دهد که میانگین تجاوزکاری با بالا رفتن سن افزایش می‌یابد.



زورگه

هستند. آزمایش‌ها در مورد افراد بالغ نشان می‌دهد که هورمون تستوسترون می‌تواند در تجاوز کاری انسان‌ها نقش داشته باشد.

بالا بودن سطح هورمون تستوسترون این امکان را فراهم می‌کند که افراد به‌طور طبیعی، به‌خصوص نسبت به تهدیدات و محرک‌ها، حساس‌تر باشند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که خلق‌وخوی افراد نیز می‌تواند رابطه‌ای با رشد رفتار تجاوز کارانه داشته باشد.

گرچه تأثیر عوامل محیطی را نباید نادیده گرفت، ولی حداقل بخشی از رفتار تجاوز کارانه را می‌توان به عوامل ژنتیکی نسبت داد.

دارد. در دختران رفتار تجاوز کارانه بیشتر ماهیت اجتماعی پیدا می‌کند. برای مثال اسم گذاشتن روی کسی و پشت سر دیگران حرف‌زدن و شایعه‌پردازی کردن. جنسیت در اندازه‌گیری تجاوز کاری کودکان نقش دارد؛ یعنی افراد جامعه رفتار تجاوز کارانه را در پسران طبیعی تلقی می‌کنند، ولی از دختران چنین رفتاری را انتظار ندارند.

علل بیولوژیکی تجاوز کاری

بیشتر پژوهش‌ها در زمینه تجاوز کاری کودکان در مورد شناسایی علل آن بوده است. در اینجا هم ابتدا علل بیولوژیکی و سپس تأثیر محیطی و شناختی آن را بررسی می‌کنیم.

ثابت شده است که سطح تجاوز کاری شخص در طول سالیان متمادی به میزان قابل توجهی ثابت می‌ماند. از این رو می‌توان پیشگویی کرد که دانش‌آموز متجاوز امروز، در سن ۳۰ سالگی در اجتماع چه رفتاری خواهد داشت. این درجه از ثبات در رفتار تجاوز کارانه سبب شده است پژوهشگران به جنبه وراثتی و بیولوژیکی رفتار توجه کنند. چندین توضیح بیولوژیکی در مورد تجاوز کاری ارائه شده‌اند که عواملی مانند هورمون‌ها، سبک‌های خلق و خوی ذاتی، و سازوکارهای برتری جویی و سلطه‌گری را در تجاوز کاری دخیل می‌دانند. از جمله:

هورمون‌ها

هورمون‌هایی که بدن تولید می‌کند، مسئول بعضی از اختلال‌های رفتاری

در بروز خوی تجاوز کاری تفاوت‌های جنسیتی نقش دارند. پسران در طی سال‌های قبل از دبستان رفتار تجاوز کارانه بیشتری از دختران نشان می‌دهند و همین رفتار در سراسر دوران ابتدایی ادامه پیدا می‌کند. رفتار تجاوز کارانه پسران در مقابل هم‌جنسان خود بیشتر از دختران جنبه فیزیکی

برتری جویی

متخصصان علم رفتار حیوانات بر این باورند که تجاوز کاری در طول زمان از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. روابط برتری جویانه که از ویژگی‌های بعضی از گونه‌های جانوران است، در میان کودکان انسان نیز وجود دارد و در نتیجه تجاوز کاری ممکن است ریشه تکاملی داشته باشد.

عوامل اجتماعی و محیطی تجاوز کاری شرایط مکانی و محیطی نیز از عوامل بسیار مهم در بروز رفتار تجاوز کارانه‌اند. یک پاسخ متداول به ادعای متخصصان علم رفتار حیوانات که تجاوز کاری در انسان‌ها را ذاتی می‌دانند، این است که چرا در بعضی فرهنگ‌های بدوی موجود در جهان، برخورد میان فردی بسیار نادر است؟

اما نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی، متجاوز بودن را رفتاری بین فردی می‌دانند که می‌توان آن را به‌طور وسیعی با یادگیری اصول اخلاقی کنترل کرد. دو عامل محیطی تأثیرگذار بر رشد رفتار تجاوز کارانه، تعامل‌های خانوادگی و تماشا کردن خشونت در رسانه‌های دیداری- شنیداری هستند.



فرایندهای خانوادگی

تجاوز کاری کودکان غالباً در تعامل آن‌ها با والدین و کودکان کوچک‌تر خانواده ریشه دارد. مشخص شده است که والدین کودکان متجاوز، به هنگام مشاهده سوء رفتار آنان، به جای به کارگیری استدلال و توضیحات کلامی، بیشتر از روش‌های تربیتی مبتنی بر زور و اجبار و تنبیه بدنی استفاده می‌کنند. خود این برخورد والدین الگوی رفتار پرخاشگرانه و تجاوز کاری کودکانشان می‌شود. از ویژگی خانواده‌های زورگو، نبود رفتار و اظهار نظرهای دوستانه و همکاری کننده و وجود میزان بالای پاسخ‌های منفی و خصمانه است. به طور معمول، والدین زمان قابل توجهی را به سرزنش و تحقیر و تهدید کودکان می‌پردازند. آن‌ها هم به والدین غر می‌زنند و از دستورها سرپیچی می‌کنند. همچنین، یکدیگر را دست می‌اندازند و تحقیر می‌کنند. فرزندانسی که در خانه چنین سبک تعاملی را آموخته‌اند و از یادگیری بیشتر مهارت‌های مثبت بین فردی محروم بوده‌اند، در زمینه‌های دیگر نیز از تجاوز کاری استفاده می‌کنند تا جایی که عملکردشان بهزهکاری و سایر شکل‌های جدی رفتار ضد اجتماعی در نوجوانی و بزرگسالی منجر می‌شود. معلمان همچنین باید آگاه باشند که پاره‌ای از دیگر عوامل خانوادگی نیز می‌تواند زمینه‌ساز تجاوز کاری در کودکان باشد. در خانواده‌ای که نامادری یا ناپدری وجود دارد، ممکن است کودکان در واکنش به نادیده گرفته شدن توسط آن‌ها، درجه‌ای از نوعی تجاوز کاری را نشان دهند. همچنین، ابتلای عضوی از اعضای خانواده، به خصوص پدر یا مادر، به یک بیماری مهلک و بستری بودن دائم او در خانه، وضعیت پرتنش و نابسامانی را در محیط خانه به وجود می‌آورد. بعضی از کودکان در چنین جوی خود را فراموش

شده احساس می‌کنند و در واکنش به احساس ناامنی و فشار روحی حاصل از این جو، ممکن است به هنگام بازی با دوستان هم‌سال یا در مدرسه، از خود نوعی رفتار تجاوز کارانه نشان دهند.

خشونت در تلویزیون و رسانه‌ها

کودکان ممکن است تحت تأثیر تماشای خشونت در تلویزیون و رسانه‌ها، شکل‌های جدید تجاوز کاری را بیاموزند. آن‌ها به طور معمول پس از تماشای یک فیلم خشن برانگیخته می‌شوند و آن را تقلید می‌کنند و به اجرا می‌گذارند. آن‌ها به ویژه خشونت را تقلید می‌کنند که توسط افراد مثبت داستان انجام می‌شود. همچنین، تماشای فردی که از طریق تجاوز کاری به هدفش می‌رسد، مشوق آن‌ها می‌شود. تأثیر مخرب خشونت در تلویزیون این است که ممکن است کودک را در مقابل خشونت مقاوم‌تر کند و او از خشونت دچار رنج کمتری شود. با دیدن فیلم خشن، کودکان متجاوز تر به این گرایش پیدا می‌کنند که برنامه‌های خشونت‌آمیز بیشتری در تلویزیون ببینند.

اثرات شناختی تجاوز کاری

پژوهشگرانی که تجاوز کاری را بر مبنای فرایندهای شناختی بررسی کرده‌اند، بر این باورند که از سال‌های اولیه عمر، کودکان می‌توانند رفتار تجاوز کارانه را تشخیص دهند و درک کنند که آن رفتار ناخوشایند است. کودکان متجاوز، به خصوص پسرها، با هم‌کلاسان خود تفاوت‌های شناختی دارند. برای مثال، این کودکان نسبت به دیگران همدلی کمتری از خود نشان می‌دهند و نگاهشان به جهان مانند بیشتر کودکان نیست.

راه‌های مهار تجاوز کاری تخلیه هیجانی

زمانی این اعتقاد وجود داشت که تجاوز کاری راهی برای «برون‌داد هیجان» است و می‌توان با هدایت انرژی کودک متجاوز به رفتارهای جانشین دیگری مانند ضربه زدن

به کیسه بوکس یا تماشای مسابقه کشتی، این انرژی را تخلیه کرد. اما اکنون نظریه تخلیه هیجانی دیگر کاربرد ندارد.

آموزش والدین

از طریق برنامه‌های آموزش خانواده در مدرسه، روان‌شناسان می‌توانند شیوه‌های مؤثرتر تعامل با کودکان را به والدین آموزش دهند. برای مثال یاد بدهند که به جای استفاده از عبارات منفی از قبیل تهدیدها و امر و نهی‌ها، رفتارهای پسندیده اجتماعی کودکان را با جملات مثبت و به شکل کلامی تأیید کنند و هنگامی که تنبیه را لازم می‌بینند، از تنبیه‌های غیر بدنی با رویه‌ای ثابت و منطقی استفاده کنند. برای آموزش معلمان و سایر مسئولان تربیتی در مواجهه با چنین کودکانی، فنون مشابهی وجود دارد.

روش‌های شناختی

راه دیگر برای کاهش تجاوز کاری، تمرکز بر فرایندهای شناختی است، تجاوز کاری معمولاً با خشم همراه است. اگر این پاسخ عاطفی بتواند با یک پاسخ متضاد، مانند همدلی، جایگزین شود، تجاوز کاری می‌تواند متوقف شود یا کاهش یابد. برای مثال می‌توان برای متجاوز شرایطی ایجاد کرد تا وضعیت روحی فرد صدمه دیده از تجاوز خود را درک کند. یکی دیگر از راهکارهای مؤثر برای پیشگیری از چنین مشکلاتی در مدرسه، آموزش فنون مهارت‌های زندگی از جمله آموزش فنون مهارت کنترل خشم به دانش‌آموزان است. روش شناختی دیگر پیشگیری از تجاوز کاری، آموزش فنون حل مسئله به دانش‌آموزان است. این روش به کودکان می‌آموزد به طور مؤثرتری با موقعیت‌های مشکل‌دار برخورد کنند.

پی‌نوشت

۱. در این مقاله واژه «متجاوز» برابر واژه aggressive انگلیسی انتخاب شده است که معنی پر خاشگری و ستیزه جویی نیز می‌دهد. واژه «خشونت» نیز در برابر violence است.



نگاهی به جشنواره بین‌المللی فیلم رشد

نیم قرن رشد

© روح الله المیر، کارشناس ارشد هنرهای نمایشی

جشنواره بین‌المللی فیلم رشد؛ کهن‌ترین جشنواره در وزارت آموزش و پرورش

برگزاری جشنواره‌های فیلم، یکی از مهم‌ترین رویدادهای هنری در ایران است که سال‌هاست با عنوان‌ها و سطوح متفاوت برگزار می‌شود و شور و شوق و آفری را در جامعه هنری برمی‌انگیزد؛ جشنواره‌هایی همچون جشنواره فیلم فجر که هر ساله سازمان سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می‌کند یا جشنواره‌های فیلم کودک و نوجوان و جشنواره ملی سینمای ایران. در این میان، جشنواره بین‌المللی فیلم رشد از قبل از انقلاب اسلامی، به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین جشنواره‌های هنری در زمینه فیلم و سینما برگزار شده است و همچنان برگزار می‌شود. مخاطبان خاص آن نیز دانش‌آموزان، معلمان و فعالان عرصه تعلیم و تربیت هستند. این جشنواره هر سال با مدیریت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، با هدف شناسایی، انتخاب و معرفی فیلم‌های برتر علمی، آموزشی و تربیتی برگزار می‌شود و خردادامه امسال هم فراخوان پنجاهمین دوره آن منتشر شد.

نگاهی به تاریخچه برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم رشد

نخستین بار در سال ۱۳۴۲ شمسی (۱۹۶۳ میلادی)، اداره فعالیت‌های سمعی و بصری وزارت آموزش و پرورش، جشنواره بین‌المللی فیلم رشد را در تهران برگزار کرد. نام رسمی این جشنواره در ابتدا «فستیوال بین‌المللی فیلم‌های آموزنده» بود، اما پس از پنج دوره برگزاری، واژه «جشنواره» برای نخستین بار در زبان فارسی برای نامیدن این رویداد به‌کار گرفته شد و بدین ترتیب نام جشنواره در دوره ششم، در سال ۱۳۴۸، به «جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی» تغییر یافت. پانزدهمین دوره و نخستین دوره برگزاری آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با چند سال وقفه، با نام «جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی و تربیتی»، با شرکت بیست‌ویک کشور، در سال ۱۳۶۴ هم‌زمان با

هفته معلم، از ۱۲ تا ۱۹ اردیبهشت ماه در تهران و در محل موزه هنرهای معاصر برگزار شد. از دوره بیستم، نام جشنواره به نام کنونی آن، یعنی «جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد» تغییر کرد و جشنواره همچنان با این عنوان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

بخش‌های رقابتی جشنواره بین‌المللی فیلم رشد

جشنواره بین‌المللی فیلم رشد هر ساله فیلم‌های تولیدشده در زمینه‌های علمی، آموزشی و تربیتی را در چهار بخش دریافت و بررسی می‌کند.

الف. بین‌الملل

ب. معلمان فیلم‌ساز

ج. دانشجو معلمان فیلم‌ساز

د. دانش‌آموزان فیلم‌ساز

در بخش بین‌الملل، علاوه بر فیلم‌سازان داخل کشور، فیلم‌سازان بسیاری از کشورهای دیگر از جمله آلمان، استرالیا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا در این جشنواره شرکت می‌کنند. اما بخش‌های معلمان، دانشجو معلمان و دانش‌آموزان بخش‌های ملی این جشنواره‌اند و چند سالی در این بخش، به دلایلی، اثری از کشورهای دیگر دریافت و پذیرفته نشده بود تا اینکه در دوره چهارم و نهم این بخش‌ها نیز وارد رقابت بین‌المللی شدند و پس از اعلام فراخوان دوره چهارم و نهم، تعدادی از فیلم‌های فرهنگیان و دانش‌آموزان خارج از کشور نیز در این بخش پذیرفته شدند. این یعنی همه فرهنگیان و دانشجو معلمان سراسر کشور ایران می‌توانند فیلم‌های کوتاه، نیمه‌بلند و بلند خود را برای شرکت در جشنواره، در زمان اعلام‌شده توسط فراخوان، به دبیرخانه جشنواره بفرستند. همچنین، دانش‌آموزان





تدوینگر، بهترین جلوه‌های ویژه، بهترین موسیقی متن و بهترین بازیگر تعلق می‌گیرد.

جوایز ویژه نهادها

در این بخش، وزارتخانه‌ها، نهادهای بین‌المللی (آی‌سی‌سی، صلیب سرخ و...)، سازمان‌ها، مؤسسات و بنیادهای دولتی و غیردولتی جوایز ویژه‌ای به فیلم‌های برگزیده اهدا خواهند کرد.

بیست کلید طلایی ساخت فیلم برای فرهنگیان فیلم‌ساز

۱ یکی از کلیدهای موفقیت در ساخت فیلم، جدا از زیاد فیلم دیدن، فیلم‌های خوب را زیاد دیدن است. فیلم‌های خوب را زیاد ببینید؛ چه فیلم‌های کوتاه و چه بلند. توصیه می‌کنیم نمونه فیلم‌های برگزیده جشنواره‌های فیلم رشد را تهیه کنید و با دقت ببینید.

۲ فیلم‌سازی دو ویژگی مهم می‌خواهد؛ استعداد و تخصص. اگر احساس می‌کنید استعدادش را دارید به سراغ کلاس‌های آموزش فیلم‌سازی بروید و یا به صورت نظری و عملی، زیر نظر یک دوست، مربی، استاد یا آموزشگاه تجربه کسب کنید.

۳ قبل از شروع فیلم‌برداری حتماً به فیلم‌نامه نیاز دارید. برای داشتن فیلم‌نامه خوب نمی‌توان داشتن ایده جذاب را نادیده گرفت. ایده‌های اطراف خود را کشف کنید. این ایده می‌تواند در کلاس درس شما یا در حیاط مدرسه در ذهن شما جرقه بزند. اگر ایده‌ای را کشف کردید، حتماً آن را یادداشت کنید و برای تبدیل آن به فیلم‌نامه‌ای خوب و جذاب، روی آن فکر کنید.

و مقرراتی دارد که برای شرکت در آن لازم است به آن‌ها توجه کنید:

۱. تکمیل فرم الکترونیکی فراخوان و دریافت کد رهگیری از سایت جشنواره به نشانی Festival.roshd.ir

۲. قالب‌های مستند، مستند علمی آموزشی، داستانی کوتاه، داستانی بلند و پویانمایی پذیرفته می‌شوند و حتماً باید مضمون‌های علمی، آموزشی و تربیتی داشته باشند.

۳. محدودیتی در تعداد آثار ارسالی وجود ندارد، اما از تاریخ تولید فیلم نباید بیشتر از دو سال گذشته باشد.

۴. کارگردانان فیلم‌های بخش فرهنگیان حتماً باید فرهنگی و نیروی رسمی وزارت آموزش و پرورش باشند (ارائه کپی حکم کارگزینی برای فیلم‌سازان فرهنگی الزامی است).

۵. فیلم‌هایی که کارگردانان آن‌ها دانش‌جو معلم باشند، در گروه دانش‌جو معلمان فیلم‌ساز بررسی و داوری خواهند شد. (ارائه گواهی و حکم از پردیس فرهنگیان برای فیلم‌سازان این گروه الزامی است).

جوایز جشنواره در بخش فرهنگیان

الف. فیلم برگزیده اول: تندیس زرین جشنواره به همراه جایزه نقدی

ب. فیلم برگزیده دوم: تندیس سیمین جشنواره به همراه جایزه نقدی

پ. فیلم برگزیده سوم: دیپلم افتخار به همراه جایزه نقدی

ت. در هر بخش، بنا به نظر هیئت داوران، جوایز ویژه‌ای (تندیس یا دیپلم افتخار به همراه جایزه نقدی) به بهترین فیلم‌نامه یا متن پژوهشی، بهترین تهیه‌کننده، بهترین تصویربرداری یا فیلم‌برداری، بهترین

دختر و پسر دوره دوم متوسطه برای شرکت در بخش دانش‌آموزی می‌توانند با کمک اولیا، مربیان و معلمان خود در داخل و خارج از مدرسه فیلم تولید و در جشنواره شرکت کنند.

امسال نیز فراخوان پنجاهمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد در شهریورماه ۱۳۹۹ اعلام شده و فرصت ارسال اثر تا نیمه آبان‌ماه جاری برای علاقه‌مندان به شرکت در این جشنواره مخصوصاً معلمان فیلم‌ساز باقی است.

از جمله ویژگی‌های بارز فیلم‌های دانش‌آموزان و فرهنگیان، توجه به مسائل آموزشی و تربیتی در محیط مدرسه است. از آنجا که فرهنگیان و دانش‌آموزان فیلم‌ساز به چشم شیشه‌ای مسلح هستند و قادرند نقاط قوت و ضعف موجود در نهاد آموزش و پرورش را بیشتر و بهتر از سایر افراد بشناسند و به دیگران معرفی کنند، می‌توان گفت جنبه کاربردی این آثار در کلاس‌های درس دانش‌آموزان و سایر جلسات کارشناسان و متولیان تعلیم و تربیت بیش از سایر فیلم‌های بخش بین‌الملل جشنواره است.

ضوابط و مقررات آیین‌نامه جشنواره بین‌المللی فیلم رشد برای فرهنگیان فیلم‌ساز

اگر شما آموزگاران، معلمان و دبیران محترم سراسر کشور با هنر فیلم و فیلم‌سازی آشنایی دارید و تاکنون در بخش فرهنگیان فیلم‌ساز جشنواره بین‌المللی فیلم رشد شرکت نکرده‌اید، می‌توانید از همین حالا خود را برای شرکت در پنجاه و یکمین دوره این جشنواره کهن آماده کنید. این جشنواره نیز مثل همه جشنواره‌های دیگر ضوابط





۱۴ انتخاب کنید قالب مناسب و منطقی برای ایده و موضوع فیلم‌نامه شما کدام است: داستانی؟ مستند؟ پویانمایی؟ شاید هم ناهنگ! باید بین موضوع و قالب فیلم تناسب لازم برقرار باشد.

۱۵ هنگام نوشتن فیلم‌نامه، مخاطب فیلم خود را از نظر رده سنی مشخص کنید. اگر فیلم برای کودکان است، کار شما خیلی سخت‌تر می‌شود. خوب دقت کنید که متن فیلم‌نامه شما بتواند با مخاطب اصلی خود ارتباط لازم را برقرار کند.

۱۶ در حین نگارش فیلم‌نامه و پیش از آن و هنگام تولید فیلم، حتماً از افراد باتجربه مشاوره بگیرید. این فرد می‌تواند همکار شما، استاد شما یا کارگردانی حرفه‌ای باشد.

۱۷ لازم نیست حتماً فیلم‌نامه را خود شما نوشته باشید. جست‌وجو کنید و یک متن خوب و جذاب برای ساخت فیلم انتخاب کنید. به هیچ وجه فیلم‌نامه‌ها یا داستانک‌هایی را که قبلاً چندین و چند بار به فیلم تبدیل شده‌اند، انتخاب نکنید، چون تماشایی با دیدن آغاز فیلم، خیلی زود با فیلم شما خداحافظی می‌کند.

۱۸ آوردن منبع، مأخذ یا طرح و ایده اولیه مورد استفاده در فیلم، در تیتراژ فیلم ضروری است. تصور کنید فیلم کوتاهی در بخش مسابقه پذیرفته می‌شود و داوران پس از بررسی آن را حائز دریافت تندیس زرین معرفی می‌کنند. چند لحظه بعد، دبیر جشنواره یک نمونه پوستر از فضای مجازی دانلود می‌کند و مشخص می‌شود ایده، پیام و محتوای فیلم انتخاب شده برای تندیس زرین، کاملاً از آن پوستر برداشت شده است، بدون اینکه کارگردان محترم در تیتراژ فیلم اشاره‌ای به آن کرده باشد. پس توصیه می‌کنیم به منبع و مأخذ فیلم خود، در صورتی که اقتباسی است، حتماً وفادار بمانید.

۱۹ اولین نقطه ارتباطی فیلم با تماشاچی، تصویر است. اگر در کار عکاسی یا تصویربرداری تجربه و مهارت

باشید اگر فیلم شما دو دقیقه است، مبدا تیتراژ آغاز و پایان آن سه دقیقه طول بکشد. هرچه مدت زمان تیتراژهای آغازین و پایانی کمتر باشد، بهتر است. مثلاً اگر نویسنده، تدوینگر و فیلم‌بردار فیلم یک نفر است، فقط در یک تصویر نشان دهید که (نویسنده، تدوینگر و فیلم‌بردار: ...).

۱۵ توجه داشته باشید که مخاطب، مفهوم و نظر شما را از فیلم شما دریافت می‌کند یا خیر؟ به عبارت دیگر، در انتقال پیام خود موفق بوده‌اید یا خیر؟ البته بدون آنکه لازم باشد پس از پخش فیلم برای مخاطب توضیحی بدهید.

۱۶ خلاقیت در خلق آثار هنری بسیار ضروری است. اگر در فیلم شما (محتوا یا فرم) اثری از خلاقیت نیست، انتظار جذب مخاطب را نداشته باشید.

۱۷ اگر فیلمی برای شرکت در جشنواره یا مسابقه‌ای ساخته می‌شود، کارگردان باید به موضوع و هدف آن جشنواره یا مسابقه توجه و دقت داشته باشد تا فیلم مطابق با موضوع و هدف جشنواره تولید شود. از این‌رو توجه به موضوعات و اهداف جشنواره بین‌المللی فیلم رشد مهم است.

۱۸ توجه داشته باشید که فیلم‌سازی فعالیتی گروهی است نه انفرادی! لازم نیست در تولید فیلم خود شما همه‌کاره باشید؛ نویسنده، کارگردان، تصویربردار، تدوینگر و ... اگر این‌طور است، پس لطفاً فقط خودتان تماشاگر هم باشید. بنشینید و آن را ببینید.

۱۹ برای آثاری که به زبان محلی تهیه شده‌اند، وجود زیرنویس فارسی به خط درشت و خوانا الزامی است.

۲۰ این بار حرف اول را آخر می‌زنیم؛ اگر فیلم یا هر اثر هنری دیگری را برای کسب جایزه در جشنواره‌ها و مسابقات تولید می‌کنید، همین حالا برای همیشه خودتان را از عرصه هنر بیرون بکشید و بروید دنبال کار معلمی‌تان. هنرمندی که اثرش را برای کسب رتبه و جایزه خلق می‌کند، از همان آغاز محکوم به شکست است و هنر فیلم‌سازی نیز از این قاعده مستثنا نیست! موفق باشید. ■

کافی ندارید، حتماً برای تصویربرداری فیلم خود از یک فیلم‌بردار خوب دعوت به همکاری کنید. این کار زیاد سخت نیست. فیلم‌بردار فیلم شما می‌تواند یکی از دانش‌آموزان هنرمند کلاستان باشد که دوره فیلم‌برداری یا عکاسی را گذرانده است.

۱۵ برای تصویربرداری دور دوربین‌های غیرحرفه‌ای یا تلفن‌های همراهی را که تصویرهای خوبی ضبط نمی‌کنند، خط بکشید. سعی کنید یک دوربین خوب یا یک گوشی همراه خوب برای ضبط تصویرهای فیلمتان تهیه کنید.

۱۱ فیلم خوب می‌تواند بدون دیالوگ موفق باشد، ولی بدون موسیقی هرگز. پس حتماً برای فیلم خود موسیقی خوب و مناسب انتخاب کنید.

۱۲ اگر فیلم شما قرار است در قالب مستند تهیه شود، پژوهش حرف اول را می‌زند. بدون تحقیق و پژوهش فیلم‌برداری را شروع نکنید.

۱۳ برای هر فیلمی انتخاب عنوان و تیتراژ لازم و ضروری است. یک عنوان خوب و جذاب انتخاب کنید. (شاید این موضوع به نظر شما خنده‌دار بیاید، اما سال‌های زیادی است که فرهنگیان و دانش‌آموزان فیلم‌هایی به جشنواره ارسال می‌کنند که هیچ عنوانی ندارند!) پیشنهاد می‌کنیم تا حد امکان عنوان‌های تکراری برای فیلم خود انتخاب نکنید. به نظر شما تا به حال چند فیلم کوتاه با عنوان «به همین سادگی» ساخته شده است؟ بله درست است؛ زیاد!

۱۴ حداکثر عوامل فیلم را در حداقل زمان فیلم معرفی کنید. یعنی مراقب



آبگوشت چرم

© صادق ذوفن

که سخت اصرار می‌کنی، بیا این کاسهٔ آب گوشت را بگیر و صفا کن.» بعد هم یک قران از مسافر گرفت و در جیب خود نهاد.

اما بشنوید از مسافر. مسافر بیچاره ابتدا آب گوشت را سرکشید تا به گوشت‌ها برسد. وقتی تکه‌های چرم را دید، چون در دیار غربت از چرم برای کفش و سایر لباس‌ها استفاده نمی‌کردند، خیال کرد گوشت‌های دیار آلن آباد چنین است و سعی کرد گوشت‌ها را به نیش بکشد و تکه‌تکه میل کند. اما هرچه سعی می‌کرد گوشت‌ها تکه نمی‌شدند و فقط صدای قیر و قور از آن‌ها بلند می‌شد!

مسافر گرسنه نگاهی به گوشت‌ها (همان چرم‌های خودمان) کرد و گفت: «قیری کنی، قوری کنی، پولی بالای تو داده‌ام و در نتیجه تو را میل خواهم کرد.»

متحیر چشم می‌گرداند تا در گوشه‌ای از بازار چشمش به صحنه‌ای آشنا افتاد. مردی سبزه‌پوش دیگی سیاه جلوی روی خود گذاشته بود که در آن آب جوشان بود و تکه‌های چرم که به خیال مسافر گوشت آمد. یادش آمد گرسنه است. پس به مرد سبزه‌پوش گفت: «برادر، کاسه‌ای از این آب گوشت به من بده به یک قران.»

مرد سبزه‌پوش پاسخ داد: «تو ای مسافر، بدان و آگاه باش که این آب گوشت نیست، پاره‌های چرمی است که می‌خواهم با آن کفش آلن‌آبادی بدوزم.» مرد مسافر چانهٔ خود را خاراند و گفت: «شنیده بودم اهالی بلاد شما خسیس هستند، ولی باورم نشده بود!»

مرد سبزه‌پوش گفت: «ای دل‌غافل، ما را بگو که عهد کرده بودیم کسی را غریب گیر نیاوریم و سر کارش نگذاریم! حال

روزی مسافری از دیار غربت، در حالی که گرسنه بود و خسته، از رنج سفر به دیار آلن‌آباد رسید. به بازار که رسید، از هیاهو و رنگارنگی آن به وجد آمد. گرسنگی و خستگی را فراموش کرد و مشغول قدم زدن در بازار شد. لباس‌هایی می‌دید که در شهر خود ندیده بود. مدتی به لباس‌ها خیره ماند تا بفهمد زنانه‌اند یا مردانه؟ ولی به نتیجه‌ای نرسید، چون طراحان لباس دیار آلن‌آباد آن قدر به توازن و تساوی جنسیتی اعتقاد داشتند که لباس‌های زنان و مردان را به یک شکل می‌دوختند. وسایل و تجهیزاتی می‌دید که از ظاهر آن‌ها مشخص نبود به چه کار می‌آیند، حال آنکه در دیار غربت، از ظاهر هر وسیله، کارایی آن مشخص بود. قابلمه، بشقاب یا چرخ‌نخ‌ریسی، هر کدام فریاد می‌زد به چه کار آید. مسافر قصهٔ ما همان‌طور مبهوت و

این داستان را پدربزرگم بارها برای من تعریف کرده بود و من خندیده بودم، ولی وقتی در مورد اشتباهات شناختی خودم به‌عنوان معلم تفکر می‌کنم، متوجه می‌شوم من هم این اشتباه را مرتکب شده‌ام و خواهم شد، و ابتدا باید به خود بخندم. البته منظورم این نیست که آب چرم را سرکشیده‌ام و چرم را گاز زده‌ام! بسیاری از ایده‌ها و نظراتی که درباره کشورهای دیگر

می‌خوانیم، همان چرمی است که الزاماً نباید خورده شود و گاه به کار ما هم نمی‌آید. برای مثال، نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر برای هدایت تحصیلی تدوین نشده است، ولی بسیاری از معلمان و مدرسه‌ها از آن برای هدایت تحصیلی استفاده می‌کنند. این نظریه در عین حال که برای هدایت تحصیلی هم قابل استفاده است، کاربرد اصلی‌اش آن است

که به ما معلمان کمک کند با شناخت درگاه‌های یادگیری دانش‌آموزان، یادگیری آنان را افزایش دهیم. به نظر گاردنر، هوش ریاضی تنها هوش موجود در انسان‌ها نیست و همه ما هوش و استعداد‌های خاصی در زمینه‌های گوناگون داریم. ما با شناخت انواع هوش، در واقع درگاه‌های یادگیری دانش‌آموزان را پیدا می‌کنیم.

می‌دانید که انواع هوش عبارت‌اند از:

هوش کلامی: توانایی تفکر کلامی و استفاده از زبان برای بیان منظور؛

هوش ریاضی: توانایی انجام عملیات ریاضی؛

هوش فضایی: توانایی تفکر سه بعدی؛

هوش جنبشی: توانایی دستکاری اشیاء و تبحر جسمی؛

هوش موسیقایی: حساس بودن نسبت به زیر و بم آهنگ، ریتم و تن صدا؛

هوش بین فردی: توانایی درک دیگران و تعامل مؤثر با آن‌ها؛

هوش درون فردی: توانایی فهم خود؛

هوش طبیعی: مشاهده الگوهای طبیعت و فهم نظام‌های طبیعی و مصنوعی ساخت انسان؛

هوش وجودی: ظرفیت مطرح کردن سؤالات وجودی و فلسفی.



تشخیص درگاه‌های یادگیری به معلمان کمک می‌کند آن‌ها با مشکلات درسی برخورد خلاق‌تر و مناسب‌تری داشته باشند. براساس نظریه گاردنر، ما به‌عنوان آموزنده، باید روش آموزشی خود را در قالب‌های متنوعی پیاده کنیم که با درگاه‌های یادگیری دانش‌آموزان یا هوش آنان متناسب‌اند.

برای مثال، در مورد دانش‌آموزی که هوش موسیقایی خوبی دارد و در هوش میان فردی چنین نیست، قرار نیست ما او را راهنمایی کنیم به سراغ موسیقی

برود و آن استعداد را بارور کند، بلکه لازم است با کمک هوش موسیقایی، آموزش‌هایی به او بدهیم که بر قابلیت‌های میان فردی‌اش بیفزاید.

از نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر که گذر کنیم، یکی از اشتباهات ما به‌عنوان معلم، به دندان گرفتن نظریه‌ای است که قرار است به کفشی برای ما تبدیل شود. در عین حال قرار نیست ما با بسنده کردن به فکر یک نظریه پرداز، سیستم تفکر خودمان را تعطیل کنیم. بنابراین، در برخورد با نظرات مختلف آموزشی و

تربیتی، اولاً لازم است آن نظریه را با توجه به مبانی و محیطی که به تدوین آن منجر شده‌اند، فهم کنیم. دوم اینکه باید آن را برای اجرا در محیط خودمان و با توجه به تفاوت مبانی و محیط، ارزیابی و ویرایش کنیم.

ولی قرار نیست از نظریه‌ای که برای ما کاربرد ندارد استفاده کنیم یا یک نظریه را در مسیری غیر از مسیری که برای آن طراحی شده است، استفاده کنیم و خرسند باشیم که در حال استفاده از نظرات جدید آموزشی هستیم.



طبقه‌بندی مشاغل معلمان

© خلیل جوادیار، دبیر کمیسیون مدیریت آموزشی شورای عالی آموزش و پرورش

«طبق مواد ۳ و ۲۴ قانون استخدام کشوری که در تاریخ ۱۳۴۵/۰۳/۳۱ به تصویب رسیده است، سازمان امور اداری و استخدامی کشور مکلف شده است کلیه مشاغل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مشمول قانون را بر اساس اهمیت وظایف و مسئولیت‌ها و شرایط تصدی، از لحاظ معلومات و تجربه طبقه‌بندی کند و به یکی از گروه‌های جدول حقوق تخصیص

← **تبیین و تشریح موقعیت مشاغل در مجموعه قوانین و مقررات، لازمه استقرار و استیلای صحیح حقوق صنفی در هر سازمانی است.** قدمت هر سازمان و شغل هم به همان نسبت موجب تعدد و تنوع قوانین و مقررات مربوط به آن است، اما پرداختن به برخی از آن‌ها که جزو اهمیت قانونی تلقی می‌شوند، تصویرسازی هماهنگ و یکسانی را در بین کارکنان آن سازمان در پی خواهد داشت. افزایش توانمندی و تبحر مشمولان هر قانونی در شناخت از آن، باعث تبیین دقیق و مشروح آن خواهد شد و بدیهی است از این مسیر جوانب متعدد مثبت یا منفی آن قانون نیز شناخته می‌شوند و در بازبینی، به تکامل آن کمک شایانی خواهند کرد.

بدهد. بعد از تصویب قانون مزبور، برای تحقق این امر، در فاصله‌ای نزدیک به هفت سال، اطلاعات مربوط به کلیه مشاغل، وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، جمع‌آوری شدند و شرح رشته‌های شغلی به صورت هفت رشته شغلی و آیین‌نامه اجرایی آن تهیه و تدوین شد و پس از تصویب مرجع تعیین‌شده (شورای امور اداری و استخدامی کشور)، به دستگاه‌های دولتی مشمول قانون ابلاغ شد. اصلاحات و تغییرات پست‌ها و ساختار سازمانی و اهداف مورد نظر دستگاه‌های اجرایی به دفعات مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفته است. چنین امری طبیعی و از خصوصیات طرح‌های طبقه‌بندی مشاغل و پویایی آن است که لزوماً باید بر اساس شرایط موجود مورد بازنگری و اصلاح و تکمیل قرار گیرد» (رونق، ۱۳۹۰).

گاهی گستردگی یک شغل نیز موجب جولان سلیقه‌های فردی و جمعی در تعیین تکلیف‌های قانونی و مقرراتی برای آن می‌شود. شغل معلمی هم یکی از مواردی است که همواره در سنوات گذشته و اخیر به طرق گوناگون در مجلس، هیئت دولت یا سازمان‌های تابعه دولت و حتی خود وزارت آموزش و پرورش دستخوش این ادعا بوده و هست. گستردگی شغل معلمی و قدمت آن موجب شده‌است به همان نسبت تنوع و تعدد قوانین و مقررات به وجود آید. در بین قوانین و مقررات متعدد درباره معلمان، یکی از مقرراتی که در سال‌های اخیر پایه استدلال‌ها و عمل بسیاری از تصمیمات سازمانی شده‌است، «طرح طبقه‌بندی مشاغل معلمان» است که در این نوشته به آن خواهیم پرداخت.

تعیین شرح وظیفه، میزان ساعت اشتغال هفتگی و شرایط احراز هر پست سازمانی در مدرسه، از جمله مناقشات در روابط اداری در آموزش و پرورش

بوده و هست. آخرین مبنای قانونی که فصل‌الخطاب قرار گرفته است، مصوبه ۲۲۰/۹۱/۴۳۰۷۵ معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس‌جمهور به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۴ و با استناد به مفاد ماده‌های ۷۰ و ۱۱۶ قانون مدیریت خدمات کشوری است.

این مصوبه علاوه بر شرح مشاغل اختصاصی در مدرسه، دربردارنده «آیین‌نامه اجرایی طرح طبقه‌بندی مشاغل معلمان کشور» و «دستورالعمل میزان ساعت تدریس هفتگی شاغلان طرح طبقه‌بندی مشاغل معلمان کشور» نیز است.

از نکات حائز اهمیت در این مصوبه، توجه به اشتغال در مدرسه به عنوان یک «شغل اختصاصی در آموزش و پرورش» است و همین باعث تفکیک و تمایز شغل معلمی از دیگر مشاغل آموزش و پرورش شده است.

مبنای این تمایز، توجهی بسیار دقیق و بجاست که معلمی و ورود به مدرسه را امری خاص، متفاوت و درعین حال وابسته به شرایط متعدد دانسته است.

در این مصوبه هشت عنوان شغل درج شده است: ۱. آموزگار؛ ۲ و ۳. دبیر (دوره‌های متوسطه اول و دوم)؛ ۴. مشاور؛ ۵. مربی امور تربیتی؛ ۶. مراقب سلامت (مربی بهداشت)؛ ۷. هنرآموز؛ ۸. مدیر (شامل مدیر و معاون مدرسه).

از محاسن این مصوبه می‌توان به بیان تعریف برای هر عنوان شغلی و نمونه وظایف و مسئولیت‌های درج‌شده به تفکیک «وظایف آموزشی» و «وظایف پرورشی» برای هریک از آن‌ها و همچنین شرایط احراز هر عنوان شغلی در ابعاد تحصیلات و معلومات، مهارت، دوره‌های آموزشی و سایر عوامل مؤثر (در حوزه‌های «شناختی»، «اجتماعی و ارتباطی»، «عاطفی و روانی» و «اعتقادی و اخلاقی») اشاره کرد.

یکی دیگر از مطالب مهم این مصوبه، تعیین میزان ساعت اشتغال به کار

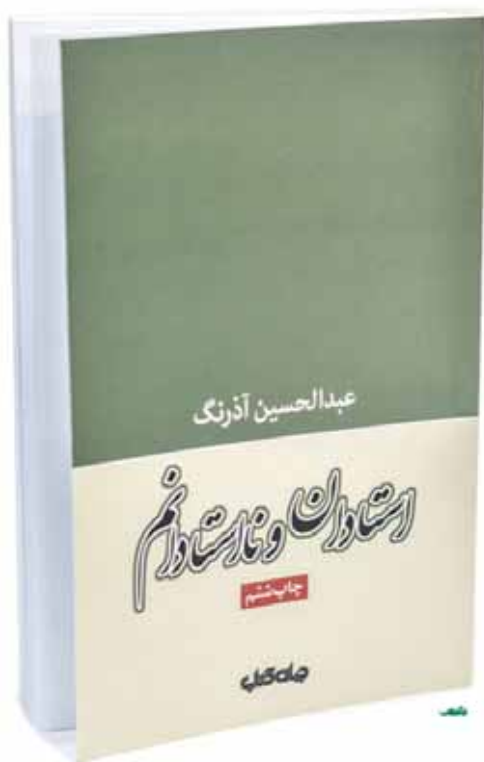
متصدیان این مشاغل است که در خصوص معلمان (آموزگار و دبیر) ۲۴ ساعت تعیین شده‌است؛ موضوعی که تا پیش از این در برخی ایام محل مناقشه دستگاه و افراد ذی‌نفع می‌شد.

سطح تحصیلات کلاسیک مدنظر در همه عنوان‌های شغلی، به جز در رشته هنرآموزی از سطح فوق‌دیپلم، حداقل لیسانس مشخص شده که این موضوع حاکی از لزوم کسب دانش و توانایی تخصصی در حرفه معلمی است.

معلمان، مربیان و مدیران واحدهای آموزشی اعم از آموزگار، دبیر، هنرآموز، مربی امور تربیتی، مربی بهداشت (مراقب سلامت)، مشاور، مدیران و معاونان مدرسه‌ها به عنوان شاغلان اختصاصی آموزش و پرورش شناخته می‌شوند. رسالت و نقش این افراد در تربیت نسل آینده‌ساز کشور، آنان را به عنوان عامل اصلی انتخاب و انتقال عناصر فرهنگی و دستاوردهای علمی و فنی و تجربه‌های بشری می‌شناساند و بر این اساس، این رکن اساسی تعلیم و تربیت باید از شایستگی‌های لازم برخوردار باشند تا با توجه به اندیشه تحول‌بنیادین نظام آموزش و پرورش و شایستگی‌هایی که برای معلمان در این مسیر متصور است، بتوانند اصلاح و بازسازی آموزش و پرورش را با کیفیت مطلوب به سرانجام برسانند.

منابع

۱. طبقه‌بندی مشاغل معلمان. مصوبه ۲۲۰/۹۱/۴۳۰۷۵ به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۴. معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس‌جمهور.
۲. رونق، یوسف. طرح طبقه‌بندی ارزشیابی مشاغل مستخدمین دستگاه‌های اجرایی. فرمنش. ۱۳۹۰.
۳. قانون مدیریت خدمات کشوری و اصلاحات آن. مصوب سال ۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی.
۴. کاظمی، محمد. مجموعه قوانین و مقررات معلم. جابر. تهران، ۱۳۸۰.
۵. مختاریان، احمد. حقوق اداری معلمان. مجله رشد معلم، دوره ۳۳. دی‌ماه ۱۳۹۳.



همه معلمان من

محمدصادق اصغری زرگر آبادی

دارند. اما شما می‌دانید که سرنوشت کتاب‌ها را نویسندگان آن‌ها تعیین نمی‌کنند، خوانندگان تعیین می‌کنند. «استادان و ناستادانم» تنها به روایت انتقادی از تجربه‌های شخصی در محیط‌های آموزشی رسمی چون دبستان و دبیرستان و دانشگاه محدود نشده است، بلکه پا را از این فراتر گذاشته و در گستره‌ای وسیع‌تر، رابطه شاگردی و استادی را به چالش کشیده است. نویسنده، تجربه سپری کردن دوره خدمت سربازی خود را با همان نگاه دقیق و موشکاف حلاجی می‌کند که دوره کارآموزی در مؤسسه‌هایی مانند فرانکلین و میکروسافت یا تدریس خود در دانشگاه را، و البته در بیان این‌ها، موضوع اصلی، آموختن و آموزش دادن است.

آذرنگ در مقدمه کتاب چنین می‌نویسد: «این کتاب برای کسانی نوشته شده است که دغدغه آموزش‌اند و آموختن دارند. عشق به آموختن را چه کسانی و چگونه در دل‌هایی برمی‌افروزند؟ میل به آموختن را چه کسانی و چگونه در دل‌هایی می‌میرانند؟ مرز میان استادی و ناستادی کجاست؟ آیا اگر ما استادان دیگری می‌داشتیم، یا تأثیرگذارانی که علاقه‌های عمیق و استعداد‌های ما را دریافته‌اند و ما را به مسیرهای خودمان سوق می‌دادند، اکنون همان بودیم که هستیم؟ آموزشگران راستین، انگیزشگران راستین‌اند؛ آن‌ها کاشف، هدایتگر، الهام‌بخش و نیرودهنده انگیزه‌هایی هستند که سرچشمه همه آفرینش‌ها، ره‌گشایی‌ها و ساختن‌هاست.» آذرنگ لزوم برخورداری کتاب از جذابیت را فراموش نمی‌کند؛ با این فرض که اگر قرار است حرف مهمی زده شود،

← عبدالحسین آذرنگ نویسنده، پژوهشگر، مدرس، مترجم و ویراستاری نام آشناست. در سال ۱۳۲۵ در کرمانشاه متولد شد و در دوره کارشناسی از دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان فارغ‌التحصیل شد. کارشناسی ارشد را نیز در دانشکده علوم تربیتی گذراند. از او آثار پرشماری منتشر شده‌اند که در آن میان، خاطرات او با عنوان «استادان و ناستادانم» با استقبال عموم مخاطبان مواجه بوده است.

آذرنگ در روایتی بی‌پرده به نقل خاطرات خود از استادانی پرداخته است که راهنمای او در راهیابی مسیر زندگی بوده‌اند. او شمار این استادان را از انگشتان یک دست کمتر می‌داند و در مقابل از «نااستادانی» یاد می‌کند که شمارشان به مراتب بیش از استادان بوده است و گفته‌ها و عملکردشان نشان بیراهه و سنگلاخ را پیش‌روی شاگرد قرار داده است و تأثیرات مخرب آن‌ها در مسیر کار و زندگی او باقی‌مانده است. آذرنگ در نقل این بخش از خاطرات خود از ذکر نام افراد اجتناب کرده است تا شاید ناستادان را با فراموشی سزا دهد و از رسم ادب نیز به دور نیفتد.

تأکید او بر بخشی از خاطرات خود که می‌تواند در نقد و اصلاح نظام آموزشی مؤثر باشد، نشان از نگاهی انتقادی دارد که به نوشته‌های او جهت داده است. این ویژگی عمق و معنایی مضاعف به کتاب افزوده است که آن را از دیگر آثار در زمینه خاطرهنویسی ممتاز می‌کند. او در توصیف کتاب خود چنین گفته است: «این کتاب را خطاب به آن دسته از آموزشگران و آموزش‌پذیرانی نوشتم که دغدغه‌های آموزش‌اند و آموختن



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش آموزی دبستانی

به صورت ماهنامه و ۹ شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند.

رشد کودک برای دانش آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش آموز برای دانش آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش آموزی متوسطه

به صورت ماهنامه و هفت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند.

رشد نوجوان برای دانش آموزان دوره اول آموزش متوسطه

رشد پسران برای دانش آموزان دوره اول آموزش متوسطه

رشد زنان برای دانش آموزان دوره دوم آموزش متوسطه

رشد جوانان برای دانش آموزان دوره دوم آموزش متوسطه

مجله‌های عمومی بزرگسال

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

- رشد آموزش ابتدایی • رشد فناوری آموزشی
- رشد مدرسه فردا • رشد معلم • رشد آموزش خانواده

مجله‌های تخصصی بزرگسال

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش پیش‌دبستانی • رشد آموزش تاریخ
- رشد آموزش تربیت بدنی • رشد آموزش جغرافیا • رشد آموزش ریاضی
- رشد آموزش زبان و ادب فارسی • رشد آموزش زبان‌های خارجی
- رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد آموزش شیمی • رشد آموزش علوم اجتماعی
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و گاردانش • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش هنر • رشد برهان متوسطه دوم
- رشد مدیریت مدرسه

مجله‌های عمومی و تخصصی رشد برای معلمان، دانشجویان، دانشجو معلمان، و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و شماره: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: www.roshdmag.ir

آن حرف باید شنونده نیز داشته باشد. پس برای ارتباط با مخاطب، از زبانی روان، صمیمی و البته پخته استفاده کرده و خاطرات خود را به شیوه‌ای داستانی روایت می‌کند که برای طیف‌های مختلف می‌تواند جذاب باشد؛ به گونه‌ای که تا انتها آن را زمین نگذارد. در این زمینه نباید از ویژگی‌های کتاب غافل شد که در عین برخوردار از بیان روان و ساده، نثری محکم و زیبا دارد و قلم زیبایی آذرنگ در کنار محتوای خوب، ارزشمندی و جذابیت آن را دوچندان کرده است. این همه نشان از چیره‌دستی آذرنگ در نویسندگی دارد؛ شروع جذاب فصل‌ها، استفاده مناسب از تکنیک تعلیق، جزئی‌نگری و توصیف‌های خلاقانه، مخاطب را سر ذوق می‌آورد و در وجود خواننده کششی برای دانستن ادامه ماجرا ایجاد می‌کند.

همچنین، در خاطرات آذرنگ با نکات جالبی از زندگی چهره‌های برجسته فرهنگ و هنر کشور در سال‌های دور و نزدیک روبه‌رو می‌شویم. این آشنایی دریچه‌ای را برای مطالعات بعدی خواننده به روی او می‌گشاید. از سوی دیگر، نویسنده با فضا سازی مؤثر، تصویری زنده و ملموس از فضای فرهنگی و آموزشی چند دهه گذشته ترسیم می‌کند که برای مخاطب آشنا با این فضا، احساسی خاطره‌انگیز ایجاد می‌کند.

خواندن این کتاب برای آموزگاران، استادان، دانشجویان و همه کسانی که با آموختن و آموزش دادن سروکار دارند، سودمند و راهگشاست. کتاب «استادان و ناستادانم»، نوشته عبدالحسین آذرنگ را مؤسسه نشر جهان کتاب در ۱۷۰ صفحه به چاپ رسانده است. بخش‌هایی از خاطرات او درباره دوستانش را در اینجا بخوانید:

«حبیب پروا نداشت که از واقعیت دور شود. خرم در عوض پروا داشت که هیچ‌گاه از واقعیت دور نشود.

در کشاکش‌های آن‌ها بود که برای نخستین بار به نظرم رسید گاه لازم است از واقعیت دور شد. البته در آن زمان توانایی بیان فلسفی این نظر را نداشتم. بعدها توانستم فرق میان شناختن واقعیت و پذیرفتن آن را دریابم.

حبیب می‌خواست از واقعیت‌های بسیاری در پیرامونمان دور شود و به واقعیت‌های دیگری برسد. خرم می‌گفت: چون این‌ها واقعیت است، پس باید آن‌ها را پذیرفت.

کشاکش آن‌ها حل‌شدنی نبود. حبیب رفت و در ماجراهایی که از آن‌ها بی‌خبر ماندیم، ناپدید شد. خرم از واقعیت به عرصه سیاست رفت، اما واقعیت‌های سیاسی را بی‌چون و چرا پذیرفت و بعدها زیر بار سیاست فرسوده و فرسوده‌تر شد تا سرانجام به صورت وسیله‌ای غیرقابل استفاده، او را از صحنه به بیرون پرتاب کردند.»

منبع

در نگارش این مرور، از یادداشت سایت خبری الف نیز استفاده شده است.

<http://old.alef.ir/vdctg39xqak9xt4.rpra.html?22wml>



شاگردانم را می خواهم

مریم غفاری، آموزگار پایه پنجم، مدرسه شهید قاضی ۲، استان البرز شهرستان کرج

من یک معلم هستم و عاشق آموختن و یادگیری. کودکان سرزمینم را مانند فرزندان خود می دانم و هر چه را که آموخته و تجربه کرده ام، در طبق اخلاص می گذارم و به آن ها عرضه می دارم.

دلیم برای روزهای پر جنب و جوش کلاس من تنگ شده است! دلیم حتی برای بی نظمی ها و شیطنت های عزیزانم پرپر می زند و عمیقاً بر این باورم که ویروس کرونا، با وجود تلخ کامی هایش، به همه آموخت که نعمت با هم بودن و لذت در کنار هم بودن و آموزش همگانی، هدیه ای بود که از آن غافل بودیم! مدرسه های خالی، و کلاس های بی معلم و دانش آموز به همه ما آموخت قدر بدانیم کنار هم بودن هایمان را و لذت ارتباطات متقابل میان آموزگار و دانش آموزان را.

بر پایه همین احساس درونی، در دوران تعطیلی مدرسه ها در پی شیوع کرونا، تا نیمه های شب پاسخگوی سوالاتشان بودم و گاه دو تا سه ساعت پشت سر هم را به تک تک جمعیت ۴۰ نفری دلبنانم اختصاص می دادم و تا پایان مهلت آموزشی، نیمه بیشتری از هر روزم را برایشان صرف می کردم. تکرار و تمرین، فیلم های کوتاه آموزشی که اعضای خانواده قبول زحمت آن ها را داشتند و پیام صوتی هفت دقیقه ای املارا که نیمه شب ها به دور از همه مه های وانتهی محله و قیل و قال های خانه ضبط می شدند، با طیب خاطر و بی منت انجام داده ام. گاهی سحرگاه و میان دعا های ابوحزمه شمالی، کلاس رفع اشکال داشتم. می دانستم که بر هیچ کس حرجی نیست و در میانه این وانفسا، برد با کسی خواهد بود که با خدای خودش معامله کند.

کاش سختی کارمان در همین جا ختم به خیر می شد! به دنبال همه شان می دویدم که مبدا کم بیاورند و زیر فشار والدین و خانواده، کمبودهای مالی، ابزارهای فضای مجازی و کندی و قطعی های اینترنت دل زده شوند. تشویق ها و اندازهایم تمامی نداشت. نگران بودم؛ مثل مادری که از فرزندش دور افتاده باشد! دروغ نگویم، بهتر و بیشتر از نزدیکانشان می شناختمشان. صداهایشان و عقب ماندگی هایشان را رصد می کردم و به محض شنیدن زنگ خطری از دل زدگی، ساعت ها برایشان حرف می زدم. می خنداندمشان و تا مطمئن نمی شدم حال دلشان خوب شده، دست بردار نبودم. در خانه کلیپ های خاطره سازی از عکس هایشان درست و جداگانه برای تمامی شان ارسال می کردم و از دل تنگی هایم برایشان می نوشتم. به بهانه ها و مناسبت های گوناگون، همانند بزرگداشت خیام و فردوسی، برایشان خاطره ها می ساختم.

زمانی که کلاس های مجازی ام به پایان رسیدند، انگار چیزی گم کرده بودم! شوخی نیست. تقریباً هر روز و به طور متوسط ۱۸ ساعت از شبانه روزم را به یاد آن ها و برای آن ها اختصاص داده بودم!

حال برای سال جدید تحصیلی به خودم قبول داده ام، به حول و قوه خداوند یکتا، با تمام توان قد علم کنم تا رد پای از افسوس ها و ای کاش ها برای خودم به جای نگذارم!



سال جهشی تولید

رشد برای رشد

نحوه اشتراک مجلات رشد:

الف) مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی. (ب) واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سمراه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳ شماره شبیا: IR180180000000000039662000

عنوان مجلات در خواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: کد پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵-۲۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۲۰۸

Email: Eshterak@roshdmag.ir

هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۵۵۰/۰۰۰ ریال

هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال



مدرسه

کرونا





حضرت علی علیه السلام:
خداوند پیامبرانش را در میان
مردم برانگیخت تا گنجینه های خرد را
در میان انسان ها برانگیزانند.

نهج البلاغه، خطبه ۱